طرح حملهٔ آمریکا به ایران از ناحیهٔ جنوب

چندر ور پیش یک طرح سری امریکایی برای حمله‌به‌ایران‌ازناحیه جنوب‌با نام‌رمز "تریب‌وایر" فاش‌شد. به‌نوشتهٔ‌روزنامه‌ساندی‌تایمزچاپ‌لندن رئوس‌این‌طرح‌درزمان‌ریاست‌جمهوری کارتر ترسیم شده ولی دولت جدید ریگان آنراکامل ودقیق کرده است. طبق‌این‌طرح‌که‌برای‌حمله به ایران از ناحیهٔ‌جنوب تهیه شده، کشور های ترکیه و پاکستان ،کشورهای‌خلیج‌فارس مصر ،سودان وسومالی‌وکنیا کشورهایی هستندکه‌باصطلاح "خط دفاعی" ازآنها میگذرد وطبق طرح ،نیروهای‌آمریکائی به‌این‌کشورهاگسیل‌میشوند. ساندی تایمزمینویسد که‌امریکا آمادگی دارد ، به‌محض‌اینکه‌پرزیدنت‌ریگان‌موقعیت را بقدر کافی‌جدی‌تشخیص‌دهد (بخوان: فرصت‌را‌مناسب‌تشخیص‌داد) طرح را اجراکند.

مقدمات اجرای طرح‌فراهم‌است، مانورهای "برایت‌استار" (ستارهٔ درخشان) انجام‌گرفته وتمرینهای‌لازم رابرای‌گسیل‌نیروهای‌نظامی‌به منطقه ازجمله‌به‌ناحیهٔ جنوب خلیج فارس انجام‌گرفته‌است. در پایگاه نظامی دیه‌گو گارسیا واقع درغرب اقیانوس هند مقادیر معتنابهی تجهیزات‌جنگی برای‌عملیات‌سریع یک‌سپاه۱۲ هزار نفری انبار شده‌است. در پایگاه مصیره درعمان‌نیز انبارهای‌مشابه‌کوچکتری ، اسلحه ومهمات و ساز وبرگ نظامی تعبیه‌شده‌است. یکناو گروه آماده‌حمل ونقل‌سریع تمام وسائل لازم برای عملیات‌نیروی "واکنش‌سریع" اند. مذاکراتی که در یکماه اخیر بین سران نظامی‌ـ سیاسی امریکا با سران‌نظامی ـ سیاسی ترکیه‌وباپاکستان‌وباعربستان انجام‌گرفته ،مذاکراتی‌که‌بین کنعان اورن‌وضیاءالحق‌ـ دیکتاتورهای‌نظامی ، ترکیه وپاکستان برای "توسعه‌همکاری ـ های‌نظامی"رخ‌داد ، مذاکراتی‌که بین سلطان‌بن‌عبدالعزیزوزیردفاع‌عربستان باضیاءالحق‌صورت‌گرفت نیز نمی‌تواند جدا ازتوطئه‌گسترده‌ای باشدکه امریکا علیه‌انقلاب‌وجمهوری اسلامی ایران تهیه‌دیده‌است. اگر تشدید فعالیت ضدانقلاب "ایرانی" در منطقه مرزی ترکیه با ایران و نیز عملیات مشکوکی که درمنطقهٔ‌مرزی‌پاکستان وایران‌انجام میگیرد رانیز درنظربگیریم ونیز درنظر بگیریم که‌تمام دولت‌های مرتجع منطقه همراه‌بابرخی از دولت‌های‌غربی و در راس‌همهٔ‌آنها‌آمریکا ،سیل‌پول و اسلحه به‌عراق‌روان‌ساخته‌اند تا صدام را از شکست نجات دهند ،آنگاه بوضوح‌می توانیم‌مشاهده‌کنیم که‌امریکا دارد همه مقدمات‌لازم رابرای‌ایجاد "موقعیتی به قدرکافی‌جدی" فراهم‌میکند تا توطئهٔ نظامی دیگری رابه‌صورت اجرای طرح سری ولی فاش‌شده "تریپ وایر" و یاطرح‌های دیگری که هنوز فاش‌نشده‌ـ اند به‌مرحلهٔ‌اجراگذارد.

قدرمسلم اینستکه امریکابه این زودیهاو "داوطلبانه" دست‌از سرایران برنخواهد داشت. نقشه‌های کلم‌پیچ‌او نیز برای مسخ وبه‌انحراف‌کشاندن‌ایران تاکنون‌بی‌نتیجه‌بوده‌است. پس‌از نظر امریکاکه‌ماجراجوئی نظامی را محور اساسی سیاست‌سلطه‌جویانه خود قرار داده ،راهی‌جز شکستن قهرآمیزانقلاب ایران‌به‌وسیلهٔ‌یک‌تهاجم نظامی‌جدید ، باقی‌نمانده‌است. این‌مطلبی‌است‌که‌قبل ازافشاء طرح "تریپ‌وایر" نیز ـ برمبنای تحلیل‌واقع‌بینانه موضعگیری امریکا درمنطقه ونسبت‌به جمهوری اسلامی ایران‌معلوم‌بود. افشاء طرح "تریپ‌وایر" ـ طرح سری نظامی حمله‌به ایران از ناحیهٔ‌جنوب‌ـ تنهاتائیدی است بر صحت آن‌تحلیل.

ناگفته پیداست که در چنین شرایطی نمیتوان ونباید لحظه‌ای را برای تهیه وتدارک تمام مقدمات‌ضرور جهت دفع وشکستن‌تهاجم‌نظامی‌جدید امریکا ،به‌هدرداد. این‌دیگر با دولت جمهوری‌اسلامی‌ایران‌است‌که‌چگونه از تمام‌امکانات‌درون‌مرزی وبرون مرزی برای تدارک هرآنچه برای عقیم‌کردن، دفع وشکستن تهاجم‌احتمالی‌جدید ضروراست ،استفاده‌کند.

ممکن‌است چنین محاسبه‌کرد که آمریکا با در نظرگرفتن اوضاع‌بین ـ

بقیه‌درصفحه ۱۲

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

شماره ۱۰۸ دوره سوم دوشنبه ۳۰ آذر ماه ۱۳۶۰ برابر با ۲۴ صفر ۱۴۰۲ و ۲۱ دسامبر ۱۹۸۱ بها ۳۰ ریال

امپریالیسم آمریکا آتش اختلافات را دامن می‌زند

باید از این دام شیطانی پرهیز کرد

دسیسه‌های امپریالیسم جنایتکار آمریکا علیه انقلاب وجمهوری اسلامی ایران ، همواره‌با زمینه‌سازی‌های‌داخلی پیوندداشته است. هر زمان که دشمن شماره یک استقلال و آزادی خلق‌ها ، یعنی امپریالیسم آمریکا ، درکارتدارک توطئه‌ای ، دسیسه‌ای ، هجوم مستقیم ویا غیر مستقیمی علیه‌انقلاب وجمهوری اسلامی ایران

بقیه‌درصفحه ۲

شهیدان و غارتگران

فتح‌انقلاب را شهیدان رقم می‌ـ زنند. هرپیروزی در جبهه‌گسترده‌نبرد انقلاب وضدانقلاب ،به‌ویژه درسنگرـ های‌جنگ‌تحمیلی ،ثمرهٔ‌خون‌بهترین فرزندان‌خلق‌است. انقلاب‌اسلامی‌ضدـ امپریالیستی ومردمی‌ایران، جلوهٔ دیگری ازشورحماسی‌توده‌هارا‌بنمایش گذاشته‌است ،توده‌هائی‌که ۳۰سال در ویتنام‌رزمیدند ،تاپوزه امپریالیسم تجاوزکارامریکارا به‌خاک‌بمالند. توده‌ـ هائی‌که‌یک‌میلیون‌شهیدنثار انقلاب الجزایر کردندتابه‌استقلال برسند ، توده‌هائی که ۵۰ میلیون‌شهیدومجروح ومعلول‌دادند ، تانازیسم رابگوربسپارند، توده‌هائی‌که‌اکنون در السالوادور، فلسطین ،نامی‌بیاوهرجاکه‌امپریالیسم به‌سرکردگی‌امریکاحضوردارد ،به‌نبرد تاریخی‌خود درراه استقلال، آزادی‌و عدالت‌اجتماعی ادامه‌میدهند.

مردم‌قهرمان ما در این‌نبرد جهانی‌انقلاب و ضدانقلاب ،که تحول بنیادی‌جهان‌رابسود محرومان‌وزحمت‌ـ کشان‌سبب‌خواهدشد ،سهم‌بزرگی‌دارند. مردم دلاور ایران ، که در آستانه انقلاب‌اول‌روسیه‌ـ ۱۹۰۵ ـ پرچم‌اولین انقلاب‌توده‌های‌آسیا ،آفریقا وآمریکای لاتین‌را برافراشتند ،با انقلاب‌پیروزـ مندخود ،در تحولات سترگ‌دهه‌های پایانی قرن‌بیستم نقش‌مهمی‌رابعهده گرفتند.

توده‌های‌قهرمان‌ایران ،که ۶۰ هزارشهید و ۱۰۰ هزارمجروح و معلول دادند ،تارژیم سلطنتی ۲۵۰۰ ساله راواژگون‌کردند ،در ادامه انقلاب از نثار خون‌بهترین‌فرزندان‌خود دریغ نکردند.

وقتی‌دشمن اصلی ـ آمریکای جنایتکار ،یورش‌همه‌جانبه‌ای را برای تسخیر سنگرهای از دست‌رفته آغازکرد، مردم‌ایران‌با ایثار شگفتی‌آوری ، همهٔ سنگرها راپرکردند. هرشهیدی برخاک افتاد ،پرچمش را صدها شهید زنده‌بر افراشتند. هرچه دشمن‌ددمنشانه‌تر حمله‌آورد ،مقاومت‌و دلیری‌خلق‌بیشتر شد. هرچه‌شهیدان خلق بیشتر شد ، اتحاد نیروی بیشتری گرفت. شور حماسی خلق چنان‌بود که درابتدای جنگ تجاوزکارانه‌صدام‌ـ آمریکا علیه ایران‌انقلابی ،باایثاربیدریغ خون‌خود راه نفوذ دشمن راسدکرد. اکنون‌نیز درمهمترین جبهه جنگ با امپریالیسم آمریکا ،خون‌شهیدان‌است‌که فتح‌امروز وپیروزی فردا را تضمین‌میکند.

دراین‌جنگ ، همه شکوه‌مقاومت و رزم خلق‌جلوه‌گر است. رزمی حماسی ، که‌همه‌اقشارخلق ،جداازمسلک‌واعتقاد خود ،درکنار یکدیگر می‌جنگند و به شهادت‌میرسند. واین‌شهیدانند که تاریخ‌فردارامی‌نویسند. فردائی که ایران‌انقلابی ،در استقلال و آزادی

بقیه‌درصفحه ۲

قانونی ولی انقلابی ـ انقلابی ولی قانونی

برای سهولت فهم ودرک‌درست موضوعی‌که‌میخواهیم مطرح‌کنیم‌و مورد بحث قرار دهیم ،بهتر است سخن را با بیان این واقعیت مشهود و ملموس آغازکنیم‌که ،ضدانقلاب برای شکستن انقلاب‌بطریکسو ،از دوسو نسبت به قانون واجرای‌قانون عمل میکند: از یکسو اجرای قانون رامیشکند ، خلاف قانون و برضدقانون‌عمل‌میکند ،خودـ سری رواج‌میدهد وهرج‌ومرج ایجادمی‌ـ کند ،ازسوی دیگر میکوشد که‌از وضع قوانین انقلابی جلوگیرد ،تدوین و تصویب این‌قوانین راترمز کند ،بهنگام تدوین‌آنها، تاجائیکه‌میتواند ، "رگه‌های" مخالف و متناقض باروح‌واهداف‌انقلاب، درآنها بگنجاند ، یعنی‌خلاصه‌می کوشد مضمون قانون را مسخ‌کند.

این‌کوشش دوسویه یک‌هدف را تعقیب میکند: دلسردکردن مردم از انقلاب‌اسلامی ،که با اهداف مشخص انجام‌گرفته‌است:

تامین‌استقلال ،تامین‌آزادی‌هاو حقوق‌مردمی اقشارمختلف جامعه، تامین‌عدالت‌اقتصادی‌ـ اجتماعی از طریق احقاق حقوق مستضعفان‌وزحمت‌ـ کشان. که‌هرسه‌دررژیم دست‌نشاندهٔ

بقیه‌درصفحه ۱۲

با استفاده از همهٔ وسایل!

درباره انواع شگردهای امپریالیستی برای سرکوب انقلاب و انقلابیون ایران

درصفحه ۷

اعلامیه کمیتهٔ مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

دربارهٔ اقدام توطئه‌گرانه و نفاق افکنانهٔ کشتگر و هلیل رودی

درصفحه ۱۰

الحاق بلندیهای جولان به وسیلهٔ اسرائیل یاغیگری بین المللی

دولت صهیونیستی اسرائیل‌روز دوشنبه ۲۳ آذرماه ۶۰ ،لایحهٔ‌الحاق بلندیهای جولان از خاک‌سوریه را ،که درسال ۱۹۶۷ ،درنتیجه‌جنگ‌تجاوزی اسرائیل علیه‌کشورهای‌عربی‌اشغال‌شده است ،ازتصویب‌پارلمان‌اسرائیل‌گذراند

این اقدام ماجراجویانه‌اسرائیل که‌دربیانیهٔ‌خبرگزاری الجزایربدرستی یک "یاغیگری‌بین‌المللی" توصیف شده‌است ،بی‌اعتنائی به‌کلیهٔ‌موازین وحقوق‌بین‌المللی و پایمال‌کردن‌تمامی تصمیمات وقطعنامه‌های شورای امنیت سازمان‌ملل‌متحد وبه‌ویژه قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸شورای امنیت سازمان ملل متحد درمورد بحران خاورمیانه‌است ، که‌درآن‌ها‌به‌طور صریح از اسرائیل خواسته‌شده‌است سرزمین‌های‌اشغال ـ شدهٔ‌کشورهای‌عربی رابیدرنگ تخلیه کند وشرایط‌آتش‌بس را به طور اکید مراعات‌نماید.

اما از تاریخ‌صدور این‌قطعنامه ها تاکنون ، دولت‌صهیونیستی اسرائیل نه تنهاکمترین کوششی در زمینهٔ اجرای آنها‌بعمل‌نیاورده ،بلکه برعکس، به سیاست‌توسعه‌طلبانه وعملیات‌تجاوز ـ کارانه خود دراین منطقه ادامه داده وبرتعمیق بحران‌خطرناک این منطقه افزوده‌است. باتوجه‌به‌اینکه کلیهٔ این اقدامات‌تجاوزگرانه‌اسرائیل‌علیه کشور های‌عربی باکمک‌های‌نظامی و حمایت همه‌جانبهٔ‌سیاسی‌امپریالیسم آمریکا انجام‌گرفته‌است.

نخستین‌گام در راه به‌بن‌بست‌ـ کشاندن‌بحران‌خاورمیانه ،که‌درنتیجهٔ جنگ‌تجاوزی‌اسرائیل علیه‌کشورهای عربی‌این‌منطقه پدیدآمد ، موافقت‌نامه های‌کمپ‌دیویدبود ،که با طراحی امپریالیسم‌آمریکا و سیاست خائنانه و تسلیم‌طلبانه‌رژیم سادات معدوم بمورد اجراگذارده‌شد وبر تمامی تصمیمات و قطعنامه‌های‌شورای‌امنیت سازمان ملل متحد خط بطلان کشید. عقیم‌ماندن موافقت‌نامه‌های‌کمپ‌دیوید ،که عامل عمدهٔ‌آن‌پیدایش "جبههٔ‌پایداری" ، مرکب‌از رژیم های مستقل‌ملی و مترقی کشورهای‌عربی و سازمان آزادیبخش فلسطین‌بود ،امپریالیسم‌امریکاودولت صهیونیستی‌اسرائیل را برآن داشت‌که از راه توطئه‌های جدید علیه‌کشورهای "جبههٔ‌پایداری" وبویژه‌جمهوری‌عربی سوریه ،سازمان‌آزادیبخش‌فلسطین و لیبی ،این‌جبهه‌را‌تضعیف‌کنند و راه را برای‌اجرای‌سیاست‌توسعه‌طلبانه‌واشغال نظامی‌این‌منطقه‌ازجانب امپریالیسم امریکا و دولت‌صهیونیستی‌اسرائیل هموارسازند. گسترش وتشدیدحملات زمینی و هوائی ارتش‌اسرائیل به‌خاک لبنان وکشاندن‌این‌تجاوزات تا مرز رویاروئی نظامی مستقیم با سوریه، فشارهای‌سیاسی‌وتهدیدات‌نظامی‌علیه لیبی وسازمان‌آزادیبخش‌فلسطین از

بقیه‌درصفحه ۲

رادیو مسکو:

پیروزی انقلاب ایران مایهٔ خشنودی میلیونها مردم شوروی و محافل ترقیخواه سراسر جهان شد

در صفحات بعد

امپریالیسم...

بقیه از صفحه ۱

بوده کوشیده است، تا به‌دست کارگزاران وایادی خویش در داخل، درهمسوئی نیروهای پشتیبان انقلاب وجمهوری اسلامی ایران، شکاف ایجاد کند وا ذهان عمومی راازتوجه به‌مسئله اصلی، که هشیاری دربرابرتوطئه‌های امپریالیسم پلیداست، منحرف سازد.

تجربه‌ٔ سه‌ساله‌ٔ پس از پیروزی انقلاب حاکی از آنست که امپریالیسم امریکا همواره‌کوشا بوده، تاظلام تفرقه را درمیان نیروهای انقلابی غلظت بخشد، ازهیچ‌چیز، همه‌چیزبسازد، کاه راکوه‌نشان‌دهد واین‌نیروها را به‌ستیز وکشمکش بیجا برانگیزدو در پس‌پرده‌ٔ دودی ازاین ترفندها، به‌نقشه‌های جنایتکارانه‌خود علیه انقلاب جامه‌ٔ عمل پوشد.

اکنون‌که باردیگر توطئه‌ها و تحریکات امپریالیسم امریکا علیه انقلاب وجمهوری اسلامی ایران حدت و شدت یافته است، در داخل نیزبه‌جواختلاف وتفرقه دامن‌زده میشود. امپریالیسم امریکا به‌عبث امیدوار است‌که، علیرغم شکست توطئه‌های هفتگانه‌ٔ رسوایش علیه‌ٔ انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، این بار به‌پیروزی دست یابد و بتواند سرانجام دولت "معتدل" خودراجانشین نظام انقلابی کنونی سازد. باین‌منظور امپریالیسم امریکا ازهیچ تدارک‌نظامی و غیرنظامی علیه انقلاب وجمهوری اسلامی ایران فروگذار نمی‌کند: تقویت‌نیروهای واکنش سریع، مانورهای مشترک با مصر وسودان وسومالی وعمان، اعزام بی‌وقفه رسولان انحصارات‌نفت واسلحه‌به‌کشور-های مرتجع منطقه وخلیج‌فارس، با هدف فعال‌ترکردن سیاست این‌کشورها درخصومت‌بانظام‌های انقلابی منطقه و بویژه ایران، تشدید تبلیغات شفاهی و کتبی، همراه با تحریف و جعل ودروغ ودشنام علیه انقلاب وجمهوری اسلامی ایران، تحریکات درمرزهای ترکیه و پاکستان و کمک به‌ضدانقلاب فراری در این‌کشورها همه وهمه‌حلقاتی ازاقدامات براندازی امپریالیسم د دمنش امریکاست.

درچنین شرایطی که امپریالیسم امریکا به‌همه‌ٔ اقدامات ممکن برای وارد آوردن ضربه‌ٔ نهائی به‌انقلاب وجمهوری اسلامی ایران‌دست یازیده است، متاسفانه در داخل نیز توفیق یافته تا بدست ایادی مأجور ومزدور خود، در میان نیروهای‌پشتیبان انقلاب وجمهوری اسلامی ایران‌اختلاف برانگیزد، اختلافات موجود را تعمیق کند، مسائل درجه‌دوم وسوم رابه‌مسائل گرهی وعمده نزدبرخی چشمان‌نزدیکبین بدل‌نماید، تاخود بافراغ‌بال، تارهای‌توطئه رابتند و دام را برای صید انقلاب آماده‌سازد.

انتظار آن‌بودکه با کنار راندن لیبرال‌ها و بنی‌صدری‌ها و سرکوب گروهک‌های ضدانقلابی‌زمینه برای وحدت عمل میان نیروهای‌پشتیبان انقلاب وجمهوری اسلامی ایران‌ازهرباره مساعدترگردد. امااکنون بوضوح دیده میشودکه امپریالیسم دغلکارامریکاازدیگر ایادی‌ناشناخته خودبرای دامن‌زدن آتش اختلاف وتفرقه‌مدد میگیرد.

تفرقه‌افکنی در دوجبهه

نیروهای تفرقه‌افکن در دوجبهه عمل میکنند: ازیکسو میکوشند نیروهای پیروخط امام را رودرروی هم قراردهند وازسوی دیگر به‌تعمیق شکاف میان‌نیرو-های پیروخط امام و نیروهای‌دگراندیش پشتیبان انقلاب وخط امام همت‌گمارده-اند.

اختلاف‌درجبهه‌ٔ نیروهای پیرو خط امام، تاآنجا که مربوط به اختلاف درمواضع است، بی‌تردید باید مواضع رانسبت به‌اصول اساسی خطامام، یعنی مقابله‌با امپریالیسم به‌سرکردگی امریکا وعمل بسود مستضعفان روشن‌کرد، و هر آنکس راکه دراین‌جبهه نیست وفقط در لفظ دعوی پیروی از خط امام دارد، شناخت و شناساند و از صحنه برکنار نمود. مقصد پیروان صدیق خط امام کمک به‌تحقق اهداف متعالی انقلاب، یعنی محو سلطه‌ٔ امپریالیسم و اعتلاء زندگی مستضعفان است، که دراین‌صورت نبایدهیچگونه اختلافی پدید آید. به گفته‌ٔ پرمحتوای امام:

"بنایتان را براین بگذارید که برای "حق" خدمت‌کنید، که‌دراینصورت اختلاف پیدانمی کنید. اختلاف مال شیطان‌است."

بی‌تردید هستند کسانی که‌هم-چون‌کشمیری‌ها وکلاهی‌ها، با تظاهر به دینداری خود را درصفوف پیروان خط امام‌جازده و ذخیره‌ٔ امپریالیسم برای لحظه‌ٔ ضرور هستند. بایداین‌کارگزاران پنهان‌امپریالیسم‌راشناخت‌وشناساند و اقدامات ویرانگرانه‌ٔ آنان را خنثی‌نمود.

اما درآنجاکه‌اختلاف برسرمواضع اصولی واساسی انقلاب‌نیست و فقط تفاوت درپسندها وروش‌ها وسلیقه‌هاست، بایدبی‌تردید بانرمش، با گذشت، با بردباری انقلابی‌براختلافات‌چیره‌شد و مانع از توفیق ضدانقلاب و امپریالیسم امریکادرنقشه‌های مزورانه جداسازی نیروهای انقلابی مسلمان گردید.

عرصه‌ٔ دیگر عملکرد امپریالیسم امریکا برای ایجاد اختلاف وتفرقه، شکاف‌اندازی میان نیروهای مسلمان انقلابی پیرو خط امام ازیکسوونیروهای دگراندیش‌پشتیبان‌انقلاب و جمهوری اسلامی ایران از سوی دیگر است. امپریالیسم امریکا کوشاست‌که با بهره-برداری از زمینه‌های ذهنی سوءظن‌وبد-بینی، که‌ارثیه‌ٔ شوم پنجاه‌سال حکومت پلیسی پهلوی‌هاست، به‌ویژه میان‌نیرو-های انقلابی مسلمان ومعتقدان به سوسیالیسم‌علمی تفرقه اندازد. امپریالیسم امریکا نیک میداند که‌اتحاد نیروهای پشتیبان‌انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، صرفنظر از تفاوت در عقایدسیاسی، مسلکی ومذهبی، وتشکیل جبهه‌متحدی ازمسلمانان‌انقلابی و باورمندان به‌سوسیالیسم علمی تاچه حد میتواندبرتوانائی‌های انقلاب، بردرجه‌ٔ استقامت آن در برابر توطئه‌ها وعملکرد انقلابی آن درعرصه‌اقتصادی‌یااجتماعی بیفزاید. امپریالیسم آمریکا نیک‌میداند که‌چنین‌اتحادی، ازانقلاب‌روئین‌تنی خواهد ساخت‌که‌هیچ‌توطئه‌و دسیسه‌ای، هرقدر محیلانه و زیرکانه، قادر به‌شکست آن نیست. بر اساس چنین محاسبه‌ای‌است‌که‌سعی‌وهم امپریالیسم امریکا تلاش در جهت جداسازی‌نیروها وآبیاری بذر سوءظن‌ها وبدبینی‌ها در نیروهای‌پیروخط‌امام نسبت‌به معتقدان سوسیالیسم علمی است، که صادقانه وباتمام‌هستی وتوان خود از انقلاب دفاع می‌کنند.

اتحاد نیروهای انقلابی ضامن پیروزی نهایی انقلاب است

هشیاری امام خمینی باید همگان را نیزهشیارکندکه‌چه‌نیکو دستهای‌نامرئی تفرقه‌افکن‌رامیشناسندوچه‌درست‌وبطور مداوم‌برلزوم "وحدت‌کلمه" تاکیددارند.

سخنان امام‌را به‌یاد آوریم که میگویند:

"...هرکس در محل خودش / مردم راتنبه بدهدبه‌اینکه‌این‌اختلاف جزبرای‌اینکه به‌هم‌بزنند اوضاع‌ایران راوبازهم مسلط کنند برما قدرت‌های بزرگ را، چیز دیگری عایدمان‌نمی-شود و البته ازاول هم‌این اختلافات‌یا از جهل پیداشده‌است‌ویاازاینستکه‌باز، دستهائی درکار بوده‌است که نگذارند یک‌مملکتی‌وحدت‌کلمه داشته‌باشد."

(سخنان امام در دیدار با ائمه‌جمعه)

دستهای‌تفرقه‌افکنی‌که قصدسر-نگونی نظام‌مردمی وبرقراری استیلای مجدد امپریالیسم را برمیهن ما دارند، باید شناخت، شناساند و قطع کرد. باید به‌اهمیت وصلابت گفته‌ٔ پرمحتوای امام‌خمینی که:

"اگراختلافات داخل اوج‌بگیرد، دیگراحتیاجی به‌توطئه‌خارج‌هم نیست".

عمیقا پی برد وازهرگونه‌خودی ستیزی‌ودگرستیزی‌بیجا، که‌کمال‌مطلوب امپریالیسم بسرکردگی امریکااست، جدا پرهیز داشت. تنها درسایه‌ٔ اتحادهمه نیروهای‌پشتیبان‌انقلاب و جمهوری اسلامی‌ایران، صرفنظر ازتفاوت در عقایدسیاسی‌ومسلکی‌ومذهبی، میتوان برجبهه‌ٔ گرگان متحدضدانقلاب پیروز شد.

پایگاههای آمریکا در یونان
خطری برای صلح اروپا و خاور نزدیک

پاپاندرئو، نخست‌وزیر جدید یونان، اعلام داشته‌است که درباره‌ٔ پایگاه‌های ایالات‌متحده در یونان با آمریکا باردیگر مذاکره خواهدکرد. در زیر به‌بررسی عمده‌ترین این‌پایگاه‌ها و اهمیت‌آنها می‌پردازیم:

یونان درنقشه‌های‌تجاوز کارانه‌ٔ "ناتو" درمدیترانه اهمیت نظامی - استراتژیک‌بسزایی دارد. بگفته‌نظامیان آمریکائی، ازخاک‌یونان‌میتوان‌راه‌دریایی میان‌دریای سیاه ودریای اژه و بخشهای وسیعی از مدیترانه خاوری را به خوبی زیرنظرگرفت. درنقشه‌های "پنتاگون" گستره‌ٔ فرماندهی عالی "ناتو" دراروپای جنوبی - که ایتالیا، ترکیه و از پائیز ۱۳۵۹ بار دیگر یونان رادربرمیگیرد - بخاطر عملیات تهاجمی هوایی وزمینی، علیه‌کشورهای‌سوسیالیستی و کشورهای خاورنزدیک‌دارای‌اهمیت ویژه‌است.

این‌استراتژی چهار پایگاه بزرگ نظامی وبیش از ۲۰ "پایگاه کمکی" ایالات‌متحده را در بر می‌گیرد که "واشینگتن"، پس‌از عقد قراردادی‌در سال ۱۹۵۳، به‌گسترش آنها پرداخت. این‌قرارداد، که‌درآن‌هنگام تنها برای پنج‌سال بسته‌شد، ایالات‌متحده آمریکا رااز "لنگرگاه‌های مطمئنی" در خلیج فالرون، درنزدیکی آتن وبندرپیرئوس بهره‌مند ساخت.

چهارپایگاه‌بزرگ‌آمریکادرایالات متحده‌عبارتست‌از:

سودا (کرت)، مجهزبه‌انبارهای سوخت‌ومهمات‌برای‌نیروی دریایی ایالات‌متحده،

گورنوس، درنزدیکی ایراکلیون (کرت) برای مراقبت‌هوایی‌الکترونیکی،

مثاماکریا، دره ۵۰ کیلومتری‌شرقی آتن، مجهز به تجهیزات ردیابی در منطقه‌بالکان،

آتن، مجهز به‌خطوط‌ارتباطاتی نیروهای‌مسلح ایالات‌متحده باگستره‌ٔ مدیترانه وفرودگاه هلنیکون. یادآور می‌شویم، که‌این‌فرودگاه قرارگاه‌بمب-افکن‌های‌هسته‌ای‌نیروی‌هوایی آمریکا است.

درپایگاه‌های "الفیسیس‌ولانگ کاداس و غیره"، که در سراسر کشور پراکنده‌اند، کلاهک‌های‌اتمی‌نگهداری میشود.

پایگاه‌های نامبرده بظاهر مدتهاست که‌تحت‌فرماندهی افسران یونانی‌قراردارند. اما در واقع این به جزپوششی‌برای نظارت کامل ایالات متحده‌ٔ آمریکا براین پایگاه‌هانیست. سالهاست که درباره‌موقعیت‌این‌پایگاه-هامیان "آتن" و "واشینگتن" مشاجره ادامه دارد.

الحاق بلندی‌ها...

بقیه از صفحه‌ٔ ۱

تلاشهائیست که‌بخاطر دستیابی به همین‌اهداف انجام‌گرفته‌است.

ازسوی دیگر تحولات‌انقلابی که طی سه‌سال‌اخیر دراین‌منطقه روی‌داد ودردرجه‌ٔ اول پیروزی انقلاب اسلامی ضدامپریالیستی‌ومردمی‌ایران‌وپیروزی انقلاب‌دمکراتیک‌خلق‌افغانستان‌توازن نیروهادراین‌منطقه رابطوربنیادی به زیان امپریالیسم امریکا و رژیم صهیونیستی اسرائیل و دیگر رژیم-های ضدخلقی‌ودست‌نشانده وبه سود رژیم‌های مستقل ملی‌وخلقهای‌انقلابی دگرگون‌ساخت. بدنبال همین‌تحولات است‌که‌امپریالیسم‌آمریکابه تدارکات جنگی گسترده دراین‌منطقه‌آغازنمود: واحدهای‌بزرگ‌دریایی‌وهوائی ونیرو-های‌واکنش‌سریع" را در پایگاه‌های نظامی‌خود ودرآبراهه‌های این‌منطقه مستقر ساخت وکمک‌های نظامی و تسلیحاتی‌خود به رژیم‌های ضدخلقی ودست‌نشانده دراین‌منطقه را به نحو بیسابقه‌ای افزود. انعقاد پیمان به اصطلاح‌دفاعی امارات‌عربی وشیخ-نشین‌های خلیج فارس و عربستان سعودی کمک‌های نظامی گسترده و واگذاری اعتبارات میلیارد دلاری به رژیم‌دیکتاتوری نظامی ضیاءالحق در پاکستان، عربستان‌سعودی، عمان، سومالی، کنیا وتبدیل سرزمین‌های‌این کشورها به‌پایگاه‌نظامی‌امریکا، اجرای کودتای‌نظامی در ترکیه ودیگراقدامات نظامی‌وسیاسی‌امپریالیسم‌آمریکادراین منطقه، حلقه‌های‌جداگانه یک نقشه‌ٔ نظامی - استراتژیکی واحدی رادراین منطقه تشکیل میدهند، که هدف‌اصلی آن، شکستن انقلاب‌های ضد-امپریالیستی خلقها وبراندازی‌رژیم-های‌مستقل ملی و مترقی دراین‌منطقه برقراری‌مجددسلطه‌ٔ سیاسی‌ونظامی امپریالیسم امریکا برسراسراین‌منطقه و بازگرداندن‌منبع ثروت‌های‌طبیعی‌خلق-های این منطقه به انحصارات امپریالیستی است. در این‌میان‌دولت صهیونیستی اسرائیل، که‌ازهمان آغاز تشکیل‌خود واوج‌گیری‌جنبش‌های انقلابی ورهائی بخش‌خلق‌های این منطقه، همواره نقش‌دستیارامپریالیسم امریکارابرعهده‌داشته‌به‌نیروی‌ضربتی‌و متحداستراتژیکی امریکاتبدیل‌گردیده است، بابرخورداری ازکمک‌های نظامی همه‌جانبه و حمایت و پشتیبانی امپریالیسم‌آمریکا به‌تجاوز نظامی و تحقق‌بخشیدن به سیاست‌توسعه‌طلبانه خود دراین‌منطقه پرداخت.

پیمان‌استراتژیکی‌امریکاواسرائیل که‌چندی‌پیش منعقد گردید، نقش اسرائیل را بعنوان‌نیروی ضربتی امپریالیسم‌امریکا وتبدیل‌عملی آن به یکی ازایالات‌متحد امریکادراین‌منطقه تائیدنمود.

بدینسان تصمیم دولت صهیونیستی‌اسرائیل مبنی بر الحاق بلندی‌های‌جولان‌ازخاک‌جمهوری‌عربی سوریه‌به‌اسرائیل‌رابایستی درمتن کلی این‌سیاست‌امپریالیستی‌وصهیونیستی بررسی نمود. همچنین‌طرح‌های توطئه براندازی امپریالیسم‌امریکاعلیه‌انقلاب وجمهوری‌اسلامی‌درایران‌تحریکات و توطئه‌های امپریالیسم‌امریکا، چین و پاکستان‌علیه جمهوری دمکراتیک افغانستان‌ونیزجدیدترین توطئه‌ٔ بر-اندازی ازجانب‌امپریالیسم‌امریکاعلیه انقلاب وجمهوری‌اسلامی‌ایران‌را، که بنابه‌اعتراف روزنامه "ساندی‌تایمز" در کشورهای همجوار ایران، یعنی ترکیه و پاکستان دردست تدارکاست، برپایه‌ٔ همین‌سیاست‌نظامی- استراتژیکی امپریالیسم‌امریکا در منطقه باید مورد توجه‌قرارداد وبرای درهم شکستن این سیاست، تدابیری بنیادی وجدی در سطح‌منطقه اتخاذنمود.

به‌عقیده‌ٔ ما، چنانکه بارها براین مطلب‌تاکید داشته‌ایم، نخستین‌اقدام ضرور ومبرم برای رویاروئی با سیاست تجاوزکارانه‌ٔ امپریالیسم‌امریکا، رژیم صهیونیستی اسرائیل ورژیم‌های‌ضد-خلقی ودست‌نشانده‌امریکادراین‌منطقه تشکیل جبهه‌متحد ضدامپریالیستی، مرکب ازتمام‌کشورهای‌مستقل ملی، نیروهای‌مترقی و جنبش‌های‌ضد-امپریالیستی و رهائی بخش در این منطقه‌است. این جبهه میتواند تمام کشورهاونیروهای ترقیخواه واستقلال-طلب را، بدور ازهرگونه‌پیش‌داوری‌های ذهنی، برپایه‌ٔ استقلال وآزادی خلق‌ها ومبارزه واقعی علیه صهیونیسم و امپریالیسم جهانی‌بسرکردگی‌امپریالیسم امریکا، درخودمتحد سازد. برای‌تشکیل چنین‌جبهه‌ای واقع بینی اصولی‌و شناخت‌عینی‌ازنیروهای طرفدارآزادی واستقلال‌وصلح، چه‌درسطح منطقه‌و چه درمقیاس جهانی، از پیش شرط‌های ضرورو‌حتمی‌است. امپریالیسم جهانی بسرکردگی‌امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم و رژیم‌های‌ضدخلقی و دست‌نشانده، چه‌درمنطقه و چه‌در مقیاس جهانی، درجبهه‌ٔ واحدی‌علیه نیروهای ترقیخواه‌و طرفدار آزادی و استقلال خلق‌ها عمل می‌کنند. این‌واقعیتی‌است غیرقابل‌انکار. پس برای‌رویاروئی با چنین‌اتحادشیطانی بر ضد آزادی واستقلال خلق‌ها، همبستگی‌واتحادهمه‌کشورها و خلق-های‌آزادیخواه واستقلال طلب، امری است ضرور ومبرم.

شهیدان و...

بقیه از صفحه ۱

زندگی‌نوین‌خودرامیسازد.

شهیدانی‌که‌امروز "بستان" را فتح‌میکنند، تا فردا ایران سراسر "بوستان" شود. بیهوده‌نیست که توده‌ها، درمراسم تشییع پیکرهای گلگون‌شهیدان‌چنین‌به‌خروش‌می‌آیندو بافریادهای‌توفانی "مرگ‌برآمریکا"، خشم‌خودرانثار دشمن‌اصلی‌میکنند.

ودرست درهمان‌حال‌که‌فرزندان پابرهنه‌ها و قباکرباسی‌ها درجبهه‌هابا نثارخون‌خود، وجب‌به‌وجب، پیش‌می-روند، تامیهن‌انقلابی را از لوث‌دشمن متجاوزپاک‌کنند. درست در همان‌حال که تروریستهای‌ضدانقلابی، پاسداران ومدافعان‌انقلاب‌را ترورمیکنند، درست درهمان‌حال‌که‌خون، بهای‌آزادی‌است، تروریست‌های‌اقتصادی‌به‌غارت بی-پایان‌مردم پیوسته‌دامن‌میزنند.

ازیک سو دشمن در جبهه‌ها از رزمندگان‌جان‌می‌ستاند واز سوی دیگر کلان‌سرمایه‌داران وبزرگ‌مالکان‌آخرین دینار پدران و مادران وفرزندان و همسران‌آنها را بغارت‌می‌برند. و تروریست‌های‌اقتصادی چنان گرم‌ترور اقتصادکشور وتاراج‌ثمره‌ٔ حیات‌زحمت-کشانند، که‌وقتی‌هنگام‌پس‌دادن‌حساب میرسد، یکقلم‌به‌پرداخت ۴۰ میلیون تومان‌جریمه‌محکوم میشوند! حساب غارتی راکنید که‌جریمه‌آن ۴۰ میلیون تومان‌است!

این‌غارتگران‌ازمتجاوزان‌آمریکا-ئی‌سروصدامی دست‌کمی‌ندارند، بلکه-به یک‌معنی‌خطرناکترند. این دشمنان همه‌جاحاضر، که‌حتی‌سفره‌ٔ بی رنگ فقیران‌ازدستبردآنها‌مصون نیست، ظاهرا هیچ‌جانیستند. رویا روحاضر نیستند. نمیشود، وقتی‌مایحتاج‌زندگی راامروزچندبرابردیروزوفرداچندبرابر امروزبخری، آنهارابببینی. اما این غارتگران‌همه‌جاهستند. برپهنه‌ٔ وسیع اقتصادکشورچنگ‌انداخته‌اند. اینجا هم‌جبهه‌ٔ نبردگسترده‌ای‌است. اینجا هم دشمن‌به‌هزاررنگ ونیرنگ حضور دارد. اگر یک‌گلوله‌توپ‌دهها‌نفر رامی کشد، یکبده‌وبستان‌ساده‌ٔ تلفنی‌برسر فلان‌کالا، زمینه‌ٔ ترور میلیونها‌نفر را فراهم‌میکند.

خون‌شهیدان‌خلق، آنهمه خون پاک‌که‌نثارپیروزی‌انقلاب‌میشود، در این‌جبهه‌گسترده‌هم‌پیروزی‌طلب‌میکند پیروزی‌دراین جبهه‌نیز، اگرچه‌دشواری دارد، امابااابزار قانون وبه‌پشتوانه توده‌ها، ممکن‌است. نبرد دراین‌جبهه رانباید به‌تاخیر انداخت. پیروزی در این‌جبهه اساسی، در پیوند باپیروزی درجبهه‌های‌جنگ تحمیلی است که پیروزی‌نهائی را رقم‌میزند.

افشای اطلاعاتی جدید دربارهٔ تبهکاریهای "سیا"

"سیا" یک سازمان تروریستی است

دربارهٔ "سازمان جاسوسی آمریکا" ("سیا") در روزها و هفته‌های اخیر اطلاعات جدیدی فاش شد، که حاکی از "کیفیت عالی فعالیت‌های ما (سیا)" است. (بنقل از ویلیام کیسی رئیس "سیا" در روزنامه "دی‌ولت" (آلمان غربی) ۱۲ تیر ۱۳۶۰).

نخستین خبر به خود ویلیام. ج. کیسی مربوط می‌شود. بنوشتهٔ مجلهٔ آمریکایی "نیوزویک"، وی نقشه قتل معمر قذافی، رهبر لیبی، را ریخته بوده است. هرچند کیسی کوشیده است تا این اخبار را انکار کند، اما پس از نقشه‌های جنایتکارانه "سیا" در سالهای ۶۰ و ۷۰ در مورد لومومبا و آلنده، امروز حتی در ایالات متحدهٔ آمریکا هم دیگر کسی به این گونه "تکذیب"ها اعتقادی ندارد.

خبر دوم دربارهٔ کسی است که تا به حال چندین بار در لیست افرادی قرار داشته است، که می‌باید از سوی قاتلان "سیا" از پای درآید و اگر نقشهٔ قاتلان عملی می‌شد قاعدتاً دیگر نمی‌باید زنده می‌بود. این فرد فیدل کاسترو رهبر کوبا است. فیدل کاسترو چند هفتهٔ پیش سازمان جاسوسی آمریکا را متهم ساخت که، با شروع جنگ میکروبی علیه کوبا، مسبب مرگ ۱۱۳ نفر، از جمله ۱۸ کودک شده است. "سلاح" این جنگ، میکروبی است که تا به آن هنگام در کوبا بکلی ناشناخته بود.

خبر سوم، که بگزارش "فرانکفورتر روندشائو" (۵ مرداد ۱۳۶۰) از وزارت دفاع آمریکا به خارج رخنه کرده است، از مداخلات "سیا" در افغانستان حکایت می‌کند. برخی از جزئیات این مداخلات بشرح زیرین است:

* "سیا" عملیات مسلحانهٔ ضد انقلابی را علیه افغانستان "هماهنگی می‌بخشد".

* علاوه بر آمریکا، از جمله کشورهایی که ضدانقلابیون افغانی زیرنظر و با پول آنها به فعالیت‌های تروریستی و خرابکارانه دست می‌زنند، عبارتند از: چین، مصر، عربستان سعودی و پاکستان.

* "سیا" هر سلاحی را در اختیار باندهای ضدانقلابی افغانستان نمی‌گذارد، بلکه "دقت دارد که تنها سلاح‌های ساخت شوروی یا جنگ افزارهای تقلیدی و متداول در "پیمان ورشو" به آنها داده شود".

* بخشی از سلاحهای "اصیل شوروی" "محصول" حاتم بخشی "انور سادات رئیس جمهور معدوم مصر است. سلاحهای "بدلی"، چنانکه یکی از کارشناسان نظامی آمریکا به "خبرگزاری فرانسه" اعتراف کرده است، در پاکستان تولید میشود. این سلاحها هزاران کلاشنیکف "آ. ک ـ ۴۷" را دربرمیگیرد.

بدین ترتیب، درحالی که ریگان پیوسته اتحادشوروی را به مداخله در افغانستان متهم می‌سازد، دم خروس را نزد "سیا" می‌یابیم.

اما خود "سیا" دربارهٔ این رسوایی‌ها چه می‌گوید؟

ریچارد هلمز، رئیس سابق "سیا" و سفیر پیشین آمریکا در ایران، در پاسخ به سؤالی همانند گفته است:

"باید بما اعتماد کنید. ما آدمهای شریفی هستیم!"

مهار مسابقهٔ تسلیحاتی در مذاکرات ژنو

خواست خلق‌های سراسر جهان است

تظاهرات بی‌سابقه ۵۰۰ هزار نفری در واشنگتن در مخالفت با سیاست نظامیگری ریگان، تظاهرات بی‌سابقه ۵۰۰ هزار نفری در بن، ۲۵۰ هزار نفری در لندن، ۳۰۰ هزار نفری در پاریس، ۱۵۰ هزار نفری در رم، ۲۰۰ هزار نفری در بروکسل ۱۵۰ هزار نفری درفنلاند... امواج طوفان‌آسای صلح‌طلبانه، اعتراض خشمگین نسبت به تصمیم آمریکا به تولید بمب هسته‌ای نوترونی، به استقرار موشکهای بردمتوسط در اروپای غربی، به امکان جنگ هسته‌ای ـ موشکی "محدود"، به تازاندن مسابقهٔ تسلیحاتی و راندن جهان بسوی فاجعه جنگ مخوف جهانی ـ این یکی از عواملی بود که آمریکا را مجبور کرد به مذاکره پیشنهادی اتحادشوروی برای تحدید سلاح‌های هسته‌ای ـ موشکی در اروپا تن در دهد. مذاکرات در ژنو آغاز شد.

عامل دومی که آمریکا را مجبور کردتن به مذاکره دهد، اکراه دولت‌های متحد اروپائی در "ناتو" به پذیرش نقش پیش‌مرگ سیاست ماجراجویانه آمریکا است. دولت‌های اروپای باختری، اگر از یکسو بعنوان دولت‌های امپریالیستی خواستار ادامه هم‌سوئی و همگامی با سیاست جهانخوارانهٔ امپریالیسم آمریکا هستند، از سوی دیگر میدانند که درصورت ترکش جنگ هسته‌ای ـ موشکی، اروپا در وهلهٔ اول نابود خواهد شد، و از اینرو با اکراه فزاینده‌ای به سیاست جنگ افروزانهٔ آمریکا برخورد میکنند. آمریکا مجبور است این اکراه را درنظربگیرد، از رشد آن، که میتواند "ناتو" را دچار بحران جدی کند و در آن قوه "گریز از مرکز" مهارنشدنی بوجود آورد، جلوگیری نماید.

سومین عامل، که اهمیت آن را آمریکا نمیتواند نادیده گیرد، سیاست صلح اتحادشوروی است. اتحاد شوروی ضمن اعلام این موضعگیری، که دیگر هرگز اجازه نخواهد داد که آمریکا برتری نظامی کسب کند، سیاست صلح را با پی‌گیری دنبال میکند. این سیاست صلح‌خواهانه، بسیجنده نیروهای عظیمی در سطح بین‌المللی برضد سیاست جنگ‌افروزانه امپریالیسم به سرکردگی آمریکا است.

ازسوی دیگر، موضعگیری واجرای عملی موضعگیری حفظ برابری قدرت نظامی، جلوگیری از برتری نظامی آمریکا و "ناتو"، نسبت به اتحاد شوروی و "پیمان ورشو"، اقدامی است که امید امپریالیسم آمریکا ومتحدان "ناتو"ئی اورا به اینکه بتوان با تازاندن مسابقهٔ تسلیحاتی وباتهدید به جنگ، سیاست باصطلاح از موضع قدرت را بمرحله اجرا گذارد، قطع میکند.

پس آمریکا نه به طیب خاطر، بلکه زیرفشار عوامل عینی نامبرده، مجبور به شرکت در مذاکرات ژنو شده است. هر گونه تعبیر دیگری از علل شرکت آمریکا در این مذاکرات ارائه شود هرگونه کوششی که درجهت ایجاد شباهت بین علل شرکت آمریکا با اتحادشوروی در این مذاکرات صورت گیرد، خواسته یا ناخواسته، عملاً بزک امپریالیسم آمریکا به صلح‌خواهی است، پوستین گوسفند بر تن گرگ کردن است.

مذاکرات برای تحدید اسلحه هسته‌ای ـ موشکی که در ژنو بین هیئت‌های نمایندگی آمریکا و اتحاد شوروی جریان دارد، مذاکراتی است از نظر سیاسی بسیار دشوار و از نظر فنی بسیار پیچیده. هدف مهار مسابقهٔ تسلیحاتی ـ در درجهٔ اول مهار مسابقه تسلیحات هسته‌ای ـ موشکی و، اگر بتوان، تقلیل این تسلیحات است. برای اینکه مذاکرات درمعرض تبلیغات جنجالی قرارنگیرد و مصون از جوسازی‌های تبلیغاتی بتواند درمحیطی نسبتاً آرام انجام گیرد، طبق توافق طرفین مذاکره، قرار براین شده است که تا پایان مذاکره از نشر اخبار مربوط به جریان مذاکره، خودداری به عمل آید. این توافق ویژه این مذاکرات نیست. تمام مذاکراتی که تاکنون در زمینهٔ مهم مهار مسابقه تسلیحاتی انجام گرفته، همراه با توافق پرهیز موکد از پخش اخبار مربوط به جریان آن بوده است.

ولی محافل تشنج‌طلب آمریکائی، هنوز مذاکرات ژنو آغاز نشده، به تلاش برای شکست آن افتاده‌اند. این تلاش را از جمله در تصویب ساخت هواپیماهای استراتژیک "ب ـ ۱" وسیستم موشکی "ام ـ ایکس" میتوان بوضوح مشاهده کرد، که از سنای آمریکا گذشت. دولت آمریکا در واقع، با این عمل میخواهد بگوید که، علیرغم هرگونه مذاکره، آمریکا مسابقهٔ تسلیحاتی را دنبال خواهد کرد و به تازاندن مسابقه تسلیحاتی برای کسب برتری نظامی ادامه خواهد داد.

اتحادشوروی برای عقیم کردن اینگونه تلاشها، برای گشایش راه پیشرفت مذاکرات، پیشنهاد کرده است که درمدت مذاکرات ژنو، مسابقهٔ تسلیحاتی در زمینهٔ ساخت واستقرار سیستم‌های اسلحه جدید، در معرض "وقفه" (موراتوریم) قرار گیرد، تا محیط سالم‌تری برای پیشرفت مذاکرات فراهم آید. این پیشنهاد، با شروع به ساخت "سریال" هواپیماهای استراتژیک "ب ـ ۱" وموشک‌های "ام ـ ایکس" عملاً از طرف آمریکا رد شد.

تلاش خرابکارانه و کارشکنانهٔ امپریالیسم آمریکا وقتی آشکارتر میشود که توجه کنیم اتحاد شوروی، ضمن پیشنهاد "موراتوریم" اعلام کرد که اگر این پیشنهاد از جانب امریکا پذیرفته شود، اتحاد شوروی آماده است حتی بخشی از نیروهای موشکی میان‌برد خود را یکجانبه از منطقهٔ اروپائی شوروی برچیند، تا راه پیشرفت مذاکرات هموارتر گردد؛

در عرصهٔ تبلیغات نیز "امپریالیسم خبری" بیکار ننشسته است. دستگاه تبلیغاتی امپریالیسم یک‌نفس این دروغ بزرگ را اشاعه میدهد که "خطر شوروی" به چنان درجه‌ای رسیده وقدرت نظامی شوروی بحدی برتری یافته، که درهر لحظه میتواند ونه فقط میتواند، می‌خواهد اروپا را به بلعد ویگانه چاره برای دفع این "خطر"، برتری آمریکا ومتحدانش برشوروی ومتحدان اوست، یا به عبارت دیگر، تازاندن هرچه شتابان‌تر مسابقهٔ تسلیحاتی است. این یک "خط" تبلیغ است.

"خط" دیگر تبلیغاتی، که ظاهراً "بیطرف" است، مبتنی بر دروغ دیگری است، مبتنی براینکه "سازشی" دارد در ژنو بین "دوابرقدرت" انجام میگیرد، که اگر انجام گیرد، بلای بزرگی بر سر خلقهای جهان فرود خواهد آمد. زیرا "دوابرقدرت" دست دوستی بهم خواهند داد و جهان را بین خود تقسیم خواهند کرد وهریک سهم خود را خواهد بلعید، بنا براین باید مذاکرات ژنو را به شکست کشاند.

این "خط" تبلیغ بیطرفانه، که متأسفانه از طریق رسوخ "امپریالیسم خبری" در رسانه‌های گروهی ما نیز انعکاس می‌یابد، درواقع مضمونی جز توجیه تجاوزگری ونظامیگری امپریالیسم آمریکا ندارد. همگون جلوه‌دادن متجاوز ومدافع جنگ‌طلب وصلح‌خواه، خواسته یا ناخواسته، توجیه وتائید موضعگیری متجاوز و جنگ طلب است.

کدام عقل سالمی است که نتواند درک کند که، مهار مسابقهٔ تسلیحاتی، تحدید تسلیحات هسته‌ای ـ موشکی و احیانا تقلیل این تسلیحات مخوف کشتار جمعی، به زیان جنگ و جنگ‌طلبان و تجاوزگران وبسود صلح و خلق‌های همهٔ کشورهای جهان است؟

فرض کنیم (وهرعقل سالمی امیدوار است که این فرض تحقق یابد)، فرض کنیم که مذاکرات ژنو به نتیجه برسد، یعنی طرفین مذاکره توافق کنند که مسابقه تسلیحات هسته‌ای ـ موشکی متوقف شود برابری قدرت نظامی در سطحی هر قدر ممکن، پائین‌تر حفظ شود، و یا بهتر از آن، این تسلیحات از طرفین تقلیل داده شود، ویا از آن هم بهتر، تسلیحات هسته‌ای ـ موشکی (طی سلسله مذاکراتی بکلی حذف و معدوم شوند و ساخت و استعمال و ذخیره آنها بکلی ممنوع اعلام شود. آیا یک چنین نتایجی، در هر کدام از مراحلی که برشمردیم، به سود کیست؟ جزبسود صلح، بسود امنیت خلق‌ها، به سود آسایش بشریت؟ سخن **امام خمینی** را باید دراینجا نقل کرد که: ما حتی خواستاریم که درجهان باروت هم نباشد.

البته حصول توافق بین طرفین را میتوان "سازش" نامید، به این معنا که هر مذاکره‌ای بین دو طرف، که دوموضع‌گیری مخالف یکدیگر داشته باشند، اگر منتج به نتیجه شد و به توافق طرفین رسید "سازش" است. اما سازش داریم تا سازش. اگر مضمون وهدف مذاکرات ژنو سازش برای ادامه مسابقهٔ تسلیحاتی، ادامهٔ آن راندن جهان بسوی جنگ بود، این مذاکرات، در صورت حصول توافق، سازشی بود به زیان صلح، بزیان امنیت بین‌المللی، به زیان خلق‌ها و بشریت سازشی بود ضد بشری. ولی مضمون مذاکراتی که در ژنو جریان دارد برای دست یافتن به "سازشی" است که، اگر تحقق پذیرد، سدی بوجود خواهد آورد دربرابر نظامیگری افسارگسیخته، که محور سیاست امپریالیسم آمریکا است. این "سازش" پیروزی صلح برجنگ خواهد بود.

مذاکرات ژنو در واقع مبارزه‌ایست بین نیروی صلح و نیروی جنگ، که درآن نیروی صلح درصدد است نیروی جنگ را مهار کند. اتحاد شوروی بعنوان نمایندهٔ نیروهای صلح‌طلب و ایالات متحده آمریکا بعنوان نمایندهٔ نیروهای جنگ‌طلب و جنگ‌افروز درآن شرکت دارند. این مبارزه‌ایست سخت و دشوار.

اتحادشوروی طرفدار مهار مسابقه تسلیحاتی برای تامین صلح استوار است لااقل به دو دلیل عمده:

اولا صلح بزرگترین نیروی مددکار سوسیالیسم است. در شرایط صلح و آرامش بین‌المللی است که اتحادشوروی میتواند از نیروی مادی ومالی وعلمی و فنی که اکنون صرف تسلیحات ونیروهای مسلح میکند، بکاهد واین نیرو را در عرصه رشد اقتصاد وارتقاء سطح زندگی مادی ومعنوی خلق‌های خود مصرف کند و درنتیجه با سرعت بیشتر برتری نظام سوسیالیستی را برنظام سرمایه‌داری در معرض دید جهانیان بگذارد.

ثانیا در شرایط صلح و آرامش بین‌المللی خلق‌ها بهتر وآسانتر می‌توانند برای استقلال، آزادی رشد و ترقی کشورهای خود مبارزه کنند و این مبارزه را به پیروزی نهائی برسانند.

امپریالیسم، برعکس، خواهان تشنج، مسابقهٔ تسلیحاتی، جنگ های "منطقه"ای، اعمال سیاست "حرکت بر لبه پرتگاه جنگ" هست، که هر لحظه ممکن است، آفریننده فاجعه جنگ جهانی هسته‌ای ـ موشکی شود. این سیاست امپریالیسم نیز دلیل دارد:

امپریالیسم با مسابقهٔ تسلیحاتی و تحمیل آن بر اتحادشوروی، باعث کندی رشد جامعه سوسیالیستی میشود. درعوض انحصارات اسلحه‌سازی امپریالیستی سودهای کلان میبرند. امپریالیسم با مسابقه تسلیحاتی وتحمیل آن بر دیگر کشورها، مانع رشد همه این کشورها میشود. امپریالیسم با مسابقه تسلیحاتی، با ایجاد تشنج و جنگ، سلطه خود را بر کشورهای "جهان سوم" برقرار میکند، در این کشورها، دیکتاتورهای نظامی بر کرسی قدرت حاکمه مینشاند، این کشورها را غارت می‌کند. امپریالیسم اسارتگر و سلطه‌جو است و زور نظامی ابزاری است که امپریالیسم به کمک آن خلق‌ها را به اسارت می‌کشد و کشور را زیرسلطه درمی‌آورد.

نمایندگان دولت آمریکا، که اکنون درمذاکرات ژنو ناچار و به اجبار شرکت دارند، یقینا نه درجهت پیشرفت مذاکرات و حصول توافق، نه درجهت مهار مسابقهٔ تسلیحاتی کوشا هستند. بار تمام کوشش و تلاشی که میبایستی برای کشاندن آمریکا به "سازش"، به قبول "تحدید تسلیحات هسته‌ای ـ موشکی" انجام گیرد، بردوش نمایندگی اتحاد شوروی است. توفیق در این تلاش، پیروزی نیروهای صلح طلب سراسر جهان برنیروهای جنگ‌افروز امپریالیستی است. خلق‌ها و زحمتکشان سراسر جهان طالب صلح‌اند و خواستارند که مذاکرات ژنو به نتیجه مطلوب برسد. اینکه مشاهده میشود حتی شروع مذاکرات ژنو، باعث شده است که نفس آرامی از سینه صدها میلیون انسان درسراسر جهان برآید، نمایشگر صلح‌خواهی خلق‌های جهان، آرزوی آنها به تحقق امر حیاتی مهار مسابقهٔ تسلیحاتی است. بگذار این آرزو برآورده شود.



مسابقه‌تسلیحاتی باری بردوش زحمتکشان

دستاوردهای اقتصادی و اجتماعی

جمهوری دمکراتیک خلق کره

پس از شکست نیروهای میلیتاریسم ژاپن توسط ارتش شوروی در تابستان ۱۳۲۴ (اوت ۱۹۴۵) انقلاب خلقی ودمکراتیک سراسر سرزمین کره را فراگرفت. اما روند انقلابی تنها دربخش شمالی کره ـ به خاطر حضور موقت نیروهای شوروی ـ تداوم یافت وحاکمیت زحمتکشان برقرارشد. دربخش جنوبی کره، نیروهای آمریکایی بازور اسلحه "کمیته‌های خلقی" رامنحل وحرکت انقلابی را سرکوب کردند.

"حزب کار کره" درصف نخست مبارزه توده‌های زحمتکش شمال کره قرارگرفت و در همان سالهای اول پس ازپیروزی، تغییرات بنیادینی در زمینه‌های اقتصادی واجتماعی به‌مرحله اجرا درآورد.

اصلاحات ارضی، ملی شدن صنایع، حل‌ونقل، وسائل ارتباطی و بانکها، برابری حقوق زنان با مردان، تامین اجتماعی، نظام نوین اقتصادی و مالی ازجمله این دگرگونیها به‌شمارمی‌آیند.

اجتماعی‌کردن تولیدموجب به وجودآمدن بخش سوسیالیستی تولید شدوتغییرات اساسی در زمینه های اقتصادی واجتماعی به نوبه خود شرایط لازم را برای ساختمان سوسیالیسم در این کشورایجاد کرد.

خلق کره برای اجرای برنامه‌های رشداقتصادی خوداز کمک های برادرانه وانترناسیونالیستی اتحاد شوروی برخوردارگشت. درحالیکه درآن دوران پس از جنگ، اتحادشوروی خود بامشکلات فراوانی دست بگریبان بود، ماشین‌آلات، سوخت، تجهیزات، مواداولیه ومصالح مختلف و مواد غذایی به‌کره‌شمالی ارسال‌می‌کرد.

تلاش پیگیر خلق‌کره وکمک های بی‌توقع اتحادشوروی ثمرات خود را سریعا به بارآوردواقتصادویران کرهٔ شمالی در سال ۱۳۲۴ (۱۹۴۸) کمر راست کرد.

در ۱۸ شهریور ۱۳۲۴ (۹ سپتامبر ۱۹۴۸) "جمهوری دمکراتیک خلق کره" ایجاد شد و اولین قانون اساسی‌آن به تصویب رسید. چندی بعد (در پایان سال ۱۹۴۸) نیروهای اتحادشوروی خاک کره‌دمکراتیک‌راترک کردند.

یکسال بعد (۱۹۵۰) جنگ‌تجاوزکارانه امپریالیسم آمریکا وارتجاع‌کره جنوبی علیه‌کرهٔ دمکراتیک آغاز شدو سه سال بطول انجامید. خلق‌کره سرسختانه از استقلال وآزادی خود دفاع کرد و دراین امر از کمک‌های کشور های سوسیالیستی و نیروهای مترقی جهانی برخوردارشد. این‌جنگ خانمانسوز لطمات سختی بهاقتصاد ملی کرهٔ دمکراتیک واردساخت و صدهاهزار کشته ومیلیونها بی‌خانمان بر جای گذاشت.

بازسازی شهرهاو روستاها، کارخانه‌های‌صنعتی، مدارس، وسائل حمل ونقل وغیره به تلاش عظیمی نیاز داشت. کشورهای سوسیالیستی‌علاوه‌بر کمک مالی (۷۵۰ میلیون روبل کمک بلاعوض) متخصصان خود را به کرهٔ دمکراتیک اعزام داشتند، تا دوش به دوش خلق این کشور در امر بازسازی اقتصادملی‌آن شرکت کنند. طی ۸ سال، بیش از صدموسسهٔ صنعتی‌و اقتصادی‌ترمیم یا ایجادشد.

درتابستان ۱۳۳۷ (اوت ۱۹۵۸) کلیه‌بهره‌برداریهای‌خصوصی، به بهره ـ برداریهای اشتراکی تبدیل شدو صنعت و بازرگانی خصوصی به مالکیت اجتماعی درآمد و بدین ترتیب مناسبات تولیدسوسیالیستی درشهرو روستا استقرار یافت.

بیست‌سال‌پیش (سپتامبر ۱۹۶۱) چهارمین کنگره‌حزب کار کره برنامه گسترده‌ای را به‌منظور ایجادپایه های مادی‌وفنی‌سوسیالیسم تصویب کرد. برنامه صنعتی کردن و تجهیزاقتصاد ملی‌ازنظر فنی تااوائل سال‌های ۷۰ تماما به مرحله اجرا درآمد و "جمهوری دمکراتیک خلق کره" بسطح یک کشورسوسیالیستی ارتقاء پیداکرد.

طی برنامهٔ شش ساله (۷۶ ـ ۱۹۷۱) دولت کره دمکراتیک سیاست‌رشدکشاورزی رابه مرحلهٔ اجرا درآورد. با ایجاد ۱۱۷ مخزن آب و ۹۰۰۰ تلمبه‌خانه، حدود ۴۰۰ هزار هکتار زمین بایر به زیر کشت‌درآمد. همچنین باارتقاء سطح‌فنی درکشاورزی، همراه باسازماندهی بهتر کار واستفاده از روشهای نوین‌کشاورزی، بازدهٔ محصولات کشاورزی سال به سال افزایش یافت.

موفقیت‌های بدست‌آمده در زمینه اقتصادی موجب ارتقاء مستمر رفاه اجتماعی‌زحمتکشان گردیده‌است. سیستم‌بهداشت رایگان باموفقیت‌عمل می‌کندو شرایط کار و استراحت زحمتکشان بی‌وقفه‌بهبودمی‌یابد. شبکه استراحتگاهها گسترش می‌پذیرد ونظام تامین اجتماعی وبیمه برای همگان وجود دارد. شرایط مسکن وزندگی زحمتکشان روز به روز روبه بهبوداست.

از نظرآموزشی وفرهنگی‌نیزکره دمکراتیک به‌موفقیت‌های چشمگیری دست یافته‌است. دراین‌کشور نظام تحصیلات‌اجباری یازده‌ساله برقرار گشته و درحدود ۹۰۰۰ مدرسه متوسطه، ۶۰۰ آموزشگاه‌متوسطه تخصصی‌و ۱۵۵ دانشگاه وموسسه آموزش عالی‌وجود دارد.

مسئله تربیت نیروی‌کار متخصص نیز حل شده‌است وهم‌اکنون حدودیک میلیون مهندس وتکنیسین دراین‌کشور بکاراشتغال دارند.

نتایج بدست‌آمده در سال‌های نخست برنامه‌هفت‌ساله کنونی (۱۹۸۴ ـ ۱۹۷۸) چشم‌اندازامیدبخشی را در اجرای این برنامه نوید می‌دهد. در سالهای ۱۹۷۹ ـ ۱۹۷۸ تولید صنعتی ۳۴/۵٪ افزایش یافت. در سال ۱۹۷۹ تولید برق ۱۴٪، تولیدفولادنورد شده ۱۵٪، کودشیمیایی ۱۳٪ وسیمان ۲۱٪ افزایش نشان داد. محصولات غلات دراین‌سال به‌بالاترین‌میزان‌خود یعنی، ۹میلیون تن، رسید.

"جمهوری‌دمکراتیک خلق کره" طی ۳۳ سال حیات خود، باتلاش پیگیر خلق و با کمک بدون چشمداشت کشورهای سوسیالیستی، از یک کشور عقب مانده به یک کشورشکوفای سوسیالیستی، مبدل‌شده‌است.

من شما طبقه را، گودنشینان را

ازآن کاخ نشینان بالاتر می‌دانم

امام خمینی

سرگذشت رنج و رزم خلق قهرمان فلسطین (۷)

نخستین انقلاب ضدامپریالیستی وضدصهیونیستی در فلسطین

در تابستان ۱۳۰۸ (اواسط ماه اوت ۱۹۲۹)، **"صهیونیست های فاشیست"** (۱) درمحله‌های‌عرب نشین بیت‌المقدس‌درنزدیکی **"دیوارضهیون"** نمایش‌های‌خیابانی، باشعارهای‌ضدعربی، به‌راه‌انداختند از سوی دیگر **کمیته‌اجرائی کنگره‌فلسطینی‌ـعربی**، نمایش‌اعتراض‌آمیزی‌را درهمان حوالی



رزمندگان نخستین انقلاب فلسطین

برپاداشت‌دراین‌بین‌ازسوی استعمارگران بریتانیا، نیروهائی از مصر ومالت به فلسطین اعزام شدند. آنگاه زد وخورد های فردی میان عرب و یهود اوج گرفت وبزودی جنبش‌ملی، باخصلت ضدامپریالیستی‌وضد صهیونیستی سراسر سرزمین فلسطین را فراپوشاند. در ۱ شهریور ۱۳۰۸ (۲۳ ماه اوت ۱۹۲۹) جنبش خودپو و دامنگستر سرگرفت. به‌پاخاستگان ازقشرها و طبقات زحمتکش ومحروم بودند. این‌جنبش، که به‌کشورهای‌همسایه‌نیز راه‌یافت، زیرشعار های اساسی یعنی لغو سرپرستی‌بریتانیا و واگذاری استقلال به‌فلسطین، الغاء "اعلامیهٔ بالفور"، پایان‌بخشیدن به مهاجرت صهیونیست ها به سرزمین فلسطین و خرید زمین‌های‌عربی‌توسط صهیونیست‌ها گسترش‌یافت. **درنابلس** مردم به‌پادگان‌ها یورش‌بردند، پرچم بریتانیا رابه‌زیر آوردند وبه‌جای آن پرچم فلسطین عربی را برافراشتند. آنهادر **حیفا** بریگان‌های دریا برد بریتانیا شبیخون زدند ودر**عکا** کوشش‌هایی‌برای‌گشودن‌زندان‌و رهاساختن زندانیان انجام دادندو...

درمبارزات‌عربها علیه‌امپریالیسم بریتانیا، زحمتکشان‌یهود، که‌بین‌منافع خود وتوده‌های عرب‌همپیوندی می‌دیدند، همدوش شدند.

پیکار قهرمانانهٔ مردم فلسطین، ازیاری و همدردی بی‌دریغ خلق های عرب‌برخوردارشد. درمرزهای فلسطین نیزناآرامی‌های‌بسیاربه‌چشم می‌خورد. سرانجام دراواسط شهریور ۱۳۰۸ (آغاز ماه‌سپتامبر ۱۹۲۹) بریتانیاشراره‌های انقلاب را درخون فرونشاند. درجریان این‌خیزش‌توده‌ای ۳۵۱ تن‌فلسطینی‌کشته و ۱۷۱۹ تن‌زخمی شدند. این‌انقلاب، "انقلاب‌براق شریف" نام‌گرفت.

علل شکست انقلاب

توده‌های کشاورز به‌نبرد چهرهٔ محلی میدادند و دشمن اصلی خویش امپریالیسم استعمارگر بریتانیا را به درستی‌نمی شناختندو نیروی پر توان انقلابی‌خودرافقط بر سر رویاروئی با فئودال‌هاوکوچ‌نشین‌های صهیونیست می‌نهادند..

دیگرآنکه، آشفتگی بر جنبش طبقهٔ کارگر فلسطین حاکم‌بود. جنبش کارگری‌ترقی‌خواه ـ خواه عرب یایهود دراوایل دههٔ بیست واوایل دههٔ سی، ضربات‌شکننده‌ای راتحمل‌کردوبه‌نوعی فلج وگمراهی دچارگردید. تحت چنین شرایطی بود که **حزب‌کمونیست‌فلسطین** ازرهبری انقلاب کناره‌گرفت وگروه‌های ارتجاعی **کمیته‌اجرائی عربی**، رهبری انقلاب‌را دردست گرفتند.

حزب کمونیست فلسطین

حزب کمونیست‌فلسطین، که ۵۲ سال پیش (درسال ۱۹۱۹) بنیان‌گذارده شد، بیش ازده‌سال تاپایان ۱۹۳۰ که هفتمین کنگرهٔ آن‌برپا گردید، ازبررسی وتحلیل درست از رخدادها و واقعیت‌های سیاسی فلسطین به دور بود. چنانکه درتصمیم‌های گرفته‌شده درکنگره بازتاب یافت، حزب با روشن‌بینی وشجاعت‌انقلابی‌از سیاست و عملکردخودانتقادجدی به عمل‌آورد و پذیرفت که:

"(حزب کمونیست فلسطین) نگرشی از بنیان خطاآمیز نسبت به مسئلهٔ ملت‌گرایی فلسطینی و وضع اقلیت‌ملی‌یهودی ماندگار در فلسطین ونقش‌خود در برابر توده‌های عرب فلسطینی داشته‌است. حزب‌نتوانست دربین‌توده‌های عرب فلسطین بگونه‌ای فعال عمل کند، وباکارکردن تنها دربین‌کارگران‌یهودی، همچنان‌درانزوا باقی‌ماند. تصویر انزوای‌حزب در جریان خیزش‌عرب‌های فلسطینی در ۱۹۲۹ (۱۳۰۸) چهره‌نمایی میکند."

حزب‌کمونیست فلسطین، در اوایل دههٔ بیست، هنوز سیمای‌پلید صهیونیسم رابه درستی نمی‌شناخت، خطر فزاینده و پردامنهٔ آنرا برای توده‌های روستایی و کارگران نمی‌شکافت و لبهٔ تیز حملات سازمان‌یافته‌اش علیه آن‌نبود.

اسنادکنگرهٔ هفتم، که در ۱۳۰۹ (۳۱ ـ ۱۹۳۰) برگزارگردید، نشانگر آنست که حزب گره‌گشایی مسئلهٔ ملی عربی فلسطین را بعنوان یکی از نخستین وظایف مبارزهٔ انقلابی بررسی‌میکند. **حزب انزوای سیاسی خود رادردل جنبش عربی فلسطین، برخاسته از یک "انحراف تحت‌تاثیر صهیونیسم، که‌حزب را ازعربی‌شدن بازمیداشت "دانست.**

اسناد همچنین از "تلاش های فرصت‌طلبانه‌ای" یادمیکند که "راه‌بندعربی‌شدن‌حزب "می‌گردیدند. کنگره این‌نظر را پذیرفت که حزب وظیفه‌داشت کادرهایی از نیروهای انقلابی را ازمیان کارگران انقلابی عرب فلسطین، که‌توانایی رهبری فعالیت روستائیان راداشتند، تربیت کند. "عربی‌کردن "حزب، و تبدیل آن به یک حزب راستین توده‌های زحمتکش‌عرب‌فلسطینی‌نخستین شرط کامیابی فعالیت آن‌درمناطق‌روستایی بود.

کنگرهٔ هفتم سیاست‌حزب‌را از خطاهای پیشین‌زدودوشعارهای‌زیرین راطرح کرد:

"حتی‌یک‌دونم‌زمین به‌غاصبان امپریالیست وصهیونیست ندهید!"

"زمین‌های متعلق به دولت توسعه‌طلبان یهودی ثروتمند وگروه‌های صهیونیست‌وزمینداران وکشت‌کاران‌بزرگ‌عرب‌رامصادره‌انقلابی‌کنید!"

"توافق‌دربارهٔ فروش‌زمین‌ها را هرگزبه‌رسمیت‌نشناسید!"

"علیه‌غاصبان‌صهیونیست‌مبارزه کنید!"

"انترناسیونال‌کمونیستی" بنوبه خوداز‌کجروی‌های حزب کمونیست فلسطین‌انتقادبه عمل‌آوردوبر ضرورت جلب زحمتکشان عرب به‌صفوف حزب ورهبری آن و برشرکت کمونیست‌ها در مبارزهٔ آزادیبخش‌ملی تاکیدورزید.

دوران پس از سرکوب انقلاب ۱۳۰۸ (۱۹۲۹)

امپریالیسم بریتانیاوکارگزارانش باوجوددواندن‌تیغ خونبارسرکوب ازهر سو، یارای‌فرونشاندن‌امواج‌خروشان انقلاب راانداشتند. جنبش‌آزادیبخش ملی درسالهای ۱۲ـ۱۳۰۹ (۱۹۳۳ ـ ۱۹۳۰) دگربار سراسرکشوررادربرگرفت

درپائیز ۱۳۰۹ (اکتبر ۱۹۳۰) **لردپاسفیلد**، وزیر مستعمرات بریتانیا یادداشتی منتشرساخت‌که درآن‌برخی ازخواست‌های‌توده‌های عرب‌بازتاب یافته‌بود. این‌یادداشت‌حاوی مواد زیرین‌بود:

۱ـ شماریهودیان‌ساکن‌فلسطین نبایداز "گنجایش اقتصادی‌آن" بیشتر گردد.

۲ـ برای جا دادن یهودیان، دیگر زمین‌تهی وآزادی‌درکشورنمانده است وباید درآینده‌تنها از زمین‌های‌آبادنشدهٔ گسترده‌ای که اکنون‌به گونهٔ "اندوخته" دردسترس صهیونیست‌هاست. بهره‌برداری‌شود.

۳ـ "نمایندگی‌یهودی" رانمی‌توان‌درفرمانروایی‌کشور شریک‌ساخت.

۴ـ پایه گذاری "سرزمین ملی یهودیان" تنهاکاربنیادی اداره‌سرپرستی فلسطین‌نیست وتعهدها و مسئولیت‌های‌دولت سرپرست دربرابر عرب ویهودیکسان‌است.

یادداشت پاسفیلد به‌هیچ رو مورداستقبال سیاستمداران‌برجستهٔ بریتانیا و رهبران "سازمان‌صهیونیسم جهانی" قرارنگرفت. همین‌امر سبب تجدیدنظر دررای اعلام شدهٔ دولت بریتانیا گردید ودر ۲۴ بهمن ۱۳۰۹ (۱۳ ماه‌فوریه ۱۹۳۱) **مکدونالد** نخست وزیربریتانیا، طی‌نامه‌ای به‌وایزمن، رئیس "سازمان‌صهیونیسم‌جهانی" نظری مغایربا "یادداشت‌پاسفیلد" ارائه‌داد.

پس ازآن، دولت بریتانیا، گروه های‌پرشماری "پژوهشگر" برای‌دریافت ریشه‌ها وانگیزه‌های انقلاب، راهی فلسطین‌ساخت وبه‌دنبال‌آن، به اصلاحات کوتاه دامنه‌ای در زمینهٔ کشاورزی دست‌یازید، ازآنجمله بود**کاهش‌مالیات برمحصول**. شایان‌بیان است‌که‌باسربرداشتن‌بحران‌بی‌سابقهٔ اقتصادی درسال‌های ۱۲ـ۱۳۰۸ (۳۳ ـ۱۹۲۹) به‌سقوط بهای فرآورده‌های کشاورزی انجامید، همراه‌با عمل‌کرد ستمبار ویغماگرانه‌کارگزاران‌بریتانیایی کاهش‌ناچیز مالیات‌برمحصول‌نه تنها هیچ‌باری ازگردهٔ ناتوان‌مردم‌فلسطین برنداشت، بلکه برآن‌افزود.

ادامه‌دارد

---

(۱) **صهیونیست‌های فاشیست** ـ گروه راستگرای‌افراطی، جنگ‌افروز ویکی از هم‌پیمانان "سازمان‌صهیونیسم جهانی"

تفسیر وقایع مهم جهان

تصرف جولان
نخستین ثمرهٔ پیمان استراتژیک آمریکا و اسرائیل

پارلمان اسرائیل "تصویب" کرد که اراضی جولان در تصرف اسرائیل باقی بماند و بخاک اسرائیل منضم شود. اسرائیل با غصب ارتفاعات جولان می‌خواهد برتری نظامی خود را بر سوریه برای همیشه حفظ کند. اسرائیل این بار نیز، مانند گذشته، این اقدام خود را بر پایهٔ زور عریان و نقض تمام قراردادها و منشور سازمان ملل متحد و سایر اسناد بین‌المللی بنا نهاده است.

چرا اسرائیل می‌تواند به همسایگان عرب خود زور بگوید و این زورگوئی تا چه وقت ادامه خواهد داشت؟

بدیهی است که خلق صد میلیونی عرب، با آن همه منابع و امکانات عظیم اقتصادی می‌تواند جلوی این زورگوئی را بگیرد و اسرائیل را بجای خود بنشاند. اما از هر "سیاست تفرقه بیانداز و حکومت کن" امپریالیسم و صهیونیسم متاسفانه تاکنون موثر بوده است. اگر مصر سادات به برادران عرب خود خیانت نکرده و طوق بردگی آمریکا را نپذیرفته بود اگر تمام کشورهای عرب یکپارچه به تحریم نفت تصمیم میگرفتند اسرائیل صهیونیست و حامیان امپریالیست آن جسارت کشورگشائی نداشتند. اما امروز اسرائیل با بیشرمی خاص خود جولان را تصاحب می‌کند و فردا ـ اگر جلوی آن گرفته نشود ـ کرانهٔ غربی رود اردن و پس فردا از نیل تا فرات را.

اکنون مصر و عربستان سعودی از جبههٔ ضد صهیونیستی و ضد امپریالیستی گریخته‌اند و هرچند در ظاهر دم از "عربیت" می‌زنند، در باطن هیچ گام موثری علیه سیاست‌های تجاوزکارانه آمریکا و اسرائیل برنمی‌دارد. حرفی در "محکومیت" اسرائیل می‌زنند و دیگر هیچ. همان حرفی که ریگان و هیگ و دیگر سیاستمداران آمریکا و اروپای غربی پس از اعلام تصمیم پارلمان اسرائیل، زدند و می‌زنند. آمریکائی‌ها حتی جنگ زرگری را وسیعتر کرده گفتند که پیمان استراتژیک خود با اسرائیل را "موقتا" معلق کرده‌اند! درست همان بازی که پس از بمباران تاسیسات اتمی عراق در مورد تحویل هواپیماهای "اف ـ ۱۶" به اسرائیل در آوردند و این "تعلیق" حتی یک هفته هم دوام نیاورد.

هنگامیکه وزیران دفاع آمریکا و اسرائیل پیمان استراتژیک خود را امضا می‌کردند، صراحتا اعلام کردند که این قرارداد بهیچوجه علیه کشورهای عربی همسایه اسرائیل متوجه نیست و هدف آن فقط جلوگیری از "خطر شوروی" در منطقه است. اما امروز به طفیل این پیمان، ارتفاعات جولان ـ جزئی از خاک سوریه ـ خاک اسرائیل اعلام می‌شود.

آیا این ضربه اعراب را بیدار خواهد کرد و به خطری که همه آنان را تهدید می‌کند، آگاه خواهد ساخت و بالاخره به این حقیقت پی خواهند برد که نمی‌توان با آمریکای جهانخوار، دوست و در عین حال مستقل بود؟

سران خودفروخته عرب بیش از این آلوده‌اند که بتوان به آن‌ها امیدوار بود. رشته‌هائی که آنان را با امپریالیسم آمریکا پیوند می‌دهد، قوی‌تر از آنست که بتوانند برخلاف منافع دولت‌های امپریالیستی (که اسرائیل جزئی لایتجزا از آنانست) گامی بردارند. آنان چنان از جنبش انقلابی منطقه زیر تاثیر انقلاب ایران به هراس افتاده‌اند، که خزیدن در زیر بال امپریالیسم و صهیونیسم را یگانه راه نجات خود می‌دانند. آنان حاضرند بردگی اسرائیل را بپذیرند، به شرط آن که به کیسه‌های طلای آنان آسیبی نرسد. ایران انقلابی برای آنان هزار بار دشمن‌تر از اسرائیل غاصب و حامیان امپریالیستی آنست.

توطئه علیه انقلاب اسلامی ایران

"شورای همکاری‌های کشورهای خلیج فارس"، که در آن شش کشور عربستان، کویت، امارات متحده عربی، قطر، عمان و بحرین عضویت دارند، بلافاصله برای بحث درباره "خطری" که گویا از ناحیه ایران امنیت منطقه را تهدید می‌کند، تشکیل جلسه دادند. نمایندگان هریک از شیوخ این کشورها به‌ویژه عربستان سعودی، با شدیدترین لحن به ایران تاختند و ایران را به واکنش تهدید کردند.

هنگامی که شورای همکاری‌های خلیج فارس تشکیل شد کمتر کسی تردید داشت که این شورا به‌طور کلی جنبه ارتجاعی و ضدانقلابی دارد و لبه تیز فعالیت آن نیز متوجه ایران ماست. اکنون این سازمان، که خود را یک "سازمان غیرنظامی" معرفی می‌نمود و هدف خود را "توسعه روابط اقتصادی و فرهنگی بین کشورهای عضو" وانمود می‌کرد، به انقلاب ایران "دندان" نشان می‌دهد. تردیدی نیست که امپریالیسم آمریکا می‌کوشد این سازمان را که در آن عربستان سعودی و عمان دارای نیروی نظامی بزرگی هستند، به ماجراجوئی علیه ایران برانگیزاند.

جنگ تحمیلی رژیم صدام به‌سود اربابان امپریالیستی پیش نمی‌رود. پس باید جبهه تازه‌ای علیه انقلاب ایران گشود و فعلا کشورهای مرتجع خلیج فارس از همه دسترس‌ترند. امپریالیسم نمی‌تواند با انقلاب در هیچ جای جهان سر سازگاری داشته باشد.

لهستان:
قاطعیت در برابر ضدانقلاب

حوادثی که طی یکسال و چند ماه اخیر در لهستان می‌گذرد، نه تنها برای خود آن کشور، بلکه هم‌چنین برای تمام رژیم‌های مردمی دیگر نیز می‌تواند پندآموز و عبرت‌انگیز باشد.

بحران لهستان چگونه پدید آمد؟ چه عواملی در پیدایش و رشد آن دخالت داشتند؟ نقش عوامل داخلی چه بود؟ عوامل خارجی چه تاثیری در ایجاد و گسترش بحران داشتند؟

پاسخ دادن به این پرسش‌ها تنها درصورتی ممکن و میسر است که آنان را در چارچوب مبارزه بین انقلاب و ضدانقلاب در جهان، بین نظام نوین سوسیالیستی و نظام کهن سرمایه‌داری در داخل کشور و در سراسر جهان مورد بررسی قرار دهیم.

آیا در داخل لهستان هواداران بازگشت به نظام کهن سرمایه‌داری وجود داشتند؟ آیا در خارج از لهستان نیروهائی که می‌خواستند این نظام را در داخل آن کشور احیا کنند، در ایجاد بحران نقش موثر داشتند؟ آیا بین این دو نیروی داخلی و خارجی ارتباط نزدیک و همکاری وجود داشت؟

پاسخ همه این سئوال‌ها "آری" است. اما برای روشن‌شدن مطلب به توضیح بیشتری نیاز داریم.

هنگامی که ارتش شوروی با ۶۰۰ هزار کشته در جنگ دوم جهانی لهستان را از زیر سلطه نازی‌ها نجات بخشید، از آن کشور چیزی جز خاکستر و تلی از ویرانه‌ها بجای نمانده بود. لهستان سرمایه‌داری در دوران پیش از جنگ از جمیع جهات یکی از واپس‌مانده‌ترین کشورهای اروپا بود و ضربات جنگ نیز آنچه را که بود بدتر کرده بود. لهستان طی مدت کوتاهی پس از جنگ عقب‌ماندگی قرون را از میان برداشت و اکنون یکی از بزرگ‌ترین کشورهای صنعتی اروپا و جهان است.

لهستان این پیروزی بزرگ را قبل از هرچیز مدیون نظام جدید سوسیالیستی خود بود. اما برقراری نظام جدید سوسیالیستی در لهستان از ویژگی‌هائی برخوردار بود که از شرایط خاص تاریخی و ملی آن سرچشمه می‌گرفت. از نظر اقتصادی (موضوعی که ما در این بحث بدان می‌پردازیم) بارزترین این خصوصیت‌ها باقی ماندن بخش خصوصی به موازات بخش سوسیالیستی بود.

درحالیکه در صنایع روابط تولیدی سوسیالیستی حاکم شد، در کشاورزی و برخی از خدمات بخش خصوصی بجای ماند و نه تنها بجای ماند، بلکه با ترقی عمومی کشور وزن مخصوص آن نسبت به سابق نیز بالا رفت. رهبری حزب متحده کارگری لهستان عقیده داشت که در شرایط حاکمیت طبقه کارگر بخش خصوصی نمی‌تواند نقش مهمی در اقتصاد و سیاست دولت ایفا کند و به‌تدریج از بین خواهد رفت. حزب متحد دهقانان و حزب دموکرات، که نمایندگان بخش خصوصی (تولیدکنندگان کوچک و متوسط) بودند، در ائتلاف دولتی شرکت داشتند. این سیاست، اگر با اشتباهات بزرگی که رهبری سابق حزب در اداره بخش سوسیالیستی اقتصاد توام نمی‌شد، می‌توانست لهستان را در یک روند تاریخی به‌سوی جامعه پیشرفته سوسیالیستی سوق دهد. باید در همین جا ذکر کنیم که اشتباهاتی که از آن نام بردیم، با اشتباهات عادی، که ناگزیر پیش می‌آید و با امکانات بی‌پایانی که نظام سوسیالیستی برای رفع آن‌ها دارد، به‌زودی از میان برداشته می‌شود، شباهتی نداشت. اشتباه و بلکه گناه رهبری سابق حزب عدول از اصول بنیادی اقتصاد سوسیالیسم بود.

در سال‌های تشنج‌زدائی (دهه ۱۹۷۰) که روابط اقتصادی بین کشورهای سوسیالیستی و کشورهای سرمایه‌داری اروپا به‌گسترش آغاز نمود، رهبران سابق لهستان برنامه یک "جهش بزرگ" صنعتی را برپایه وام وتکنولوژی وارداتی از غرب طرح‌ریزی نمودند. پایه این طرح را دو عنصر خارجی: وام وتکنولوژی خارجی تشکیل می‌داد. بخشی از مواد اولیه لازم برای اجرای این طرح نیز بایستی از غرب گرفته می‌شد. محصولات صنایعی که با این دو عنصر بیگانه وابسته به انحصارات امپریالیستی به‌وجود می‌آمد (به‌طور کلی فولاد و پتروشیمی) در اقتصاد لهستان مصرفی نداشت. شرط بقای این صنایع، فروش قسمت اعظم محصولات آن در غرب بود.

گسترش روابط اقتصادی میان کشورهای دارای نظام‌های مختلف اجتماعی، هر مقیاسی به‌خود بگیرد، فی‌نفسه نمی‌تواند به‌عنوان یک عامل منفی تلقی گردد. هم‌اکنون تمام کشورهای سوسیالیستی با کشورهای سرمایه‌داری در زمینه‌های مختلف همکاری دارند. طی همین سال‌های ۷۰، گردش معاملات بازرگانی و مبادلات اقتصادی بین اتحاد شوروی و آلمان فدرال تقریبا ۱۱ بار افزایش یافته است. اما موضوع اساسی آنست که این روابط **موجب وابستگی اقتصادی** نگردد ودر آن چارچوب سود متقابل رعایت شود، به‌نحوی که این روابط نتوانند در کندکردن رشد اقتصادی کشورهای سوسیالیستی و، از آن بدتر، در ایجاد عدم ثبات و بحران موثر گردند.

طرح "جهش بزرگ" صنعتی رهبران سابق لهستان این عوامل را به‌حساب نیاورده بود، در نتیجه دنیای امپریالیسم تصمیم گرفت از این امکاناتی که برایش فراهم شده است، حداکثر استفاده را برای بازگرداندن لهستان به نظام سرمایه‌داری به‌عمل بیاورد. امپریالیسم تصمیم گرفت از اهرم اقتصادی برای واردکردن فشار بر رهبران لهستان استفاده کند. پیمان "ناتو" رهبری "عملیات" لهستان را به عهده گرفت. در سال ۱۹۷۲ طرح جامعی در ادارات "ناتو" برای لهستان به‌نام "هیلکس ـ ۵" تهیه شد. در این طرح مجموعه‌ای از اقدامات مالی و اقتصادی برای وابسته کردن اقتصاد لهستان به‌دنیای سرمایه‌داری پیش‌بینی شده بود.

یکی از پیامدهای تبعی طرح "جهش بزرگ" صنعتی ایجاد عدم توازن بین بخش صنعتی و کشاورزی اقتصاد بود. تولید کشاورزی لهستان، که خود به‌دلیل سلطه بخش خصوصی در آن، نمی‌توانست نیازهای کشور را بقدر کفایت تامین کند، در اثر رشد نامتوازن صنایع، که افزایش تعداد شهرنشینان را به دنبال داشت، کاهش یافت. خرید غله از خارج هم‌اکنون به ۸ میلیون تن در سال رسیده است.

سازمان‌های جاسوسی امپریالیستی، به‌ویژه آلمان فدرال (به‌نام "ب ان د") با این زمینه مساعدی که برای فعالیت خود به دست آورده بودند، برای ایجاد سازمان‌های مخفی از میان عناصر ملیت‌گرا و هوادار سرمایه‌داری دست به‌کار شدند. مهم‌ترین این سازمان‌ها دو سازمان به‌نام "کمیته دفاع از کارگران" و "کنفدراسیون لهستان مستقل" بود، که اعضای سابق احزاب بورژوائی لهستان (سوسیال دموکرات‌ها و مسیحیون دموکرات) و ملیت‌گرایانی از قبیل کولاکوفسکی و میخنیک و دیگران، رهبری آن را در دست داشتند. "کمیته" و "کنفدراسیون" با پول سرشار سازمان‌های جاسوسی امپریالیستی دست به‌کار سازماندهی شدند. نخست درمیان اعضای ادارات و کارمندان و سپس در میان کارگران هسته‌ای زیر رهبری خود گرد آوردند. آنان در پشت صحنه کارگردانی می‌کردند، ولی در جلوی صحنه کارها به‌دست دیگران اداره می‌شد.

سازمان ضدانقلابی "کمیته ـ کنفدراسیون" که رهبری "جنبش" را در دست داشت، در ابتدا با شعارهای: "سوسیالیسم دموکراتیک"، "آزادی"، "استقلال"، "اصلاحات" به‌میدان آمد.

ضدانقلاب چهره خود را در نقاب "سوسیالیسم" به‌دقت مخفی می‌کرد. ثمره این تلاش عوام‌فریبانه طی مدتی قریب به ده‌سال، پیدایش سازمانی به ظاهر کارگری زیر نام "اتحادیه همبستگی" بود، که در زمینه نابسامانی در اقتصاد کشور، آشفتگی در رهبری حزب و دولت، نارضائی بخشی از مردم و طبقه کارگر روئیده بود و به‌شدت زیر نفوذ عوامل ضدسوسیالیستی قرار داشت. این عوامل بودند که می‌خواستند لهستان را گام به‌گام به‌سوی بازگشت به سرمایه‌داری سوق دهند. شیوه مبارزه آنان ایجاد عدم ثبات و آشفتگی در اقتصاد کشور برای بهره‌برداری سیاسی بود.

هنگامی که موج اعتصابات، به‌تحریک "اتحادیه همبستگی"، آغاز شد، لهستان چندان در مضیقه اقتصادی نبود، حتی درکشور هنوز سیستم جیره‌بندی وجود نداشت. اختلال در نظم اقتصادی کشور به‌وسیله اعتصاب، یعنی تولیدنکردن کالا و ایجاد کمبود مصنوعی و سپس اعتصاب به دلیل این کمبود و ادامه این دور و تسلسل، سپس متهم کردن دولت به‌عدم کفایت و بازکردن راه برای نیل به‌قدرت سیاسی ـ چنین بود استراتژی ضدانقلاب در سازمان "همبستگی". کارگردانان پشت پرده گام به‌گام و با احتیاط پیش می‌رفتند.

اتحادیه "همبستگی" هنگام ثبت نام خود به‌عنوان یک "سازمان صنفی"، در اساسنامه‌اش نقش رهبری حزب ونظام سوسیالیستی را پذیرفت. اما پس از آن‌که نیرو گرفت، در اسنادی که منتشر نمود، به‌ویژه در تزهای کنگره گدانسک موضع خود را درقبال سوسیالیسم و نقش رهبری حزب آشکارا بیان داشت. در این تزها گفته می‌شود:

"لهستان باید راه را برای رقابت آزاد باز بگذارد. اشکال مختلف مالکیت باید بایکدیگر مسابقه بدهند. کسانی که صاحب وسایل تولید هستند، باید حق داشته‌باشند کارگر اجیرکنند. در کشاورزی باید از بخش تعاونی صرف‌نظر کرد و بخش خصوصی را پایه رشد کشاورزی قرار داد و از پیدایش بیکاری و رشد تفاوت‌های اجتماعی بین اقشار مختلف نباید هراسید."

واضح‌تر از این نمی‌توان از اصول سرمایه‌داری دفاع نمود.

سپس در تزها گفته می‌شود: "یا اتحادیه "همبستگی" نظرات خود را که نجات لهستان در آنست، از پیش می‌برد و یا سیستمی که تاکنون وجود داشته است ضوابط و هدف‌های خود را به کرسی می‌نشاند. این و یا آن. راه سومی وجود ندارد."

حزب متحده کارگری لهستان مدت‌ها کوشید تا "اتحادیه همبستگی" را به همکاری با دولت وادار کند، اما سازمان ضدانقلابی "کمیته ـ کنفدراسیون" که از پشتیبانی عظیم مالی امپریالیسم و شبکه عمال آن برخوردار بود و در تمام حلقه‌های "اتحادیه همبستگی" نفوذ کرده بود، این کوشش را عقیم گذارد.

باید گفت که "اتحادیه همبستگی" از همان آغاز یک سازمان منسجم و هماهنگ نبود درحالی که بخشی از کارگران در این سازمان عضویت داشتند، رهبری آن در تمام حلقه‌ها در دست قشرهای ملیت‌گرا و غیرکارگری بود. در کنگره گدانسک، که خط مشی "اتحادیه همبستگی" را تعیین نمود، از ۹۰۰ نماینده تنها ۲۲۴ نفر از کارگران بودند. ۹۲% این نمایندگان کسانی بودند که در "اتحادیه همبستگی" پس از تشکیل آن استخدام شده و به‌کارهای دفتری مشغول بودند و حقوق‌بگیر اتحادیه بودند. بخش مهمی از جناح راست به‌رهبری "اتحادیه همبستگی" را خرده‌مالکان، به‌ویژه کسانی که زمین‌های وسیع تری در اختیار دارند، تشکیل می‌دهند.

پس از کنگره "گدانسک"، که "اتحادیه همبستگی" مواضع خود را درجهت احیای سرمایه‌داری در لهستان اعلام کرد، گروه‌های بزرگی از کارگران این اتحادیه را ترک کردند. کارگران دسته‌دسته از این اتحادیه که دیگر چهره آن آشکار شده‌بود، بیرون می‌آمدند و به اتحادیه‌های سابق بازمی‌گشتند. فعالیت ایضاحی حزب، که پس از تغییر رهبری و سازماندهی مجدد بسیار موثرتر شده بود، در ایجاد این تحول در کارگران تاثیر به‌سزائی داشت. در ۱۵ سپتامبر سال ۱۹۸۱ سیواک رهبر اتحادیه کارگران ساختمانی، طی کنفرانس مطبوعاتی خود در ورشو گفت:

"طی ۵ ـ ۶ ماه اخیر ۳۰۰ هزار نفر از "اتحادیه همبستگی" بیرون آمده و به اتحادیه ما ملحق شده‌اند. اتحادیه ما، که در اوایل سال جاری ۲۰۰ هزار عضو داشت، اکنون ۵۰۰ هزار عضو دارد."

آنچه ضدانقلابیون مستقر در "اتحادیه همبستگی" را بیش از هرچیز ناراحت می‌کرد، نیز همین بود. به‌همین دلیل نیز آنان، با اشاره اربابان امپریالیستی خود، تصمیم گرفتند از ادامه این روند جلوگیری کنند و به آشوب و اعتصاب و کارشکنی در کشور دامن بزنند. خرابکاری آنان با قاطعیت دولت انقلابی یاروزلسکی روبرو شد.

اکنون رهبران دولت‌های امپریالیستی و در راس آنان ریگان، که تمام نقشه‌های درازمدت خود را نقش برآب می‌بینند، از سرکوب "آزادی!" در لهستان ابراز تاسف می‌کنند. ریگان پیشنهاد می‌کند که مردم لهستان در یک همه‌پرسی راجع به آینده نظام کشورشان اظهارنظر کنند. او می‌گوید که حوادث لهستان نشانه شکست سوسیالیسم به‌منزله یک نظام اجتماعی است!

حاجت به‌ذکر نیست که آنچه در لهستان شکست خورد، یک کوشش بی‌ثمر برای اعاده نظام سرمایه‌داری بود. کوششی که از ابتدای انقلاب

بقیه در صفحه ۱۱

متحدان بنی‌صدر - سرمایه‌داری لیبرال ایران (۹)

لیبرالها:
ما خود را با آمریکا در جنگ نمی‌بینیم

محورسیاست سرمایه‌داری لیبرال ایران، آنچنان که از ماهیت طبقاتی آن می‌تراود، همواره وبویژه پس از پیروزی انقلاب در ۲۲بهمن ۱۳۵۷، مبارزه آشکار ونهان با دنیای سوسیالیستی، به ویژه اتحاد شوروی، به نفع دنیای سرمایه‌داری بسرکردگی آمریکا بوده است.
ازهمین روست که سخنگویان سرمایه ـ داری لیبرال ایران، از بدو انتخاب بنی‌صدر به‌عنوان رئیس‌جمهوری اسلامی ایران، به‌تقویت مواضع ضدکمونیستی و ضدشوروی وی برخاستندو مجری آن فرمان برژینسکی شدند، که خواستار تیره کردن روابط بین‌ایران و شوروی وگرفتن ماهی از این آب گل‌آلودبود.
برژینسکی، مشاورامنیتی کارتر رئیس جمهور پیشین آمریکا، صریحا رهنمود داده بودکه:
"...لازمست جوسوءظن و عدم اعتمادی را که بین ایران‌وهمسایگانش وجود دارد، موردبهره‌برداری‌قرارداد. رئیس جمهور (کارتر) معتقداست که پایان حمایت سیاسی‌ازجمهوری‌اسلامی خمینی، خصوصا توسط‌اتحادشوروی، حتما به‌تضعیف مواضع سیاست‌خارجی رژیم خمینی منجرخواهد شد..." (اول‌اردیبهشت ۵۹ ـ روزنامه انقلاب اسلامی)
دراجرای این رهنمود بود که نمایندگان سرمایه‌داری لیبرال ایران، ازآغاز به تحریف شعار "نه‌شرقی، نه غربی، جمهوری‌اسلامی" پرداختندو کوشیدندبابرجسته‌کردن بخش "نه شرقی" آن، آنهم براساس تعریف انحرافی خود از این شعار، درحقیقت رنگ "نه‌غربی" را از انقلاب اسلامی ایران بزدایند و بتدریج جاده رابرای بازگشت مجدد امپریالیسم، بسرکردگی آمریکای جنایتکار، آماده‌کنند. اینان صریحا اعلام کردندکه:
"...ما خود را باآمریکا درجنگ نمی‌بینیم..." (ازسخنان دکتر سحابی درجلسه علنی مجلس ـ ۸ مهر ۵۹)، ضمنا معتقد هم بودندکه: "چون وابسته‌بوده‌ایم بایدوابسته بمانیم" (از سخنان‌مهندس بازرگان)، لذا تعمیق وجه ضدامپریالیستی انقلاب‌اسلامی ایران، آشکارا با منافع آنان در تضاد بود و روزبروز زندگی‌رابرآنان دشوارتر میساخت. اینجابود که فریادوفغانشان ازمبارزه باآمریکا، که طبعا نمی‌توانست صریحابیان شود، بصورت آه و ناله از "دورشدن‌ایران از شعارنه‌شرقی، نه غربی"، به‌منصه ظهور رسید. لیبرال‌ها هم‌آوا باماوئیست‌ها وضد انقلابیون داخلی وخارجی، درصد برآمدند، تا باتبلیغات همه‌جانبه‌وگسترده، دشمن اصلی‌انقلاب‌وجمهوری‌اسلامی ایران، یعنی‌امپریالیسم جهانی بسرکردگی آمریکا، را "منسی" کنند و با جایگزینی دشمن‌موهوم، تحت‌عنوان "خطرشوروی" انقلاب‌اسلامی ضدامپریالیستی‌ومردمی ایران را ازمبارزه با دشمن‌اصلی اش شیطان‌بزرگ ـ آمریکا بازدارند.
روزنامه "میزان"، ارگان‌سرمایه‌ـ داری لیبرال‌ایران، در دوران انتشار خود، آئینه تمام نمای سیاست پیروان خط برژینسکی و راهیان جاده‌وابستگی مجددایران به آمریکا بود. بررسی ما نشان میدهدکه‌روزنامه "میزان" درصد شماره خود، ۴۹ مقاله علیه "شرق"، ۱۷ مقاله بسودامپریالیسم‌آمریکا ویادر توجیه‌آن، ۶ مقاله بسوداسرائیل و ۵ مقاله علیه جنبشهای رهائی بخش چاپ کرده‌است. البته روزنامه "میزان" بزعم‌خود مقالات "نه غربی" هم داشت لیکن منبع تمامی این مقالات، ارگان ـ های انحصارات سرمایه‌داری و یا همان "امپریالیسم‌خبری" بود، مقالاتی که دقیقا در جهت توجیه جنایات امپریالیسم جهانی بسرکردگی‌آمریکا، برشته تحریر درآمده بودند.
برای اینکه ازچارچوب آماری خارج شویم، برخی از مقاله‌های این روزنامه را مورد بررسی قرار می‌دهیم، تاکنه‌سیاست "نه‌شرقی" سرمایه‌داری لیبرال‌ایران وچگونگی همزبانی‌آن با ابوالحسن‌بنی‌صدرودیگراعضای جبههٔ متحدضدانقلاب، برهمگان روشن‌شود.
با اوجگیری و بروز خارجی اختلافهای بنیادین پیروان خط امام با

سیاست ضدانقلابی و خائنانه‌ای که ابوالحسن‌بنی‌صدر ماموراجرای‌آن بود، سخنگویان و ارگان‌های سرمایه‌داری لیبرال ایران‌حملات ضدکمونیستی و ضدشوروی خود را افزایش بخشیدند و زیرپوشش مقابله اسلام بامارکسیسم، به سم‌پاشی علیه‌دوستان‌انقلاب‌وجمهوری اسلامی‌ایران درسطح جهانی‌وهمچنین داخلی، پرداختند. اساس این حملات را، آنچنان که "اندیشمندان" بورژوا خطوط‌اساسی آنرا رسم کرده‌اند، ابتدا در کنارهم قراردادن‌آمریکا وشوروی و سپس این‌نتیجه‌گیری که: شوروی از آمریکابدتر است، تشکیل‌می‌داد:
"...پس ازسرنگونی شاه و پیروزی‌انقلاب بلافاصله دوابر قدرت برای ایجادجنگ‌داخلی، حمله نظامی طبس، توطئه کودتا...را رسما شروع کرده‌منتهای‌تلاش‌خود رانموده‌اند..." (۸ آذر ۵۹ ـ میزان)
یعنی شوروی هم ـ درکنارآمریکا ـ هواپیماهای خودرابه‌طبس فرستاد و درکودتائی که وابستگی عوامل آن، به آمریکا دقیقا توسط مقامات‌قضایی‌روشن شد، شوروی ها هم دست داشتند!
ازاینجا به بعد، دیگر شوروی دشمن‌اصلی شد:
"...انقلاب ما که با شعار استقلال و نه غربی‌و نه شرقی‌آغازشد، روزبروز ازتحقق این‌شعار دورترمیشود. درست‌است‌که...توانستیم‌از شیطان بزرگ ببریم... ولی‌آیا بندهای دام شیطان شرق را...ندیده وخطراستیلا آنرا با تمام‌وجودحس نمی‌کنیم..." (۱۸ آذر۵۹ ـ میزان)
یعنی دیگرآمریکارفته‌است، آمریکا دیگرخطری ندارد، دشمن، شوروی‌است وبرای اینکه نشان بدهندکه "دشمن اصلی‌شوروی‌است"، دیگر روزی نبودکه لیبرالها، بی‌بهانه و با بهانه، به تبلیغات ضدشوروی و، در برابر، طرفداری از دنیای سرمایه‌داری دامن نزنند ودق‌دلشان را در جائی خالی نکنند:
"...در روسیه...یک حزب بیشترنیست، که‌آنهم کارش‌دیکتاتوری است... (ولی) درممالک دمکراسی ...احزاب‌مختلفی هم هست ... کاری که آنهانمی‌کنند، این است که وقتی آمدند وقدرت را دردست‌گرفتند هرکس را که عضو حزب مخالف بوده‌از اداره بیرونش نمی‌کنند..." (۲۳ بهمن ۵۹ ـ میزان ـ ازسخنرانی مهندس بازرگان درقزوین)

آمریکا قادر به حملهٔ نظامی به‌ایران نیست!

و این آه و حسرت برای "دمکراسی غربی" کارخود رامی‌کرد. آقایان‌درحالی که ماجرای تقابل‌آمریکا باانقلاب‌اسلامی‌ایران را عامدا به فراموشی سپردند:
"...بعضی‌ازمسندنشینان‌که به گفته‌های‌امام ایمان‌ندارند، احیانابه ترس ازآمریکادچارشده‌اند، بدین‌گمان باطلند که آمریکا قادراست به ایران حمله نظامی‌کند واین‌خیال باطلی است، زیرآمریکا قادر به حمله نظامی به‌ایران نیست..." (۱۳ دی ۵۹ ـ میزان)
حتی‌درقبال طرح‌مسئله اعزام دانشجو به اتحادشوروی، فریادشان بلندمی‌شودکه:
"...بامحبتی‌که‌همسایه‌شمالی به‌انقلاب‌اسلامی‌نشان‌می‌دهد، انتظار می‌رود بزودی تعدادزیادی ازجوانان کشور عازم شوروی شوند...حاشیه‌ـ پرداز...نگران آن‌است‌که‌این‌جوانان پیش‌ازآنکه ازغربزدگی‌رها شوند، شرق زده گشته و به عبارت‌دیگراز چاله درنیامده به چاه بیفتند..." (۲۵ بهمن ۵۹ ـ میزان)
آری، آمریکا برای لیبرالها در بدترین شکل "چاله"ای بود که‌میشداز آن، وحتی ازحمله‌نظامی‌اش گذشت، اماشوروی "چاهی" بود که حتی "... بامحبتی..." هم که "...به‌انقلاب اسلامی نشان ... می‌دهد وبرغم حمایت همه جانبه‌ای که از انقلاب اسلامی‌ایران‌می‌کند، می‌بایستی‌باآن خصومت کرد. همین طرز تفکر بود که بین‌مطالب "میزان"، "انقلاب‌اسلامی" روزنامه "رنجبر"، روزنامه "جبهه‌ملی"، مطالب رادیوهای‌صدای‌آمریکا و بی‌بی‌سی و اویسی و بختیاروخلاصه تمامی‌ارگان‌های‌جبههٔ‌جهانی ضد مستضعفین هماهنگی بوجود می‌آورد رادیوهای بی‌وطنانی‌چون اویسی و بختیار "خطرشوروی"، "خطرشوروی" می‌کردند، "رنجبر"یهای سیاساخته‌و پکن‌پرداخته ازپیروان باصطلاح خط مسکو سخن‌می‌گفتند وآقایان‌لیبرال ایرانی نیز، همصدا با بنی‌صدر، می‌گفتند:
"...اگرآمریکاشیطان‌کبیراست شیطان‌اکبرمارکسیسم‌است... عوامل فتنه زیادند. شیطان در تمامی شئون و زوایای‌زندگی‌ماحلول دارد. شیطان بزرگ داریم که امام این اسم را روی آمریکاگذاشته‌اند، ولی‌اگرآمریکاشیطان کبیراست، شیطان‌بزرگترواکبرهم‌داریم وآن‌مارکسیسم‌است..." (۱۵فروردین ۶۰ ـ میزان‌ازسخنان‌مهندس‌بازرگان)
از این روشنتر وبی‌پرده‌تر برای این‌سخنان‌امام‌خمینی مصداق می‌خواهیدکه: "شوروی‌رامطرح‌می‌کنندتا آمریکا منسی‌شود"؟!



سناریوی "فروش اسلحه شوروی به‌عراق"!

پیروان خط برژینسکی‌در ایران، علاوه برطرح مسائلی‌مانندآنچه‌در بالا ذکرشد، به صورگوناگون می‌کوشیدند، تا باساختن‌دروغ‌های شاخدار، تئوری بی‌پایه‌خودرادرمورد خطرموهوم‌شوروی به‌اثبات برسانند. ازجمله زمینه‌هائی که‌لیبرالها بخش مهمی از نیروی خودرا برای تیره‌کردن روابط بین ایران و شوروی، روی آن متمرکز کردند، پخش دروغ "فروش اسلحه توسط شوروی‌به عراق"، در دوران جنگ تحمیلی‌بود. اینان که‌چشم‌خودرا به‌روی دست‌آمریکا که از آستین‌صدام بیرون‌آمده و اظهر من‌الشمس‌بود، آنقدر بستند (به‌بررسی ـ های گذشته‌مامراجعه‌کنید) تا صدام فرصت‌کافی برای‌حمله پیداکرد، بعداز آغازجنگ دست به جعل اخبار متعدد در این‌زمینه زدند، وبه‌رغم تکذیب ـ های‌رسمی مقامات مسئول جمهوری اسلامی‌ایران واتحادجماهیرشوروی در مورد قطع ارسال اسلحه به‌عراق، دوپا را در یک کفش، کفش‌آمریکا دوخته، کردندکه: نخیر! شوروی به عراق اسلحه می‌فروشد: روزنامه "میزان" دراین‌مورد دست به "ابتکار" نیز زدو ازقول خبرگزاری‌های امپریالیستی اعلام کردکه:
"... روسیه این تجهیزات (نظامی) را از طریق شیخ‌نشین کویت و بندر عقبه در اردن به عراق ارسال می‌دارد..." (میزان ـ ۱۶مهر۵۹)
البته از تمام این داستان‌امپر ـ یالیسم بافته، چیزی جز سیاهی‌به روی زغال نماند، ودیری نپائید که فاش شد که‌آمریکا، از یکسال قبل از جنگ، بندرعقبه رابرای صدام تجهیز می‌کرده‌است! اما لیبرالها به کار خود مشغول بودند، چه باک که دیگر بر مقامات رسمی‌جمهوری‌اسلامی‌ایران‌نیز روشن شده‌بود که داستان "ارسال اسلحه شوروی به عراق از بندرعقبه" تنها نقشه "امپریالیسم‌خبری" است. و این‌شوخی رانیز تکرار کنیم که‌روزنامه کیهان، در دوران تصدی دکتر یزدی، وقتی‌دستش‌ازهمه‌جاکوتاه‌شد، داستان اعزام "۷هزارتاجیکستانی ازاتحاد شوروی به تبریز" را ـ بازهم از قول "امپریالیسم خبری" ـ شهریور۱۳۵۹ منتشرکرد، ولی ازآنجا که داستان خنده‌دارتر از آن بود که می‌نمود و اثری از این همه "تاجیکستانی!" در تبریز دیده‌نشدکه‌نشد، آقایان لیبرال سروته قضیه رابهم‌آوردند.
نمایندگان‌سرمایه‌داری لیبرال ایران، درکناراین توطئه‌های رنگارنگ درجهت اجرای رهنمودبرژینسکی، به انتشار مقالات گوناگونی نیز در مورد نظام سوسیالیستی دراتحادشوروی و نحوه زندگی‌مردم این‌کشورپرداختند، که اولا تمامی به نقل از بلندگو های "امپریالیسم‌خبری" بود، با چاشنی "ناسیونالیسم نهضت‌آزادی"، ثانیا به‌تمامی درخدمت توجیه نظام‌سرمایه ـ داری.
واین‌مقالات هرچه انقلاب عمق بیشتری‌می‌یافت، زهرآگین‌تروخشمگینانه ـ تر به رشته‌تحریر درمیآمد، و هر چه زمان اجرای توطئه جبهه‌متحد ضد ـ انقلاب به رهبری بنی‌صدر، برای سرنگونی‌دولت شهیدرجائی، قبضهٔ کامل قدرت‌وسپس تشکیل‌دولت میانه ـ روی مورد علاقه ریگان‌نزدیک‌ترمیشد حمله‌به‌شوروی برای خارج کردن آمریکا از زیرضربه شدیدتر میشد.
درتمام این مدت، برای لیبرال ـ های‌ایران‌دیگر شعار "مرگ‌برآمریکا" "منسی" شد، بگونه‌ای که در میتینگ ـ های مختلف، ازگردهمائی امجدیه گرفته تامیتینگ ۱۴ اسفند ۵۹بنی‌صدرو سخنرانی‌های پیاپی‌نمایندگان سرمایه ـ داری لیبرال در گوشه وکنار مملکت، شعار "مرگ برشوروی" جایگزین شعار "مرگ برآمریکا" شد.

توطئهٔ "القاء ایدئولوژی"

وجه دیگر تبلیغات‌ضدکمونیستی وضدشوروی‌لیبرالهای ایرانی‌را، اشاعه این‌فکرتشکیل می‌دادکه‌پیروان‌خط‌امام ازجاده‌استقلال‌ایران‌دورشده‌و، بقول "رنجبر" ارگان سیا ـ پکن در ایران، به پیروان باصطلاح خط مسکو بدل شده‌اند! اینان به‌انحاءگوناگون می‌ـ کوشیدند مخالفت خود را با انجام اصلاحات بنیادی به نفع توده‌های زحمتکش، در پس مخالفت باکمونیسم پنهان‌سازند و از این‌جایگاه هرچه‌دل تنگشان می‌خواهد، بگویند. این کار به نمایندگان سرمایه‌داری لیبرال فرصت می‌داد، تاضمن موضعگیری به‌نفع بنی ـ صدر ودرمقابل پیروان خط‌امام، حربهٔ کهنه "خطرشوروی"، "خطرتوده‌ای" را باردیگربه‌میدان بیاورند!
"...دیگرمثل گذشته‌نیست که همه اعم‌از توده‌ای روسی‌وتوده نفتی‌در حزب توده گردآیند. عوامل یا به قول معروف ستون پنجم دشمن از لباسهای گوناگون وحتی به‌لباس نفاق در میان مسلمانان به فعالیت مشغولند وشعار ـ های التقاطی را به میان جامعه میآورند..." (میزان ـ ۹ آذر۵۹)
ویا: "...هرچندهنوز دوسال‌از پیروزی‌انقلاب نگذشته است... آنان که‌به‌تعبیرقران‌به‌اعوجاج‌دین‌خدا دست می‌زنند، شرم نکرده می‌کوشند نه تنها محتوای‌انقلاب‌اسلامی، بلکه‌اصطلاحات آن‌رادگرگون‌ساخته...کلماتی‌ازمارکس، انگلس...وام‌گرفته وبعنوان‌اسلام ناب به خوردامت اسلامی‌دهند...آنان که درصددندتجربه‌شوروی را درایران‌تکرار کنندو با محدودساختن‌آزادیها، حزب واحدی که سرنوشت کشور را در دست گیرد، بر مردم مسلط سازند، نمیتوانند بی‌پرده آزادیها را مورد حمله قرار

بقیه‌درصفحه ۱۳

دستبرد به‌مغزها

سازمان بهداشت جهانی چندی پیش کشورهای صنعتی سرمایه‌داری را فراخواند، تا ازتشویق‌پزشکان کشور ــ های رشد یابنده به ترک میهن خود و اشتغال آنها در خارج خودداری ورزند. سازمان بهداشت‌جهانی خاطر نشان‌می‌سازدکه ،اکنون "درحدود ۱۴۰ هزار پزشک آسیایی ، آفریقائی و آمریکای لاتین در خارج انجام وظیفه می‌کنند. "بنابراین نباید در شگفت بودکه برای نمونه امروزه در آمریکا ی شمالی هر۵۹۲نفر از یک‌پزشک بهره ــ مند می‌شوند ، در حالیکه در آفریقای خاوری هر پزشک باید به‌۱۷۴۰۰ نفر برسد.

جلب پزشکان به‌کار در خارج از میهن‌خود ،تنها یک جنبهٔ روش نو ــ استعماری را تشکیل میدهد ،کـه به "دستبرد به مغزها" معروف شده‌است. "دستبرد به مغزها" تقریباهمه‌گستره ــ های علم وفن‌رادر بر می‌گیـرد و در دوران اخیر بویژه از سوی ایالات متحده‌آمریکا وبرخی دیگر از کشورهای اروپای باختری شدت فـراوان یافتـه است. به‌نوشته‌روزنامه‌بیروتی‌المستقبل، درسال‌های‌اخیر تنها از کشورهای‌عرب ۱۷ هزارمهندس، ۷۵۰۰دانشمندعلوم طبیعی و ۲۴۰۰۰پزشک‌به‌ایالات‌متحده آمریکا ،کانادا و اروپای غربی مهاجرت کرده‌اند.

برپایه گزارش مجله‌لینک (دهلی نو)حداقل ۱۵۰۰۰ پزشک هندی، که در کشورشان سخت به‌آنهـا احتیاج است ،در خارج زندگی می‌کنند. در ایالات متحده آمریکا از هر پنج پزشک یک نفر خارجی است.

ایالات متحده آمریکا درسیستم "دستبرد به‌مغزها" بافاصله‌زیاد درمقام اول‌درجهان‌قراردارد۱/۸۵ میلیون‌نفر از روشنفکران "آمریکائی" خارجی ــ الاصل هستند (۸۴ درصد از کشورهای رشدیابنده) .اینان یازمانی‌درآمریکا تحصیل میکرده‌اند وپس‌ازتحصیل در آنجا مقیم شده‌اند ،و یا آنکه مقامات آمریکائی آنها را "خریده‌اند" ۴۹در صد "آمریکایی "های برنده جایزهٔ نـوبل، خارجی هستند.

انحصارهای ایالات متحده ، که بابت تحصیل این روشنفکران پشیزی خرج نکرده‌اند ،حاضرندآنهارا باحقوق نسبتا چشمگیری استخـــدام نمایند. بسیاری از خارجیـان از آن جهت تصمیم به اقامت درآمریکا می گیرند، که در میهن خود از تجهیزات‌فنی ،که کسرن‌های امریکائی‌میتواننددراختیار آنها بگذارند ،محروم خواهند ماند. روشن‌است که فقدان اینگونه امکانا ت درکشورهای رشد یابنده چیزی‌جزیکی ازمیراث‌های‌شوم استعمار و نواستعمار نیست.

کم نیستندکشورهای‌رشدیابنده‌ ای‌که ،علیرغم منابع‌محدود، بودجه هنگفتی را به آمـوزش روشنفکران اختصاص می‌دهندزیرا که آنرا برای تحکیم استقلال ملی خود بس ضرور می‌شمرند. برای‌این کشورها ،که‌معمولا از برنامه اقتصادی دراز مدت بی ــ بهره‌اند ،از دست دادن حتی شمار محدودی متخصص پیامدهای‌سنگینی به‌بارمی‌آورد.

"دستبرد به مغزهـــا" برای امپریالیسم بسیار سودآور است‌ایالات متحده‌آمریکاودیگرکشورهای سرمایه‌ داری درسال ۱۹۶۸ از بابت "واردات مغز" سودی بالغ بر سه میلیارد دلار اندوختند ، در حالیکه باصطلاح"کمک عمرانی" آنها ــ که‌اینقدر درباره‌آن بوق وکرنا راه می‌اندازند ــ حتی به دومیلیارد دلارهم نرسید. این‌اختلاف سال به‌سال‌بیشتر شده‌است. باید‌یاد‌ آور شد که ،روشنفکران خارجی مقیم آمریکا بطورمتوسط دارای‌درآمدنازل‌ تری درمقایسه باهمکاران آمریکائی خودهستند وازبسیاری از امتیازات گروه‌اخیر بی‌بهره‌اند. ازاینروست که

بقیه‌در صفحه۱۳

با استفاده از همه وسایل!

دربارهٔ انواع شگردهای امپریالیستی برای سرکوب انقلاب وانقلابیون ایران

الکساندرهیگ ،فرماندهٔ سابـق "ناتو" ووزیر امور خارجه کابینهٔ‌رنالد ریگان ،زمانی‌گفت‌که ایالات متحده آمریکاهمهٔ‌امکانات وتلاش‌های خود را به‌کارمیبرد ،تا ایران رابه‌سوی‌ارزش ــ های مورد قبول غرب‌بازگرداند.

معنای این‌سخن برکسی پوشیده نیست. ایالات‌متحدهٔ‌امریکاطی‌سال ــ های‌آینده بایدعمده میزان‌نفت‌خود را ازخلیج‌فارس برای‌خود ومتحدینش‌وارد کندوایران‌را (که‌ازجهت خلیـج فارس دارای‌اهمیت "ژئوپلیتیک "قاطع‌است) میخواهد مانند زمان‌شاه‌تحت‌کنتـــرل خود داشته‌باشد ،والا "واویلا! . . . روسها میخواهند به‌آبهای گرم‌نزدیـک شوند! "

ولی درایران‌انقلاب‌مردمی‌بزرگی به‌رهبری‌امام خمینی‌روی‌داده‌واین‌کشور بااتخاذ یک سیاست‌مستقل، آمریکا را ازاین‌کشور رانده‌است. لذا امپریالیسم امریکا دراین‌اندیشه‌است که‌بایدباتما م قواکوشید و پرندهٔ‌آزاد شده را دوباره به‌دام‌آورد.

ایالات‌متحدهٔ‌امریکا برای نیل به این‌منظور همهٔ‌شگردهای خود رابه کار انداخته‌است. تصورنمی‌کنیـــم ما بتوانیم همهٔ این‌وسایل ضدانقلابی را توضیح وتشریح‌کنیم. ولی شایدمهم ــ ترین‌آنها رامیتوانیم برشمریم. برای خوانندهٔ‌ما جالب‌است‌که‌منظـرهٔ این شگردهارا ،که‌همگی ضدبشری وسبعانـه است ، درپیش‌چشم داشته‌باشد ،تادشمن رابهتربشناسد.

ارعاب نظامی

اکنون‌که‌مانورمعروف‌به " ستارهٔ درخشان"باشرکت‌مصروسودان‌و سومالی وعمان‌به‌پایان‌رسیده ، میتوان‌ازاینجـا آغازکرد.

دادن‌مانورنظامی درخشکی‌ودریا برای‌تظاهربه‌قدرت وترساندن طرف ، ازاسلوبهای " کلاسیک "امپریالیستی‌و ازاشکال‌جنگ‌روانی‌است. آمریکامدت‌ ها‌ست‌که‌ناوگان جنگی خودومتحـدین خـود را به اقیـانوس هند ودریـای عمان‌و خلیج فارس‌کشانـده وحالا نیـــروی‌واکنش "یا "گسیـل" سریع را نیـــر وارد میدان ساخته است. هـــدف آمریکـــا از مـــانــو ر ستاره‌درخشان" دل‌دادن به‌امیرا ن وملوک وشیوخ‌ارتجاعی ،ضـد انقلاب داخلی و خارجی ایران و دولت‌مهاجم صدام‌است. درعین‌حال ، پس ازشکست طبس،آمریکا متوجه ضعف نظامی خود ازجهت عمل در فواصل دور از مبداء (ایالات‌متحده‌ــ‌خلیج‌فارس) شده‌است ومایل است با استفاده از مصروصحرای سینا وعمان وایجادپایگاه واردوگا ه وتعمیرگاه ،زنجیرهٔ "پشتیبانی‌نظامی" خودراتکمیل کند. اینکه این "ارعا ب نظامی " در واقع به‌اقدامات هجـومی واقعی نیز میتواندبدل شود یانه، با توجه‌به‌خصلت‌سبعانه وماجراجویانـــه و "گانگستری "سیاست ریگان، امکا ن محذوفی نیست. رهبری انقلابی امام خمینی باخونسردی، ولی‌باهشیاری‌ناظر این‌آتش‌بازی خطرناک‌است.

نظایر این‌مانورها در مدیتـرانه ودریای کارائیب نیز انجام گرفتـه و خواهد گرفت. این‌مانورهـــا از اجزاء دائمی سیاست امپریالیستی "حفـــظ تشنج "است ،تادرعین‌حال بالا رفتن بودجهٔ نظامی و مسابقهٔ‌جنون‌آمیـــز تسلیحاتی نیز توجیه‌شود.

تروریسم

دولت ریگان با شعار خنده آور مبارزهٔ باتروریسم سر کار آمده. منظور ریگان ،چنانکه‌همه‌میدانیم ، از واژهٔ "تروریسم " ،جنبش‌های رهائی بخش مثلا مانند "سواپو" و "پولیساریو" و "جنبش‌آزادیبخش فلسطیـــن است. تبلیغات‌امریکا سرهنگ معمر قذافی ، رهبر انقلابی لیبی ،راسرکرده‌تروریسم بین‌المللی معرفی میکند!

ولی درواقع این خودامریکا است که‌درجهان شبکه اهریمنی تروریســم خودرا گسترده است. مادرایران شاهد بودیم که‌چگونه آیت‌اله شهید دکتـر بهشتی ویارانش، شهید محمد علی رجائی‌رئیس جمهور ، شهید دکترباهنر نخست‌وزیر ، شهیدآیت‌اله قـدوسی دادستان‌کل‌انقلاب‌اسلامـــی ،شهید آیت‌اله‌مدنی‌از همرزمان صمیمی امام وعدهٔ‌کثیر دیگر بدست تروریسم سیا‌ــ موساد ازمیان‌رفتند. مادرایران شاهد آن‌هستیم که‌چگونه "سیا "موفق‌شد ، به دست‌عمالش، جمعی‌ازجوانان سازمان "مجاهدین "رابه‌جادهٔ‌تروریسم کور ضدانقلابی‌بکشاند. به‌ماایرانیان کسی لازم‌نیست‌ثابت‌کندکه‌تروریست‌کیست؟

ولی امپریالیسم‌امریکا و عمال تروریست‌وی ازاقدامات‌خودنتیجه ای نگرفته‌اند ونخواهند گرفت ،زیراخلقی رانمیتوان‌ترورکرد. هم‌چنین‌ا میداست که‌جوانان‌فریب‌خورده‌متوجه گمراهی خود بشوند. شکست‌تروریســم فردی و جمعی ،کور و آگاهانه ، مسلم‌است.

تروریسم اقتصادی

این اصطلاح‌خوبی‌است‌که مرسوم شده‌و واژه‌نامهٔ‌سیاسی را تکمیل‌میکند. این‌ازشگردهای کهنهٔ‌امپریالیسم است که‌دولت‌مورد‌بغض‌خودرا درمعــر ض "محاصرهٔ‌اقتصادی" یا "بلوکوس" و "امبارگو" (محاصرات‌بری و بحری) قرارمیداد. از معروفترین نمونه ها ی قدیمی آن‌محاصرهٔ‌اقتصادی اروپا از طرف‌انگلستان ، علیه‌ناپلئون‌است.

تاوقتیکه انحصار بازار جهانی در دست کشورهای‌رشدیافتهٔ‌سرمایه دار ی بود ،آنهاقادربودنــد با " محــاصره اقتصادی" ،انقلاباتی‌را که‌پیروزشده‌اند بتدریج‌خفه‌کنند.

سیاست‌محاصرهٔ‌اقتصادی درمورد روسیهٔ‌شوروی ،کوبای‌انقلابی وامثال‌آن نیز بکار رفته‌وهنوز هم بکارمیرود. هنوز آمریکاباصطلاح "موادا ستراتژیـــک" به اتحاد‌شوروی‌نمی‌فروشد (!) و حال آنکه اتحادشوروی‌ازجهت‌مواد اولیه‌انرژی‌ز ا ومعدنی فوق‌العاده‌غنی‌است.

تروریسم اقتصادی‌تنها به‌صورت محاصرهٔ‌اقتصادی درنمی‌آید: مسدو د کردن‌ذخائر دولت‌انقلابی‌ما دربانک‌ــ های‌امپریالیستی ،عمل تخـــریب اقتصادی دردرون‌کشوربدست‌بازرگانا ن بزرگ وابسته در بازار داخلی ،به طور عمده بصورت‌گرانی ،گرانفروشی‌واحتکار وتورم ،تخریب‌موسسات‌نفتی (پالایشگاه، لوله‌های‌برنده‌نفت‌وگاز ،بنادربارگیری)

بدست‌صدام‌وبه‌کمک‌بمباران‌های استتار شدهٔ‌شبانه ،خرابکاری‌های‌پولی‌بوسیلهٔ قاچاق‌ارز ،خارج‌کردن‌طلا ونقره‌واحجار کریمه و واردکردن‌اسکنـــا س تقلبـی ، سوزاندن‌خرمن‌ها وانبارها و دهها عمل نظیر ، دامنهٔ‌بسیار وسیـــع تروریسم اقتصادی‌رانشان‌میدهد.

اینکه‌علیرغم‌این اعمال ، هنوز چرخ‌اقتصادما‌میگردد ، در درجـهٔ اول به‌همت تلاش‌مردم‌زحمتکش ما‌و سپس کمک دوستان‌انقلاب ،بویژه در میا ن کشورهای‌سوسیالیستـــی است ، که در شکستن‌محاصرهٔ‌اقتصادی‌موثراست.

امپریالیسم خبری

چنانکه‌میدانیم خبرگزاری های بزرگ‌امپریالیستی (مانندیونایتدپرس، آسوشیتدپرس،رویتــــر ، خبرگزاری فرانسه)و مهم تریـن ایستگـاه های رادیویی امپریالیستی (مانندبی‌بی‌سی، وصدای‌آمریکا) ومهمترین جرایـــد و مجلات کشورهای‌امپریالیستی (ماننـــد لوموند ،نیویورک‌هرالدتریبون ،تایمز، تایم ،نیوزویک ،اکونومیست ، دی‌ولت ، اشپیگل‌وغیره) ونیز وسایل‌نیـــرومند سینمائی ، تلویزیونی ،کاست‌ها ،ویده‌ــ ئوها ، دستگاه‌های‌عظیم چاپ‌درکشور‌ــ های‌امپریالیستی ، یـــک امپریالیسم واقعی‌خبری برای جوسازی، گمرا ه کردن‌افکارعمومی ، سفسطه ،خبرسازی ، مسخ‌ظریف‌خبرها ، دادن‌تفسیرهای اغواکننده ،پخش دروغ‌و جعل‌به‌منظور استفادهٔ‌فوری ، شانتاژ ،اعمال‌فشار ، اهانت‌و لجن‌پراکنی وغیره وغیره ، ایجاد کرده‌است.

واژهٔ "امپریالیسم خبری "دارای محتوی‌وسیعی‌است‌که‌جا‌دارد دربـــاره آن‌کتابی‌به‌فارسی‌تالیف‌شود.

امپریالیسم‌امریکااز رواج‌جهانی زبان‌انگلیسی‌وازثروت‌باد‌آورد‌حداکثر استفاده‌رابرای‌بهره‌جوئی‌از دستگاه عظیم تبلیغاتی‌خود ومتحدانش‌میکند اکنون‌این‌امپریالیسم خبری سخت‌کوره جهنمی‌خودراعلیه‌ایران‌انقلابی داغ نگاه‌داشته‌است.

هجوم نظامی

مهاجمهٔ‌نظامی ،که هم اکنـــون آمریکانقشه‌آنراعلیه‌ایران ، نیکاراگوئه السالوادور وحتی‌کوبا تنظیم کرده و آنراعملا در مورد افغانستان اجـرا ء میکند ،ازشگردهای درنده‌خویانـــهٔ امپریالیستی‌است.

درمورد‌انقلاب‌ما‌عجالتا‌ابتکار هجوم‌به‌صدام تکریتی سپرده‌شده‌است. درپاکستان وترکیه نیز تـــدارک‌های مستقیم وغیرمستقیم دیده میشود. البته‌وضع جهان‌وکشورهـــای ضـد‌ــ امپریالیستی دست‌آمریکا رابسته‌است والادرگذشته تجارب متعددی نشا ن داد (مثلا مانندجریان‌ویتنام) که اعزام‌نیرو و مهاجمهٔ‌خشن‌نظامـــی اولین‌اندیشه‌ایست که‌از مغـــزپوک قداره‌بندان‌پنتاگون‌برای "دفاع" از غارت‌وقیحانه‌سرمایه‌داری‌میگذرد.

انقلاب مادرقبال هجوم های نظامی‌مستقیم‌وغیرمستقیم‌ابدا‌تامین مطلق‌ندارد. هم‌اکنون غرب وجنوب ایران ، درمعرض‌هجوم‌نظامی‌تجاوز ــ گران‌صدامی‌است. لذا‌مداخلهٔ‌نظامی آمریکارانیزنمیتوان و نباید محـــال شمرد.

تشکل ضد انقلاب

یکی دیگر ازاقداماتی کـــه‌در مقیاس‌وسیعی انجام‌میگیرد ، تشکل ضدانقلاب‌ایرانی در داخل و خارج ومتحد‌ساختن‌نیروهای‌ارتجاعی منطقه است.

ضدانقلاب ایرانی در داخل و خارج باپول وخانه واسلحه واتومبیل ودستگاه‌های‌رادیو وروزنامه‌هاوحمایت دولتی‌و وسایل قاچاق ارز و سلاح‌و واسنادجعلی مسافرت‌وامثال‌آن‌تامین است. مراکزلوس‌آنجلس ،نیویورک ، لندن ،پاریس ،اسلامبول ،بغـــداد ، قاهره ،ریاض‌و اسلام‌آباد باتهران و نقاط دیگر درارتباطند. طیف این ضدانقلاب وسیع است. از روحانی‌نما، "مارکسیست "های‌امریکائی ،حاجی ــ های میلیاردر ،خـان‌هـــای عشایر، سیاستمداران‌ورشکسته ، روشنـفکران غرب‌زده ،صاحبـــان ده‌ها و ده ها آپارتمان شهری وبزرگ مالکان گرفته ، تا "فی‌فی" و "می‌می" هائی‌که در مغز گنجشگی آنهاهیچ‌چیز به‌جز "مد" و "سکس "نیست ،وکارمندان وتیمساران مفتخواری‌که‌نتوانسته‌انـــد از "تله" بگریزند ، در درون این‌طیف‌قراردارند.

آری ، متحدان‌ریگان‌دراین‌کشـــور کم نیستند وهمه منتظر معجزهٔ‌اربـــا ب نشسته‌اند!

درکنار تشکل ضدانقلاب‌ایرانی درداخل ،اویسی‌ها ،آریاناها ، پالیز‌ــ بانها ، بختیارها ، جم‌ها ،اشرف‌هـــا ، امینی‌ها ، بنی‌صدرها ، رجوی‌هاوامثال آنها درخارج‌متشکل‌میشوند ، تا غذای مهوع رادیوها وجرایدونشریات‌ضد‌ــ انقلابی راتهیه‌کنند وعملیات ضد ــ انقلاب‌رادر داخل‌کشور ،با وعده‌های بیست‌روزبه‌بیست‌روز ، دلگرم نگاه دارند.

وظیفهٔ‌ضدانقلاب ،علاوه‌برترور، ایجادتفرقه ،خرابکاری ،پخش شایعه، احتکار ،گرانی ،کم‌کـــاری ، تحریک هرج‌ومرج ،ناراضی‌تراشی و بی‌آبـــرو کردن‌انقلاب (ازجمله‌بدست عناصر ضدانقلابی که درنهادهای‌انقلابـــی جاداده‌اند)رخنه‌دادن‌عوامل‌نفوذی، خرابکاری‌در صنعت وکشاورزی ،جو‌ــ سازی ،ایجادگروه‌های فشار وامثـال آنست.

امپریالیسم‌آمریکا‌به‌ضرب پول‌و تهدید ،به‌ضدانقلاب‌ایرانی که خود درداخل خودانباشته ازاختلافـات است ،میگوید: "بفرما ،از منافـــع غارتگرانهٔ‌ما و خود دفاع‌کن!"

درکنار ضدانقـــلاب ایرانی ، امپریالیسم دولت‌های مرتجع منطقه ، ازمراکش‌تا اندونزی رابه‌سوی‌ایرا ن کیش‌میدهد "ومیکوشد ،تا آنهاراعلیه انقلاب‌ایران‌وبرای "منزوی‌کردن "آن درمنطقه وجهان‌متحدسازد.

بدست‌کسانی‌مانـــند یزدی و قطب‌زاده وبنی‌صدر ،سیاست‌خارجی ماپس‌ازانقلاب مدت‌ها‌در راه‌انقلابی ودرست‌خودنبود. دوست ودشمن با هم مخلوط میشد.

هنوزنیزمتاسفانـــه تفکیـــک دوستان ودشمنان انقلاب در جهان، منطقه وایران ،یک مسئلهٔ‌تماما حل‌ــ شده‌نیست‌وامپریالیسم ازاین‌هرج و مرج‌قضاوتی به‌حداعلی‌سوءاستفاد ه میکند.

سخن‌کوتاه ،امپریالیسم آمریکا بااستفاده ازوسائلی که عمده ترین آنهارابرشمردیم ،به‌تلاش‌خطرنـاک خودبرای سرکوب یا مسخ‌انقلاب ما ادامه‌میدهد. روزی که‌همهٔ‌انقلابیون صدیق ،صرفنظر ازتفاوت در عقایـد سیاسی‌و مسلکی و مذهبی ،در درک این‌مسائل‌متحدالفکر و متحد الکلمه شوند ،روزفرخنده‌ایست.

وابستگی اسارتبار به آمریکا

در پایان تابستان ۱۳۶۰ مناسبات میان پاکستان و ایالات متحده‌ٔ آمریکا "وارد مرحله‌ای جدید" شد. پاکستان شرایط آمریکا را برای معامله‌ای سه‌هزارمیلیون دلاری پذیرفت. این امر نتیجه منطقی تماسهای "اسلام‌آباد" و "واشنگتن" در ماههای پیشین بود. درجریان دیدار آقاشاهی، وزیرخارجه پاکستان، ازایالات متحده آمریکا در بهار ۱۳۶۰، آمریکا موافقت کرد که در پنج سال آینده سه هزارمیلیون دلار کمک نظامی واقتصادی دراختیار پاکستان بگذارد. چندماه بعد (ژوئن ۱۹۸۱)، باکلی، معاون وزارت خارجهٔ ایالات متحده، به "اسلام‌آباد" رفت و دربارهٔ جزئیات این معامله با رهبری پاکستان به گفتگو نشست. چندی بعد، مک‌فرسون، "مدیر" بانک بین‌المللی عمران درسفرخود به پاکستان چگونگی "کمک"های آمریکا را به پاکستان در دوسال نخست بررسی کرد. همزمان با سفرمک‌فرسون، جین‌کرک پاتریک، نماینده دائمی ایالات متحده آمریکا درسازمان ملل متحد نیز درپاکستان بود و درباره اعطای هرچه سریع‌تر آن بسیارسینه‌چاک داد. وبالاخره درسفر دوم باکلی به‌پاکستان، باردیگر مسئله فوریت این "کمک" مطرح شد. در چارچوب این معامله، رژیم نظامی ضیاءالحق از زرادخانه "پنتاگون" جنگنده‌های "اف ـ ۱۶" دریافت می‌دارد، که به کمک آنها می‌تواند قلب کشورهای همسایه را بمباران کند. این واقعیت که نخستین جنگنده‌های "اف ـ ۱۶"، که به "اسلام‌آباد" داده می‌شود، قراربودنخست دراختیار متحدان "ناتو" آمریکا قرار گیرد، نمایشگر شتابزدگی دو طرف است. کمک نظامی آمریکا به‌پاکستان همچنین هلیکوپترهای "کبرا"، هواپیماهای بار ـ بری "سی ـ ۱۳۰" تانکهای "ام ـ ۶۰" وموشک‌های گوناگون و غیره را دربر می‌گیرد. همهٔ اینها جنگ‌افزارهای تهاجمی‌است، که تاکنون هیچ یک از کشورهای منطقه دراختیار ندارد وظهور آنها در شبه قاره اوضاع را در آسیای جنوبی و جنوب باختری ازنظر کیفی تغییر خواهد داد و به دوری دیگر از مسابقه تسلیحاتی خواهدانجامید.

"واشنگتن" باتقویت هم‌پیمانی نظامی‌خودبا "اسلام‌آباد" نشان می‌دهد که در زمینه پیشبرد "استراتژی قدرت‌نمایی" خود چه قدرومنزلتی برای پاکستان قائل است. به گفته "کاخ‌سفید"، یکی از هدف‌های این استراتژی عبارتست از تامین توان آمریکا برای "واکنش در برابربحران‌های کشورهای جهان‌سوم". یکی‌از مناطقی که "واشنگتن" "منافع" خود را درآن درخطر می‌بیند، آسیای‌جنوب باختری است. دراینجاست‌که، فزون بر ایران، کشورهایی‌چون‌افغانستان راه پیشرفت واستقلال ملی راستین را برگزیده‌اند وحاضر نیستندزیربارسیاست تاراج وتجاوزامپریالیسم بروند. ازاینرو زمامداران "کاخ‌سفید" تصمیم گرفته‌اند تا با آنها به زبان تهدید وارعاب سخن بگویند و بدین‌منظور، ازجمله، به تدارکات تب‌آلود نظامی دست زده‌اند.

حلقه‌های اصلی این "استراتژی قدرت‌نمایانه" آمریکا دربرابرکشورهای آسیا چنین‌است:

احداث پایگاه‌های نظامی‌آمریکا درمصر، عمان، سومالی و شبه‌جزیرهٔ عرب، برنامه برپاکردن پایگاه‌ها در پاکستان، پایگاه بزرگ جزیرهٔ دیه‌گوگارسیا، پشتیبانی "واشنگتن" از رژیم‌های فاشیستی، کمک آن به ضدانقلابیون افغانی وتصمیم به‌تولید بمب نوترونی، وهمهٔ اینها حلقه‌های یک زنجیراست.

استراتژهای آمریکا باکشاندن پاکستان به‌نقشه‌های تجاوزکارانه خود نگرانی عمیق کشورهای همسایه را برانگیخته‌اند. ازایران و هند که بگذریم، بویژه‌دولت ومردم افغانستان ازجنگ اعلام‌نشده "واشنگتن ـ پکن ـ اسلام آباد" علیه میهن خود بس خشمگینند. حتی به‌اعتراف آمارهای رسمی آمریکا، ایالات‌متحده در سال جاری میلادی بیش از ۹۳میلیون دلار به‌ضدانقلابیون افغانی "کمک" کرده است. (یادآور میشویم که‌ضدانقلابیون افغانی در خاک پاکستان بیش از ۷۰ اردوگاه در اختیاردارند). ازاین مبلغ میلیونها دلار صرف خرید سلاح و استخدام "کارشناسان "آمریکایی میشود که به‌ضدانقلابیون افغانی "هنر کشت و کشتار" می‌آموزند. "واشنگتن" نشینان این‌حقیقت را نهفته نمی‌دارند، که بخشی ازکمک‌های تسلیحاتی آنها به پاکستان، به ضدانقلاجیون افغانی اعطا می‌گردد.

افغانی" به‌اتفاق "ضیاءالحق" آنها را مورد تفقد ویژهٔ خود قرار داد و ۵۰۰ هزار یوآن به آنها هدیه کرد! نخست وزیر چین درکنفرانس مطبوعاتی در راوال‌پیندی ضدانقلابیون افغانی را آشکارا فراخواند، تا مبارزه خودراعلیه جمهوری دمکراتیک افغانستان شدت بخشند. او به کشورهای جنوب آسیا باردیگر دربارهٔ باصطلاح "خطرشوروی" هشدار داد و از آنها دعوت کرد، تا "در برابر تجاوز خارجی‌متحد" شوند.

گرچه گفتگوهای چین و پاکستان درپشِ پرده صورت گرفت، ولی شواهد حاکی‌است که گفتگوها بیش ازهمه برسر پیوندهای نظامی میان دو کشور دور میزد. بنابراین، شگفت نیست که

رژیم ضیاءالحق جانشین رژیم شاه در منطقه

(قسمت سوم)

همکاری نظامی ایالات‌متحده ـ پاکستان آن بخش از محافل هیئت حاکمه پاکستان را، که همواره‌مخالف باعادی سازی مناسبات این‌کشور با "جمهوری‌دمکراتیک‌افغانستان" بوده است، جری تر می‌سازد وسکان‌سیاست خارجی پاکستان را درجهت پشتیبانی از تجاوزکاریهای‌امپریالیستی به دست نمایندگان آن‌می‌سپارد.

جالب آنست که ایالات‌متحده آمریکا درست هنگامی فعالیت‌های خود رابرای‌کشاندن پاکستان به‌مدار سیاست مداخله‌گرانه خودشدت بخشید، که ضدانقلابیون‌افغانی‌هرچه بیشتر نفوذ خود را از دست می‌دادند و "جمهوری دمکراتیک افغانستان" پیشنهاد های سازنده‌ای رابرای‌عادی‌کردن مناسبات خودباپاکستان ارائه داشت. آمادگی "کابل" برای مذاکرات دوجانبه یا سه جانبه با پاکستان و ایران درحضور دبیرکل سازمان‌ملل‌متحد یانمایندهٔ او گام مثبتی‌است در راه حل "مسئلهٔ افغانستان" و تنش زدایی درمنطقه. اما طبعا چنین پیشنهادهای سازنده‌ای اصلا بامذاق "واشنگتن" سازگارنیست.

"محور واشنگتن ـ پکن ـ اسلام‌آباد"

"ژائوزیانگ" نخست وزیر چین، درتابستان ۱۳۶۰، سفری چهارروزه به پاکستان‌کرد، که در جریان آن با "ضیاءالحق" رئیس‌جمهورو "آقاشاهی" وزیرخارجه پاکستان به گفتگو نشست. "ژائوزیانگ" در دیداری‌ازیکی از به اصطلاح اردوگاه‌های "پناهندگان



مطبوعات پاکستان سفرنخست وزیرچین را "نشانه حسن‌نیت (چین) نسبت به دولت پاکستان" خواندند، که "معتقد است در معرض خطر دشمنان بالقوه قراردارد".

"ضیاءالحق" درجریان یکی از دیدارهای خود با "ژائوزیانگ"، گفت که‌مناسبات میان دوکشور "بی‌نظیر" است. ببینیم منظور او چه بود؟

یازده سال پیش (سپتامبر ۱۹۷۰) هیئتی بلند پایه از نیروی دریایی پاکستان از پکن دیدار و با "صدرمائو" ملاقات‌کرد. پس ازاین‌سفر، چین دو وام هنگفت به "اسلام‌آباد" اعطاداشت و دولشگر آنرا به سلاح ومهمات مجهز ساخت. چندی نگذشت که نیروی دریایی پاکستان از اژدرافکن‌ها، ضدزیردریایی‌ها، ناوچه‌ها وزیردریایی‌های چینی بهره‌مندشد. کمک نظامی چین به پاکستان، که‌اکنون به ۲۰۰۰ میلیون یوآن رسیده‌است، بویژه پس‌از پیروزی انقلاب افغانستان (آوریل ۱۹۷۸) ابعادی سخاوتمندانه یافت. یادآور می‌شویم که "پکن" هم اکنون لیستی از باصطلاح "سرزمین های از دست داده" به افغانستان‌ارائه‌داشته است.

نخستین‌پایگاه آموزش ضدانقلابیون افغانی در بهار ۱۳۵۷ در پاکستان احداث شد و از آن‌هنگام سیل سلاح‌ها ومهمات چینی از جاده قره‌قرم بسوی واحدها وگروهک‌های خرابکار روان‌گشت، که نزدکارشناسان و "اسلام شناسان "آمریکایی و چینی تعلیم می‌بینند. سال‌گذشته، نخستین جنگنده‌های چینی، برپایه قراردادی سری‌میان چین‌وپاکستان (ژوئن ۱۹۸۰) به "اسلام‌آباد" واگذارشد. بنوشتهٔ روزنامه ژاپنی "چوگوکوکوجیوتسوشین" "اسلام‌آباد" امسال ۶۵ جنگندهٔ چینی ومقدارزیادی موشک‌های ضدهوایی از پکن دریافت خواهد داشت.

بدینسان پاکستان هرچه‌بیشتر به یکی‌ازبزرگترین‌کانونهای‌تنش‌فزایی و ناایمنی‌آفرینی درآسیای‌جنوب‌باختری بدل‌می‌گردد. "واشنگتن" و "پکن" در این زمینه نقش بزرگی‌ایفا می‌کنند. دولت‌هند بارهانگرانی خود رااز محور "واشنگتن ـ پکن ـ اسلام‌آباد" ابراز داشته است، که‌خطربلاواسطه‌ای برای هند به‌شمارمی‌رود. س. پاتیل، وزیر دفاع پاکستان، تاکیدکرده است‌که مشاوران نظامی‌چین در اردوگاه‌های گوناگون پاکستان به تعلیم خرابکاران ضدهندی اشتغال دارند.

دهلی نیک آگاه است که "اسلام‌آباد" هرچه سریع‌تر در راه رویارویی با هند گام برمی‌داردو "پکن" و "واشنگتن" پاکستان را به پایگاهی برای پیشبرد سیاست‌های تجاوزکارانه خود تبدیل‌می‌کنند. بر پایه گزارش هایی چند، پاکستان‌بیاری چین به‌ساختن ۱۲ پایگاه نظامی در مناطق‌مرزی خود باهند دست یازیده است. چنانکه روزنامه‌های هندی خاطرنشان ساخته‌اند، ادعاهای چین درباره تمایل به عادی سازی‌مناسبات خود با هند، با سیاست واقعی‌آن مغایرت دارد. آنها دیدارنخست‌وزیر چین را از "اسلام‌آباد" چنین تعبیر کرده‌اند که چین نزدیکی‌هرچه بیشتر مناسبات خود را با "اسلام‌آباد" بر عادی سازی روابط‌خویش با "دهلی" ترجیح می‌دهد. یکی‌از هدف های آمریکاوچین ازتسلیح‌پاکستان، اعمال فشار بر دولت هند برای‌ترک سیاست خارجی ضدامپریالیستی‌آنست.

"ایندیراگاندی" نخست وزیر هند بارهانگرانی عمیق خود را ازواگذاری عظیم سلاح‌های چینی‌وآمریکایی به پاکستان اعلام داشته‌است. به‌گفته‌وی:

"تجربه گذشته‌نشان می‌دهد که این‌سلاح‌ها حتماعلیه‌هند بکار برده خواهدشد".

علاوه برآمریکا و چین، کشورهای اروپای باختری و ژاپن نیز کمک بزرگی درحدود ۱۱۰۰میلیون دلار به پاکستان داده‌اند. کشورهای‌اخیر همچنین ۱۱۰میلیون دلار بعنوان‌کمک به‌ضدانقلابیون افغانی به رژیم ضیاءالحق سپرده‌اند.

بمب اتمی "اسلامی" ضیاءالحق

خلق‌های‌صلحدوست جهان، به ویژه‌درهمسایگی‌پاکستان، سخت‌نگران جاه‌طلبیهای اتمی محافل حاکمهٔ این کشور هستند. "ضیاءالحق" بصراحت گفته‌است که پاکستان نخستین‌بمب اتمی "اسلامی" راتولیدخواهدکرد. به گفته او:

"کشورماترجیح می‌دهد نیمه گرسنه بماند، ولی به منافع ملی‌آن در زمینه‌تکنولوژی‌هسته‌ای‌لطمه‌واردنیاید".

بگزارش "واشنگتن پست"، پاکستان، به‌کمک مستقیم‌کشور های امپریالیستی وچین، به‌چنان‌پیشرفتی درزمینه‌سلاحهای‌هسته‌ای‌نایل‌شده است که، گروهی‌از کارشناسان نظامی و دانشمندان‌درپی‌صحرائی‌برای‌آزمایش آنهاهستند. دراین‌زمینه‌ازاراضی‌مجاور هندوایران نام برده می‌شود.

روزنامه‌هندی "ایندین‌اکسپرس" به‌نقل ازپروفسور اس. کوهن، یکی از کارشناسان آمریکایی درباره مسایل جنوب آسیا، می‌نویسد که‌پاکستان‌بادر دست‌داشتن‌بمب‌اتمی‌خواهدتوانست باردیگر مسئله‌کشمیر رامطرح‌کند وحتی بدین‌منظور به‌هندحمله‌برد.

احزاب سیاسی وسازمان‌های اجتماعی پاکستان

گرچه "حزب‌مردم‌پاکستان"، علیرغم منع فعالیت وپیگرد، هنوز به حیات سیاسی خود ادامه می‌دهد. ولی تکیه سیاست آن تنها برشخصیت "بوتو" رقابت‌های شخصی‌رهبران‌حزب‌واخراج عناصرچپ ازصفوف آن (که در واقع در دوران نخست‌وزیری خودبوتوآغازشد)، نه تنها "حزب‌مردم پاکستان" را بسیار ضعیف‌کرد، بلکه‌همچنین مانع از آن گشته‌است‌که‌برنامه‌جامع ضد دیکتاتوری‌را به‌مردم پاکستان عرضه دارد". "حزب مردم‌پاکستان" درانتخاباتی‌که‌قراربود درپائیز سال ۱۳۵۸ برگزارشود (و به "تعویق" افتاد)، ازائتلاف‌باسازمان‌های چپ خودداری ورزید.

"حزب‌ملی‌دمکراتیک‌پاکستان"، که‌دربلوچستان‌وپشتونیستان از نفوذی معین برخوردار است و درائتلاف‌منفی

بقیه‌درصفحه۹

پاکستان ضیاءالحق و رژیم شاه

۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۷ (دوهفته بعداز "انقلاب‌ثور "افغانستان"):
آقاشاهی، "مشاور رسمی" دولت‌پاکستان و وزیرخارجه‌کنونی‌این کشور برای "تقدیم پیام ویژه" ضیاءالحق به "شاهنشاه‌آریامهر" به‌ایران می‌آید.
وی درتمجید از دیکتاتور وابسته‌ایران‌می‌گوید:
"ما به شاهنشاه آریامهر بعنوان یکی از برجسته ترین شخصیت‌های سیاسی‌جهان می‌نگریم. بنابراین مابه مشورت بامعظم‌له ارج بسیارمی‌نهیم".
ببینیم این "مشورت" پیرامون چه مسائلی‌است:
بگزارش "کیهان" "۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۷، آقاشاهی "در زمینه مسائل مربوط به منطقه، بویژه تحولات‌اخیر در افغانستان وهمچنین روابط دوکشور به‌تبادل‌نظر می‌پردازد".
۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۷ـ "کیهان" می‌نویسد:
"آقاشاهی مذاکرات خود را درتهران بسیار سودمند خواندوگفت در گفتگوهائی بامقامات‌ایرانی (عباسعلی‌خلعتبری، جمشیدآموزگار، امیر عباس هویدا و محمدرضاپهلوی ـ "اتحادمردم") به نتایج مطلوبی، که انتظارش راداشته، دست یافته‌است".
همزمان با این دیدار، رادیو "بی. بی. سی."، بنقل ازمطبوعات پاکستان خبرمی‌دهدکه:
"آقاشاهی موضوع تقویت "پیمان سنتو" را بامقامات ایرانی مورد بحث قرارداده‌است". ("کیهان" ـ ۲۰ اردیبهشت ۵۷).
"بی. بی. سی." بنقل از "منابع مطلع در پاکستان" می‌افزاید:

"اکنون برای غرب یک مسئله‌حیاتی‌است‌که‌پاکستان و "پیمان‌سنتو" را تقویت کنند... اکنون اهمیت سوق‌الجیشی پاکستان از همه‌چیزبیشتراست و درحال حاضر آخرین‌وتنها کشوری است که بین شوروی ودسترسی آن به اقیانوس هند قرارگرفته‌است".

۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۷:

آقاشاهی‌سپس به‌ترکیه‌می‌رود. روزنامه "دیلی‌نیوز" چاپ پاکستان در این باره‌می‌نویسد:
"این نوع دیدارها همواره عامل اصلی مناسبات دوکشور بوده است. علاوه براین، دوکشور مسلمان وهمسایه ایران وپاکستان پیوسته در مورد مسائل مهم جهانی ومنطقه‌ای عقاید ونظرات یکدیگر را جویامی‌شوند... ایران‌همواره یک دژ قدرت برای پاکستان درلحظات‌نیازباقی‌مانده است و ماهمیشه از پشتیبانی‌ایران بهره‌مندشده‌ایم".

۱ خرداد ۱۳۵۷:

کنفرانس وزیران خارجهٔ ایران، ترکیه و پاکستان درآنکارا تشکیل می‌شود.

۳ خرداد ۱۳۵۷:

بگزارش "کیهان"، "کنفرانس آنکارا" به این‌نتیجه رسید، که:
"رژیم جدیدافغانستان یک منبع خطر برای ایران‌وپاکستان است".

در هفته‌ای که گذشت:

خطر آمریکا جدی است

حجت‌الاسلام سیدعلی خامنه‌ای ریاست جمهوری اسلامی ایران، در پیامی که هفته‌گذشته فرستاد، برجدی بودن خطردشمن بار دیگرتاکیدکرد. در این پیام، که به مناسبت سومین سالروز تهاجم مزدوران رژیم پهلوی به‌بیمارستان امام رضای مشهدفرستاده بود، ازجمله آمده بود:

"آنان که از انقلاب محرومان و مستضعفان جامعه ما آسیب دیده‌اندو سد محکم و استوار این امت را مانع غارت و چپاول خویش در ایران و جهان می‌بینند، اکنون درجبهه متحد ضدانقلاب علیه اسلام و انقلاب اسلامی ایران سرگرم توطئه‌اند. ساده‌اندیشی است اگر گمان کنیم که دشمن ما را رها کرده‌است." (صبح آزادگان ـ ۲۴ آذر ۶۰).

رئیس جمهور هم‌چنین، در مصاحبه‌باروزنامه "جمهوری اسلامی"، در ارتباط با مانورهای نظامی آمریکا گفت:

"این مانورها بعد نظامی طرح فهد است و برای این است که کسانی که به‌این طرح تسلیم می‌شوندامیدوار شوند... و هم‌چنین این مانورها مقدمه‌ایست برای پایگاه‌سازی درکشورهای اسلامی منطقه، یعنی این مانور به‌آمریکا امکان می‌دهد که در مصر، در عمان، در سومالی، در سودان پایگاه‌های استوار و ثابت خود رابرقرارکند، که در آن‌صورت سلطه آمریکا دیگر یک سلطه دورادور درمنطقه نخواهدبود، بلکه‌مثل حضوراسرائیل یک‌حضور نظامی در منطقه‌خواهد داشت." (جمهوری اسلامی ـ ۲۴ آذر ۱۳۶۰).

بایدگفت که‌سخنان رئیس‌جمهور عین واقعیت است. حضور گسترده نظامی آمریکا درمنطقه، رفت‌وآمدهای سران امپریالیست‌ها در کشورهای خاورمیانه‌و خلاصه همه‌فعل‌وانفعالات نشان می‌دهد که خطر آمریکا جدی و فوری‌است. برای مقابله‌با این خطر، چنان‌که‌رئیس‌جمهور در پیام یادشده گفته‌است:

"برماست که با هشیاری کامل و حفظ‌وحدتی که خونبهای شهیدان ماست، دشمنان اسلام و انقلاب را خلع سلاح کنیم."

بازهم تاکید بربازگشایی دانشگاه

آیت‌الله‌منتظری در دیدارهفته گذشته خود با اعضای ستاد انقلاب اسلامی، بار دیگر برضرورت‌بازگشائی دانشگاه‌ها تاکیدکرد. دکترسروش‌درباره این دیدار گفت:

"درملاقات‌با آیت‌الله‌منتظری، ایشان هم همانطور که موردنظر امام بود، مجددا تاکید کرد که از تاخیر انداختن بازگشائی و نوگشائی دانشگاه‌ها پرهیز شود و به‌این‌انتظار ننشینیم، تاحتما به‌ارگان‌های‌ایده‌آلی در زمینه انقلاب فرهنگی برسیم." (صبح آزادگان ـ ۲۴ آذر ۱۳۶۰)

درمورد نحوه انتخاب‌استادان دانشگاه، دکتر سروش نظر آیت‌الله منتظری را به‌این شرح بیان کرد:

"در زمینه مسائل مربوط به اساتید، همانگونه که امام فرمودند، ایشان هم نظرشان این بودکه‌همین‌قدر که اساتید علوم، وطن‌دوست، خدمت کار به‌مردم‌و متخصص باشندو ضمن‌برخورداری‌ازشایستگی تدریس، معاندتی با نظام جمهوری اسلامی نداشته‌ومتجاهربه‌فسق نباشند، کافی است."

اکنون همگان‌منتظرند که‌بعداز رهنمودهای رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری‌اسلامی‌ایران و تاکیدآیت‌الله منتظری، هم‌چنان‌که برخی‌ازاعضای ستاد انقلاب‌فرهنگی وعده‌داده‌اند، هرچه‌زودتر دانشگاه‌ها باز و یکی از مشکلات مهم کشورحل شود.

همه باید قانون را اجرا کنند

هفته‌گذشته مسئولان مختلف مملکتی برروی‌قانون و ضرورت‌اجرای آن برای همگان‌باز هم تاکیدکردند. آیت‌الله‌ربانی‌املشی‌دادستان‌کل‌کشور در مصاحبه‌ای گفت:

"مسئله‌ای را که‌خیلی‌مهم‌است و من باید تذکر دهم، اینست‌که‌این فرهنگ در بین مردم متدین و حزب‌الهی ما حاکم‌است که تصورمی‌کنند، اگر حزب‌الهی شده‌اند، یعنی‌بایدهر کاری‌را به‌هرصورتی به‌انجام‌رسانید، ولو این‌که با مقررات و قوانین‌هم مخالفت داشته باشد، و من ازهمین فرصت استفاده می‌کنم و خدمت همه برادرها‌وخواهرهای‌حزب‌الهی‌متدین ومسلمان عرض می‌کنم‌که، حزب‌الهی نه‌تنها نبایدمقررات‌را زیرپابگذارد، بلکه‌بایدتبلورو نمونه‌قانون‌باشد... این تخلفات که از طرف مردم زیاد دیده می‌شود و تصور می‌کنند که اگر بخواهند قانونی عمل بکنند، کارها پیش نمی‌رود، در صورتی که به‌این مطلب باید توجه داشته باشند، اگر چه‌در یک‌موردخاصی تخلف از قانون کار را زود از پیش ببرد، امادرمجموع یقینا به‌نفع مملکت نخواهدبود.

بعضی از مسئولین هم درست همین‌تصور را دارند و خیال می‌کنند کارها را باید زود انجام بدهند. مخصوصا در دادسراها و دادگاه‌های انقلاب، سپاه پاسداران و یامقداری هم بنیاد مستضعفان. این‌ها به قول خودشان‌کارهای انقلابی‌را، که‌منطبق با قانون هم نبوده، انجام می‌دادند و این‌ها در مجموع موجب ناراحتی و گرفتاری برای مسئولین و هم برای مردم شده‌بود و امام به‌مقررات‌قانون خیلی مقید هستندو می‌فرمودند، اگر من‌هم کاری‌راانجام می‌دهم، که توجه به‌قانون ندارم، تذکر بدهید، چون هیچ میل ندارم که خلاف قانون‌کاری انجام شود و این مسئولیتی است که برعهده همه‌ماست، که بایدمقررات‌و قوانین را مراعات‌کنیم‌ویقین بدانیم که‌باقانون‌بهتر‌می‌توانیم پیش‌برویم". (جمهوری‌اسلامی ـ۲۴آذر ۱۳۶۰)

حجت‌الاسلام ناطق‌نوری وزیر جدید کشور نیز اعلام کرد:

"تصمیم قاطع دارم باقانون‌شکنی‌به‌هرشکل مبارزه‌کنم." (کیهان ـ ۲۵ آذر ۱۳۶۰)

وزیرجدیدکشوردرسخنان‌خود، قبل‌ازخطبه‌های نمازجمعه‌هفته‌گذشته تهران، بازهم برضرورت اجرای‌قانون تاکید کردو گفت:

"باید توجه داشته‌باشیم که فرمان‌امام‌وگفتارامام‌باید‌آویزه‌گوشمان باشدکه‌سال سال قانون‌است‌وبا قانون‌شکنی سخت مبارزه خواهد شد" (جمهوری‌اسلامی ـ ۲۸ آذر ۱۳۶۰)

این سخنان نویدبخش، خبر از برنامه جدی مسئولان درجه‌اول کشور برای استقرار قانون می‌دهد. اکنون در عمل باید در انتظار سلطه‌قانون‌و مبارزه‌بی‌امان‌و بدون‌استثنا باقانون‌شکنان بود.

تجار و واسطه‌ها مخالفان طرح خرید برنج

آقای حاجی‌استاندار مازندران درگفت‌وگوئی با روزنامه‌اطلاعات، در باره‌طرح خریدبرنج ازکشاورزان‌توسط دولت‌گفت:

"به نظر من طرح خرید برنج طرحی است انقلابی وموثربرای کوتاه کردن دست واسطه‌ها و دلال‌هائی که هیچ نقش مثبت و سازنده‌ای‌ندارند، جزاین‌که‌برای‌کسب‌منافع سرشارخود، بدون انجام کار تولیدی، دست‌به‌هر عمل خائنانه، احتکار، ایجاد بازار سیاه، رکوداقتصادی‌ودریک‌کلام "ترور اقتصادی" علیه حکومت جمهوری اسلامی می‌زنند و لازم است‌که دولت و بسیج اقتصادی کشوردرمقابل‌اعمال این‌گروه سودجو، که به‌اشکال‌مختلف و در لفافه‌های خیرخواهانه و گاهی تهدیدآمیز بروز می‌کند، قاطعانه بایستند." (اطلاعات، ۲۴ آذر ۶۰)

استاندار مازندران در ادامه مصاحبه‌گفت که‌بعد ازاعلام طرح‌خرید برنج: "این‌عناصر (تجارو واسطه‌ها) دنبال گرفتن چنین مجوزی" (از مقامات‌مسئول‌برای‌خریدبرنج) نرفتند و مستقیما واردبازار خرید برنج‌شدند و با دولت به‌رقابت وبلکه به‌مخالفت پرداختندو آزاد گذاشتن آن‌ها نیز قطعاپیامدهای‌سوئی خواهدداشت."

این سخنان‌استاندار مازندران یک‌بار دیگرنشان می‌دهد که در عمل این سرمایه‌داران غارتگر هستند که با کوچک‌ترین اقدام به‌سود اقتصادکشور مخالفند و با تمام نیرو به‌مبارزه باآن می‌پردازند. این‌تجربه بار دیگرثابت می‌کندکه هرگونه تحول‌بسود محرومان کشور ممکن‌نیست، مگر باخلع یداز سرمایه‌داران غارتگروکلان‌زمینداران.

رژیم ضیاءالحق...

بقیه‌ازصفحه ۸

علیه "بوتو" شرکت داشت، "اتحاد ملی پاکستان" رابخاطر همکاری حزب اخیر با نظامیان ترک کرد. جناح چپ "حزب‌ملی‌دمکرات" به‌رهبری "بوکس بیزنجو" (فرماندار پیشین‌بلوچستان) دوسال پیش"حزب ملی پاکستان" را تشکیل داد. ولی‌گفتگوهای این حزب با "حزب‌مردم‌پاکستان" درباره‌ائتلاف انتخاباتی میان‌آنها به‌شکست‌انجامید. "جنبش آزادی بخش خلق بلوچ" نیز راضی‌نشدکه‌مبارزه مسلحانه را رها وبا دیگراحزاب‌ائتلاف کند.

"اتحادملی پاکستان" عملا متلاشی‌شده‌است. علاوه بر "حزب ملی دمکراتیک پاکستان"، گروه بورژوا لیبرال "تحریک استقلال" اصغرخان، "جامعه‌اسلامی" و"جمعیت‌العلما" نیز "اتحادملی‌پاکستان" راترک‌کرده‌اند. اکنون‌مهمترین نیروی "اتحاد ملی پاکستان" را "جمعیت اسلامی" تشکیل می‌دهد، که‌حزبی‌باتمایلات افراطی مذهبی‌است‌و ازعربستان‌سعودی پول می‌گیرد. گفته‌می‌شودکه "ضیاءالحق" دراین حزب‌عضویت‌دارد. "جمعیت اسلامی"درکشتارهای بنگال‌شرقی‌سهمی "بسزا" داشت، زیرا به عقیده‌ٔ آن "اسلام رانمی‌توان‌بدون کمک پلیس تحقق بخشید". این "جمعیت" پس ازاعدام "بوتو" تظاهراتی‌به‌پشتیبانی ازدولت‌نظامی‌براه‌انداخت. اما شرکت دانشجویان‌این‌حزب‌درحمله‌به‌سفارت ایالات‌متحده‌آمریکادر اسلام آباد، به عنوان‌واکنش‌دربرابراشغال‌مکه نشان دادکه در جنبش اسلامی پاکستان‌نیز عناصرضدامپریالیستی رفته‌رفته فعال می‌شوند.

"حزب‌کمونیست پاکستان" از سال ۱۳۴۳ (۱۹۵۴) تاکنون‌ممنوع‌است. این‌حزب‌همواره هدف وحشیانه ترین حملات ارتجاع پاکستان بوده ودرراه مبارزه‌علیه‌امپریالیسم‌وبرای دمکراسی و پیشرفت اجتماعی قربانی‌های فراوانی‌داده‌است. بویژه درچهارسال اخیر چندین‌تن‌ازرهبران‌حزب بدست دژخیمان "ضیاءالحق" ددمنشانه به‌قتل رسیده‌اند. برای نمونه، جلادان رژیم پاکستان درتاریخ ۱۸ مرداد ۱۳۵۹ (۹ اوت ۱۹۸۰) "نظیر عباس"، عضوکمیته مرکزی "حزب کمونیست پاکستان" و نایب رئیس "اتحادیهٔ فدرال دانشجویان پاکستان" را زیرشکنجه‌های وحشیانه بقتل رساندند.

ازسوی‌دیگر، "جام‌ساقی"، عضو هیئت سیاسی‌کمیته‌مرکزی "حزب کمونیست پاکستان"، بیش‌از سه سال است، که در بند رژیم جنایت‌پیشه "ضیاءالحق" بسرمی‌بردو پی‌درپی شکنجه می‌شود. خواست نیروهای دمکراتیک ومترقی‌جهان برای آزادی‌او تاکنون بی‌نتیجه‌مانده‌است.

"حزب‌کمونیست‌پاکستان، اکنون همراه‌بادیگرنیروهای‌دمکراتیک و مترقی پاکستان، می‌کوشدتا همه عناصرونیروهای ضدامپریالیستی و دمکراتیک کشور راتحت‌برنامه چهارماده‌ای، که سه سال پیش (مه ۱۹۷۸) منتشرکرد، متحد سازد. این‌برنامه جانشین‌برنامه "راه‌حل‌سوم" شد، که هدف آن ایجاد اتحادی مارکسیستی از همهٔ نیروهای‌چپ ـ دمکراتیک‌ومترقی‌برای‌عقیم‌گذاشتن دسیسه‌های ارتجاعی "اتحاد ملی پاکستان" وافشاگری نوسانات "حزب مردم‌پاکستان" بود. "راه‌حل‌سوم"، که "حزب‌کمونیست‌پاکستان" آنرا ۵ سال پیش (۱۹۷۶) ارائه‌داشت، شکست‌خورد، زیرا که همه‌احزاب، گروه‌هاوگروهک‌های چپ پاکستان، بجزکمونیست‌ها، قربانی توهمات "دمکراتیکی" شدند، که "اتحاد ملی‌پاکستان" درنشرآنهاکوشیدوآنهارا به‌یاری‌سیاسی‌به‌این "اتحاد" برانگیخت. این‌نیروها از درک انگیزه‌های واقعی "اتحادملی‌پاکستان" وروشهای ظریف ونهفته‌آن‌برای بسط نفوذ امپریالیسم و بازگرداندن‌نظامیان بقدرت‌عاجز ماندند.

برنامهٔ چهار ماده‌ای "حزب کمونیست‌پاکستان"، که باتوجه‌بشرایط جدیدتهیه شده‌بود، جنبه‌های ضد ـ امپریالیستی "حزب مردم‌پاکستان" را دریافت. حملات نیروهای‌ارتجاعی و دارودسته نظامی به حزب نامبرده به این شناخت کمک کرد. "حزب کمونیست پاکستان" آگاهی یافت که هواداران "حزب مردم پاکستان" بخش وسیعی از زحمتکشان را دربر‌می‌گرفتند. فزون براین، بسیاری از مسئولان "حزب مردم پاکستان" جوانان مترقی ومخالف با رهبری فئودال‌حزب پیش‌از تابستان ۱۳۵۶ (ژوئیه ۱۹۷۷) بودند. "حزب کمونیست پاکستان" یادآورشدکه‌چنین عناصرمترقی در برخی‌ازدیگراحزاب نیز فعالیت می‌کنند.

بعقیدهٔ "حزب کمونیست پاکستان":

"کوشش‌های حزب برای تشکیل یک جبههٔ وسیع ضدامپریالیستی، که در دشوارترین‌شرایط‌اختناق‌نیزادامه یافت، اکنون به ثمر رسیده وشرایط لازم برای تحقق آن امروزه‌پدیدآمده است".

نزدیک‌به‌یک‌سال‌پیش، "حزب کمونیست پاکستان"، "حزب مترقی‌ـملی‌پاکستان" ودیگر احزاب مترقی و دمکراتیک، از جمله "حزب‌مردم پاکستان" "درآستانه تشکیل جبههٔ متحدی‌قرارگرفتند. امادرآخرین‌لحظه با بروز موجی ازاعتراضات ضد رژیم درپاکستان، بخشی‌ازدارودسته نظامی موفق شدکه "حزب‌مردم‌پاکستان" رااز این‌اتحاد بازدارد وآنرابه تشکیل "جنبش برای استقرار دمکراسی" برانگیزد. متحدان "حزب مردم پاکستان" احزاب‌ارتجاعی هستند، که به عقیدهٔ "حزب‌کمونیست‌پاکستان" "برنامه آنها هدفی جزجابجایی‌مهره‌ها ندارد".

اما مانور ارتجاع‌وعناصر فرصت طلب برای مسخ‌سمت‌گیری‌ضدامپریالیستی‌ومبارزه‌جویانه جنبش اعتراضی چندان‌نیز موفق‌نبوده‌است. تظاهرات دانشجویان، حقوقدانان، آموزگاران، دبیران‌وپزشکان‌وغیره‌درماههای‌اخیر در رهبری "جنبش برای‌استقرار دمکراسی" نیز بی‌تاثیر نبوده و به تضعیف‌عناصرابرارتجاعی‌در "جنبش" انجامیده‌است. کمونیست‌های‌پاکستان عقیده‌دارند که "با گذشت زمان نقش فزاینده وآگاه‌توده‌ها "**می‌تواند**" جنبش برای استقراردمکراسی" رابه "راستایی‌ضدامپریالیستی" بکشاند.

دریکی از بیانیه‌های اخیر "حزب‌کمونیست پاکستان" دراین‌باره آمده‌است:

"باآنکه حزب نمی‌توانست از برنامه مبهم "جنبش برای استقرار دمکراسی"، که راه رابرای ادامه‌سیادت امپریالیسم ونظامیان‌بگونه‌ای دیگرباز می‌گذارد، پشتیبانی‌کندو چنین نیز نکرد، امکانات‌وسیعی را که حرکت توده‌ای کنونی برای مبارزه علیه امپریالیسم و در راه دگرگونی‌های بنیادی می‌گشاید، نادیده نگرفت و نمی‌گیرد. ازاین‌رو، "حزب کمونیست پاکستان" تصمیم گرفته‌است که‌ازجنبش مردمی‌علیه رژیم‌پشتیبانی ودرآن شرکت‌فعال‌کند، بدون‌آنکه‌به "جنبش برای استقراردمکراسی" بپیوندد".

برخی رویدادهای مهم تاریخ پاکستان

۱۹۴۷ (۱۴ اوت): تشکیل‌کشورپاکستان‌پس‌ازتقسیم "هندبریتانیا"
۱۹۴۷ (۳۰ سپتامبر): عضویت‌پاکستان درسازمان‌ملل‌متحد
۲۲ اکتبر ۱۹۴۷ تا ۱ ژانویه ۱۹۴۹: برخوردمسلحانه‌باهند دربارهٔ کشمیر.
۱۹۵۴ (۸ سپتامبر): پیوستن پاکستان به "سیتو"
۱۹۵۵ (۲۳ سپتامبر): پیوستن پاکستان به "پیمان‌بغداد" (بعد ها "سنتو")
۱۹۵۶ (۲۹ فوریه): اعلام‌تشکیل "جمهوری‌اسلامی‌پاکستان"
۱۹۵۸ (۲۷ اکتبر): کودتای نظامی ایوب خان
۱۹۶۵ (سپتامبر): برخوردمسلحانه باهند
۱۹۶۶: "بیانیه‌تاشکند" باهند
۱۹۶۹ (مارس / آوریل): استعفای‌ایوب‌خان و بروی کارآمدن یحیی‌خان
۱۹۷۰ (۷ دسامبر): نخستین‌انتخابات‌همگانی مستقیم درپاکستان
۱۹۷۱ (۲۶ مارس): آغازنبردمسلحانه‌در "بخش خاوری "پاکستان (بنگلادش) در راه استقلال ملی
۱۹۷۱ (۳ دسامبر): آغازتجاوزنظامی‌رژیم‌پاکستان علیه‌هند
۱۹۷۱ (۱۶ دسامبر): تسلیم‌نیروهای مسلح پاکستان در داکا، روز پیروزی خلق بنگلادش
۱۹۷۱ (۲۱ دسامبر): بروی‌کارآمدن "بوتو"، اعلام "برنامه نوسازی ملی"
۱۹۷۲ (۳ ژوئیه): امضای قرارداد "سیملا" باهند و خروج از "سیتو"
۱۹۷۳ (۱۴ اوت): شروع اجرای قانون‌اساسی جدیدپاکستان
۱۹۷۴ (۹ آوریل): امضای قرارداد سه‌جانبه‌میان‌پاکستان، هند و بنگلادش.
۱۹۷۷ (ژوئیه): سرنگونی بوتو وکودتای ارتش.
۱۹۷۸ (۱۶ سپتامبر): "ضیاءالحق" رئیس جمهور می‌شود
۱۹۷۹: تلاشی "سنتو" پس‌از انقلاب ایران وپیوستن پاکستان‌به جنبش غیرمتعهدها.

احزاب، جمعیت ها، سازمان ها و...

اعلامیه کمیتهٔ مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

دربارهٔ اقدام توطئه‌گرانه و نفاق افکنانهٔ کشتگر و هلیل رودی

اخیرا در تهران و برخی شهرستان‌ها جزوه‌ای تحت‌عنوان "با انحلال‌طلبی مبارزه کنیم، از وحدت اصولی دفاع نمائیم" با امضای سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) پخش‌شده‌است.

نویسندگان این جزوه که به دروغ خود را "سازمان" نامیده‌اند، بدون اطلاع کمیته‌مرکزی و هیچیک از کمیته‌های ایالتی سازمان به چنین اقدامی دست زده‌اند.

طراح اصلی این نقشه فردی به نام دکتر هلیل‌رودی (پرهام) استاد دانشگاه و فعال سابق کنفدراسیون در خارج از کشور است که سال گذشته توسط علی‌محمد فرخنده جهرمی که در محافل روشنفکری به علی‌کشتگر شناخته شده برای عضویت به‌سازمان‌معرفی‌شده‌است. نویسنده اصلی جزوه علی کشتگر از فعالین‌سابق کانون نویسندگان است که پس از انقلاب به سازمان پیوسته است.

نویسندگان این جزوه امپریالیسم آمریکا، دولت‌های ارتجاعی منطقه و همه دشمنان کینه‌توز انقلاب ما را بکلی به فراموشی‌سپرده‌اند و لبه تیز حمله خود را متوجه **حزب‌تودهٔ ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)** ساخته و آنان را آماج‌تهمت‌ها و افترائات ناروای خود قرار داده‌اند. آنها در تمام جزوه خود تلاش کرده‌اند نیروهای مردد و متزلزل بینابینی را به سوی خود جلب و علیه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و حزب‌تودهٔ ایران به مبارزه بکشانند.

آن‌ها به این دروغ بزرگ متوسل شده‌اند که گویا کمیته‌های ایالتی استان‌های مختلف نماینده انتخاب کرده و برای شرکت در این اقدام توطئه‌گرانه به تهران فرستاده‌اند. آنها بدین وسیله خواسته‌اند در ذهن مردم این توهم را بوجود آورند که گویا توانسته‌اند سازمان را بشکنند و بعضی از ارگان‌های رهبری سازمان را با خود همراه سازند. کمیته مرکزی سازمان فدائیان‌خلق‌ایران (اکثریت) این خبر دروغ را به شدت تکذیب و عمل سازمان‌شکنانه وضدکمونیستی و غرض‌آلود آنان را قویامحکوم می‌کند.

افکار علی‌کشتگر ودوست او دکتر هلیل‌رودی از مدت‌ها قبل به دلیل وجود تزلزلات جدی در برخورد آن‌ها با حادترین مسائل انقلاب شکوهمند مردم ما به‌ویژه به علت تزلزل در افشای قاطع آزادی‌خواهی دروغین لیبرال‌ها، تزلزل در محکوم‌شناختن باند بنی‌صدر در برابر خط امام، تزلزل در برخورد با رهبری خائن مجاهدین و همچنین به دلیل ادامه ضدیت کینه‌توزانه با حزب تودهٔ ایران در نظر همه نیروهای آگاه و هشیار سازمان ما افکاری شبه‌مائوئیستی، لیبرالی و راست‌روانه شناخته شده و مطرود گردیده بود. با این همه کمیته مرکزی‌سازمان تمام تلاش‌های مسئولانه و تمام امکانات‌موجود خود را بکار بست تا آن‌ها را برای غلبه بر اشتباهات و افکارغیرانقلابی‌شان یاری‌دهد. و به‌ویژه ضعف آنان را در بیگانگی‌باروح‌انضباطی سازمانی‌برطرف سازد. لاکن متاسفانه سازمان تا امروز هنوز موفق‌نشده است عمق ضعف و انحراف فکر آنان را ریشه‌کن سازد. آن‌هاگرچه بطور سطحی انتقادات را می‌پذیرفتند لاکن در عمل همچنان بر ادامه ضعف‌ها و حفظ انحراف فکر خود اصرار می‌ورزیدند.

در شرایطی که انقلاب ما یکی از بغرنج‌ترین مراحل رشد خود را می‌پیماید، درشرایطی که امپریالیسم‌جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا تلاش‌های خود را برای سرنگونی قهرآمیز جمهوری اسلامی ایران لحظه به لحظه تشدید می‌کند، در شرایطی که خطر تجاوز نظامی از جانب کشورهای ارتجاعی منطقه روز به روز افزایش می‌یابد، در شرایطی که رژیم‌جنایتکار صدام، علیرغم تمام شکست‌های مهلک همچنان بر ادامه تجاوز نظامی به کشور ما اصرار می‌ورزد و در شرایطی که همه نیروهای مدافع بزرگ‌مالکی و کلان‌سرمایه‌داری با چنگ و دندان به جان انقلاب افتاده‌اند تا جلوی انجام‌اصلاحات بنیادین‌اجتماعی ـ اقتصادی را بگیرند، در شرایطی که محافل دست‌راستی افراطی مذهبی از قبیل انجمن حجتیه و "احزاب"نویسان آن هرچه در چنته دارند رو می‌کنند که دشمنی‌ها و نفاق‌ها را در میان صفوف خلق ما دامن زنند در شرایطی که رهبری خائن مجاهدین، جبهه‌ها و نهضت‌های ورشکسته لیبرالی، مائوئیست‌های آمریکایی، گروهک‌های چپ‌رو و چپ‌نما، سلطنت‌طلبان و ساواکی‌ها و نظائرشان همه و همه عملا دست در دست هم گذاشته و با ایجاد اغتشاش، ترور، آشوب، ناامنی‌و کارشکنی در تولید و غیره همه تلاش خود را علیه مصالح خلق ما بکارانداخته‌اند برعهده نیروهای سیاسی آگاه و انقلابی‌است که با برگردانیدن همه قلم‌ها و قدم‌ها، با برگردانیدن همه مشت‌ها و مسلسل‌ها به‌سوی جبهه متحد ضدانقلاب بسرکردگی‌امپریالیسم آمریکا صفوف خود را فشرده‌تر سازند و اجازه ندهند خیل دشمنان دیوسیرت خلق ما از اختلافات نظر میان ما، ولو اینکه این‌اختلاف نظرها جدی هم باشد، به سود خود بهره‌برداری نمایند و از این طریق بین صفوف مردم تفرقه بیندازند. در چنین شرایطی نیاز اساسی انقلاب، وحدت واتحاد همه نیروهای مدافع آماج‌های انقلاب است. در چنین‌شرایطی پیگیرترین و صدیق‌ترین نیروهای مدافع انقلاب مسئولیتی دوچندان برعهده دارند.

با کمال تاسف در شرایطی این‌چنین‌خطیر نتیجه کار دسته‌ای که هلیل‌رودی‌و کشتگر می‌کوشند بوجود بیاورند چیزی جز تشدید نفاق و چنددستگی نخواهد بود. نتیجه کار آن‌ها چه خود بخواهند و چه آن را انکار کنند، درست به همان‌گونه که سراپای جزوه‌شان‌نشان می‌دهد چیزی نیست جز رها کردن امپریالیسم آمریکا و عمال داخلی و خارجی آن و کشانیدن اذهان به دشمنی با **حزب تودهٔ ایران‌وسازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)**. آن‌ها در این بحبوحه نبرد نیروهای مدافع انقلاب‌بادشمنان آن به جای‌اینکه همه سعی خود را در راه تحکیم وحدت نیروهای سازمان بکار گیرند، به جای اینکه از گسترش فعال اتحاد عمل و همفکری و مشاوره میان همه نیروهای مدافع انقلاب‌باتمام وجود استقبال‌کنند به‌جای اینکه همه‌سعی‌شان این‌باشدکه چگونه وازچه‌طریق می‌باید گامی در راه اتحاد همه نیروهای خلق بردارند، راه وحدت‌شکنی وایجاد تشتت میان نیروهای‌پیگیر مدافع انقلاب را در پیش گرفته‌اند. آن‌ها تمام تلاش خود را بکار گرفته‌اند که اگر بتوانند حتی با توسل به شیوه‌های کاملا توطئه‌گرانه به‌سازمان ما ضربه بزنند، سازمانی که در تمامی عرصه‌های نبرد انقلابی، جانبازانه و دوشادوش سایر نیروهای مدافع انقلاب وجمهوری‌اسلامی‌ایران‌می‌رزمد. سازمانی که میراث گرانقدر صدها تن از فداکارترین فرزندان شهید خلق ماست.

فکری که هلیل‌رودی، کشتگر و نظائرشان دنبال می‌کنند آن‌ها را به کدام طرف می‌کشاند. و عملشان در خدمت کیست؟ فکری که درمیان همه جار و جنجال‌های جزوه مطول آن‌ها کاملا برجسته است وحدت‌شکنی زیر شعار وحدت و ایجاد پراکندگی وتفرقه خطرناک در میان نیروهای پیگیر انقلاب ایران است. این فکر صاحبان آن را به کدام‌سو می‌کشاند و دست دوستی چه کسانی را به روی آنان دراز می‌کند؟

کمیته مرکزی سازمان در برخورد رو در رو با آن‌ها صراحتا به ایشان اعلام کرده است که هرگام ایشان در دور شدن از سازمان و هر قدم ایشان علیه حزب تودهٔ ایران قبل از همه با استقبال گرم همه نیروهای رنگارنگ جبهه ضدانقلاب و محافل دست راستی افراطی از قبیل حجتیه‌ای‌هاو "احزاب"نویسان مواجه خواهد شد این محافل آماده خواهند بود تا هرچه ایشان علیه ما و حزب تودهٔ ایران و در دفاع ازوحدت شکنی و تفرقه جویی بنویسند، با کمال میل تکرار کنند. ما به آنها صراحتا گفته‌ایم یقین داشته باشندکه اگر در مبارزه علیه پیروان‌اصیل سوسیالیسم علمی‌اصرار کنید مائوئیست‌های آمریکایی حزب رنجبران نیز مشتاقانه سراغ‌شما را خواهند گرفت که کمکتان کنند. ما به آنها گفته‌ایم که نقشه‌ای که شما در سر دارید راه را باز می‌کند که انواع و اقسام تفاله‌های آمریکایی خود را همراه شما بیابند و دست‌دوستی به سویتان دراز کنند. ما به آنها گفته‌ایم که عمل شما عملی است علیه منافع طبقهٔ کارگر و منافع انقلاب و درست به همین دلیل هر چقدر هم که کلام‌تان را در زرورق‌های الوان بپیچید باز هم شامه تیز هر عنصر ضدانقلابی بوی عملتان را می‌شنود وسراغتان‌رامی‌گیرد.

تجربه انشعاب خلیل‌ملکی در ۳۵سال پیش نمونه قدیمی‌ترهمین‌جریانی‌است که اکنون هلیل‌رودی ـ کشتگر درپی‌ایجاد آن هستند. خلیل ملکی نیز داعیه انقلابی‌گری داشت. او نیز ابتدا خود را مدافع خلق، متحد جنبش‌جهانی‌کارگری‌و میهن‌پرست و انترناسیونالیست وانمود می‌کرد. اماطولی نکشید که ستیز او با جنبش‌کارگری‌عملاموجود ایران درآن‌زمان اورا به‌سمت‌جناح‌های‌دست راستی‌حکومت سوق‌داد راهی که دسته او در پیش‌گرفته بود چنین چیزی را اقتضاءمی‌کرد. ادامه انحراف، حتی علیرغم عدم تمایل اولیه برخی از افراد، آن‌ها را جبرا به‌سوی‌نیروهای دست‌راستی‌می‌کشید و کشید. فکر خلیل‌ملکی او رابا مظفر بقایی‌های دولت‌مصدق نزدیک واز دکتر فاطمی‌های آن، دور می‌ساخت.

خلیل ملکی بعدها حتی از این هم‌رسواتر شد او در سال‌های بعد از کودتا حتی حاضر شد برای‌ادامه مبارزه‌اش با حزب تودهٔ ایران دست یاری محافل حکومت کودتا را هم بفشارد. تجربه انشعاب باندفروتن وقاسمی (سازمان‌انقلابی !) از حزب‌تودهٔ‌ایران نیز نمونه دیگری از همین اقدامات است. تمام کسانی که سازمان ما را ترک کرده‌اند نیز در عمل نشان داده‌اند که به همان میزان که بیشتر با سازمان دشمنی‌کرده‌اند، به همان میزان که بیشتر آماده‌شده‌اند علیه پیگیرترین نیروهای انقلابی فعالیت کنند، به همان میزان بیشتر رو در روی نیروهای مدافع‌انقلاب و مورد تشویق بلندگوهای ضدانقلابی قرار گرفته‌اند.

افکار و گرایش‌های انحرافی کشتگر و هلیل رودی کدام نیروهای اجتماعی را جذب می‌کند؟ تاقبل از تحولات چندماهه اخیر جریان‌های چپ‌رو نظیر مجاهدین، اقلیت و نظائرشان‌همراه و همگام با لیبرال‌ها و همه‌باندهای‌ضدانقلابی تمام تلاش خود را بکار بردند تا انقلاب و جمهوری اسلامی را درهم‌شکنند. آنها دراجرای این نقشه همه نیروهای مدافع انقلاب‌وجمهوری اسلامی را آماج سخت‌ترین حملات خود قرار دادند. لاکن خط براندازی چنان که پیش‌بینی میشد اکنون باشکست سختی مواجه گردیده‌است ازمیان مجموعهٔ نیروهایی که از این خط حمایت می‌کردند قشرهای میانه‌حال و مرفه جامعه، به‌ویژه طیف وسیعی از اقشار روشنفکری که به کارهای بنی‌صدر، مجاهدین و دیگر چپ‌روها امیدبسته بودند، اکنون باورشکستگی تاکتیک‌های براندازی درجستجوی راههای تازه‌ای در دفاع از منافع خود هستند. جریان‌های شبه‌مائوئیستی که تاهمین چند وقت پیش، از تاکتیک‌های چپ‌روانه حمایت می‌کردند، اکنون با ورشکستگی این تاکتیک‌ها تجزیه می‌شوند. دراین میان کسانی که به علت ناآگاهی بدین راه کشیده شده بودند بامشاهده واقعیات واستواری **امام‌خمینی** در مبارزهٔ ضدامپریالیستی و مردمی به اشتباه خود پی‌برده‌به اردوی انقلاب روی می‌آورند بخش دیگری از این نیروها که عمدتا از اقشارمیانه‌حال و مرفه بوروکراتیک و روشنفکری تشکیل شده‌اند زمانی که از تاکتیک‌های براندازی نومید می‌شوند، زمانی که جمهوری اسلامی ایران رو به تثبیت می‌رود دست ازحمایت از تاکتیک‌های قهرآمیز نیز برمی‌دارند وبه سوی اشکال مبارزهٔ‌قانونی روی می‌آورند.

آن‌ها درپیدایی یک جریان "معقول‌ومیانه‌رو بسیاربسیارذینفعند. جریانی که شعارهای ضدامپریالیستی وضدبزرگ‌مالکی و کلان‌سرمایه‌داری را که خواست‌هایی جز خواست‌های ایشان را دنبال می‌کند، به فراموشی سپارد وشعارهایی درجهت کسب آزادی‌های لیبرالی و "امنیت شغلی" و از این‌قبیل را درویترین قراردهد.

راه تعمیق انقلاب قبل ازهرچیز راه تشدید وادامهٔ مبارزه علیه امپریالیسم و کلان‌سرمایه‌داری و بزرگ‌مالکی است. و لازمهٔ پیشرفت این مبارزه نزدیکی نیروهای راستین مدافع انقلاب و انفراد نیروهای دست راستی است، همان نیروهایی که هنوز هم روی سمت‌گیری حکومت قویا اعمال نفوذ می‌کنند و چنان که می‌بینیم نمی‌گذارند به نفع محرومان‌وزحمتکشان هیچ اقدامی شود.

اکنون نیروهای دست‌راستی روی هراقدامی که نیروهای پیروخط امام به نفع زحمتکشان انجام می‌دهند، برچسب کمونیستی یابرچسب غیرشرعی می‌زنند. آنها لبهٔ تیزحملهٔ خود را متوجه توده‌ای‌ها و اکثریتی‌ها می‌کنند و از "خطر کمونیسم" دم می‌زنند. درشرایط فعلی بخش‌هایی از لایه‌های میانی و مرفه بوروکراتیک و روشنفکری درجبهه‌بندی جدیدی که شکل‌می‌گیرد بسیار بسیارذینفعند که با این نیروهای دست راستی همسو شوند، میان نیروهای مدافع خط ضدامپریالیستی ومردمی **امام‌خمینی** نفاق وچنددستگی بیاندازند و از این طریق تا می توانند صف این نیروهای مدافع انقلاب و جمهوری را تضعیف کنند.

اکنون که دارودستهٔ بنی‌صدر، مجاهدین، اقلیت و متحدینشان شکست خورده‌اندنیروهای اجتماعی مدافع آنان قطعا تجزیه می‌شوند. بخشی که به علت بغرنجی شرایط، ناآگاهانه بدین راه کشیده شده‌اند جای خالی خود را در اردوی نیروهای پیگیرمدافع انقلاب بازمییابند بسیاری که آمال‌و آرزوهای اقشار میانه‌حال و مرفه بوروکراتیک و روشنفکری را می‌پذیرند منافع خود را درشکل‌گیری جریانی با مشخصات فوق که دست به "مبارزهٔ قانونی" می‌زند جستجو می‌کنند. این اقشار بسیار بسیارمایل خواهند شد که درصورتی که کشتگر و هلیل رودی موفق شوند دسته‌ای درست کنند و در ادامهٔ راهی که برگزیده‌اند اصرار ورزند سیاست آن رادرراستای منافع واقعی خود بیابند. اگرچنین شود نیروهای دست‌راستی درون حاکمیت نیز کاملا

بقیه‌درصفحه ۱۱

اعلامیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

الحاق بلندیهای جولان توسط اسرائیل یک تجاوز آشکار امپریالیستی ـ صهیونیستی است

حزب تودهٔ ایران تجاوز امپریالیستی ـ صهیونیستی را بشدت و با خشم محکوم می‌کند و بار دیگر همبستگی خود را با خلق سوریه و همهٔ خلق‌های عرب در مبارزهٔ مشترک برضد امپریالیسم و صهیونیسم بسرکردگی آمریکا ابراز می‌دارد.

دولت صهیونیستی اسرائیل به دنبال یک جلسه چندساعته "کنشت" (پارلمان اسرائیل) در روز ۲۴ آذر ۱۳۶۰، بلندی‌های اشغال‌شده جولان، متعلق بهٔ سوریه، را جزئی از خاک اسرائیل اعلام داشت. این اقدامی است خودسرانه، ناقض قوانین بین‌المللی، ناقض نص و روح منشور سازمان ملل متحد، ناقض قطعنامه‌های مصوب این سازمان در مورد اراضی اشغال‌شده کشورهای عربی، که درجنگ تجاوزکارانه دولت صهیونیستی اسرائیل، به‌سال ۱۹۶۷ به تصرف اسرائیل درآمده‌اند. این یک اوباشگری تجاوزکارانه در سطح بین‌المللی است. این اقدامی علنا تحریک‌آمیز و آشکارا جنگ‌طلبانه است، با هدف برافروختن مجدد نائره جنگ در خاورمیانه. این اقدامی است بیانگر سیاست توسعه‌طلبانه و تجاوزکارانه اسرائیل. این یک ستیزه‌جویی علیه صلح بین‌المللی است.

تردیدی نیست که یک‌چنین اقدامی از سوی دولت صهیونیستی اسرائیل با مشورت قبلی و با تائید وپشتیبانی کامل دولت ایالات متحده آمریکا به‌عمل آمده است. این اقدام در حقیقت جزئی از سیاست ماجراجویانه امپریالیسم آمریکا در منطقه خاورمیانه است، سیاستی که اجزاء دیگر آن عبارتست از تحریک و تهدید علیه لیبی، آتش‌افروزی مدام در لبنان، تقویت مراکش بر ضد "پولیساریو"، تسلیح مصر و عربستان و سودان و کنیا وسومالی وترکیه و پاکستان و دیگر دولت‌های دست‌نشانده منطقه، ضمن تقویت سلطه سیاسی ـ نظامی خود برآن‌ها، ایجاد نیروهای "واکنش سریع" و تهیه تمام مقدمات لازم (پایگاه‌ها و انبارهای تسلیحات وتجهیزات) و مانورهای نظامی برای گسیل فوری وعمل این نیروها در منطقه، تهیه انواع نقشه‌های تهاجمات نظامی و یا طرح‌هائی نظیر "کمپ‌ـ دیوید"، طرح "فهد" و غیره و غیره. هدف از این سیاست، که برمحور ماجراجوئی نظامی تدوین و اجراء می‌شود، شکستن استقلال کشورهای مستقل (به‌ویژه ودر درجه‌اول لیبی و سوریه) در منطقه، شکستن جنبش‌ها و انقلاب‌های رهائی‌بخش (به ویژه‌و در درجه‌اول انقلاب رهائی‌بخش فلسطین) در منطقه، شکستن انقلاب‌های پیروزمند (به‌ویژه و در درجه اول انقلاب‌های پیروزمند ایران و افغانستان) درمنطقه است. امپریالیسم آمریکا این منطقه‌را به‌دلیل اهمیت آن ازلحاظ نفت وبه‌دلیل موقعیت مهم استراتژیک آن در پیکار استراتژیک علیه اتحادشوروی و سایرکشورهای سوسیالیستی، منطقه "حیاتی" خود و "متعلق" به‌خود می‌داند و درصدد استقرار سلطه‌بی‌چون وچرای خودبر‌ـ آنست. اسرائیل صهیونیستی، به عنوان دست مسلح آمریکا، سیاست توسعه‌طلبانه و تجاوزکارانه خویش را در منطقه به‌اجراء می‌گذارد.

اقدام دولت صهیونیستی اسرائیل به‌الحاق بلندی‌های جولان، نیک‌نشان میدهد که امپریالیسم آمریکا و "دست‌های مسلح او"، در بی‌اعتنائی و درشکستن تمام قوانین بین‌المللی تا چه‌حد بی‌ـ محابا و گستاخ‌اند؛ نشان می‌دهد که ماجراجوئی نظامی به‌سطح سیاست دولتی ایالات متحده آمریکا و دست‌یارانش ارتقاء یافته است.

شایان ذکر است که دولت آمریکا ازیک‌طرف از این عمل تجاوزکارانه و اشغالگرانه دولت صهیونیستی اسرائیل به‌اصطلاح "ابراز تاسف" می‌کندوازطرف دیگروهم‌زمان، پشتیبانی کامل‌خود را، مانند همیشه، از دولت صهیونیستی اسرائیل اعلام می‌دارد. چنین‌روشی بار دیگرتمام خباثت و سالوسی امپریالیسم آمریکا را آشکار می‌کند.

اقدام دولت صهیونیستی اسرائیل به‌الحاق "رسمی" بلندی‌های اشغال‌شده جولان، آژیرخطر تجاوز نظامی دیگری به‌جمهوری اسلامی ایران‌نیز هست. این تجاوز می‌تواند، تجاوز آمریکایی "غیرمستقیم" دیگری ازنوع تجاوز "صدامی" باشد و نیز می‌تواند تجاوز مستقیم آمریکا باشد. این تجاوز می‌تواند از مرزهای جنوب شرقی، شمال غربی و یا جنوب درگیرد. طرح‌ها و مقدمات این تجاوز جدید فراهم شده‌است. خطر تجاوزنظامی جدید به‌ایران، خطری است جدی و باید آن را جدی گرفت.

یگانه سیاستی که می‌تواند بر این سیاست ماجراجویانه‌نظامی لگام زندوآنراعقیم‌کند، اتحاد همه‌نیروهای‌ضدامپریالیستی وضدصهیونیستی در هرکشور، در منطقه و در سراسر جهان است. اگر نیروهای ضدامپریالیستی و ضدصهیونیستی، قطع نظر ازعقاید مسلکی، سیاسی‌ومذهبی، درهرکشور، در منطقه و در سراسر جهان بایکدیگر، فقط بر‌ـ مبنای موضع گیری علیه‌سلطه‌جوئی و جنگ‌افروزی امپریالیسم و صهیونیسم به سرکردگی آمریکا، به خاطر کسب و تامین استقلال خلق‌های هر کشور، حفظ و تضمین تمامیت ارضی هر کشور، حفظ و تامین‌صلح درهرمنطقه‌وبه‌مقیاس جهانی بایکدیگر متحد شوند، دست‌یکدیگررا درمبارزه‌مشترک علیه دشمن مشترک ـ امپریالیسم و صهیونیسم به‌سر‌ـ کردگی آمریکا ـ بفشارند، از یکدیگر پشتیبانی و به‌یکدیگر کمک کنند، آن‌گاه آمریکا "هیچ غلطی نمی‌تواندبکند". تفرقه متحد آمریکاست. اتحاد نیروهای استقلال‌طلب، آزادی‌خواه، مترقی، عدالت‌خواه و صلح‌طلب ـ سلاح اطمینان‌بخش پیروزی برامپریالیسم و صهیونیسم به سرکردگی آمریکا است.

حزب‌توده‌ایران، اقدام تجاوزکارانه‌واشغالگرانه دولت صهیونیستی اسرائیل را به‌الحاق "رسمی" بلندی‌های جولان، هم‌صدا با دولت جمهوری اسلامی‌ایران، هم‌صدا با تمام نیروها وکشورهای ضدامپریالیستی و ضدصهیونیستی جهان‌به شدت و با خشم محکوم می‌کند و بار دیگر همبستگی‌خود را با خلق سوریه و همه خلق‌های عرب در مبارزه مشترک برضدامپریالیسم و صهیونیسم به‌سرکردگی آمریکا ابراز می‌دارد.

تردیدی‌نیست‌که‌این‌اقدام "رسمی" کمترین رسمیت و اعتباری ندارد ونمی‌تواندداشته‌باشد. ولی‌حزب‌توده‌ایران برآنست‌که این‌اقدام تجاوز‌ـ کارانه، اشغالگرانه‌و جنگ‌افروزانه، فراخوانی‌است به‌لزوم اتحاد همه نیروهای ضدامپریالیستی‌وضد صهیونیستی در سطح هرکشور، در سطح منطقه و در سطح جهان ـ که باید تحقق یابد، تا بتوان امپریالیسم هار و تجاوزگر آمریکا و متحدانش را مهار کرد و شکست تاریخی محتوم امپریالیسم و صهیونیسم جهانی را به‌سرکردگی آمریکا تسریع و تامین نمود.

کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

۱۳۶۰/۹/۲۶

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان ....

بقیه از صفحه ۱۰

آماده‌اند که برای آنها دست تکان دهند و در گام‌های بعدی دست آن‌ها را بفشارند.

* * *

کمیتهٔ مرکزی سازمان حداکثرتلاش مسئولانه خودرابکار برده ومی‌برد که علی کشتگر، هلیل رودی و دیگر دوستان‌آن‌هارااز کشیده‌شدن به این انحراف راست‌روانه مانع شود. نمایندگان کمیتهٔ مرکزی از آخرین تماس‌های خودباطراحان این نقشه یکایک آنچه را که درفوق اشاره شد به آنها تذکرداده‌اند. ما به آنها گفته‌ایم مائوئیسم ازپرخاش توخالی علیه امپریالیسم ضرورتا به دوستی صمیمانه با امپریالیسم‌کشیده می‌شود. ما به آنها صریحا تذکر داده‌ایم که عملشان و راهشان همان عمل و راه خلیل‌ملکی است. مابه آنها گفته‌ایم که چنانچه موفق شوند علیه سازمان دسته‌ای درست کنند یقین بدانند که مظفربقایی‌های امروزی همراز ایشان خواهندشد. مابه آنها صریحا گفته‌ایم ویقین داریم که این داوری ما دربارهٔ راهی که‌میروید با جنجال‌های ناهنجار وفریادهای مخالفت‌آمیز شما مواجه خواهدشد. اما به‌نیکی نیز یقین داریم که تاریخ و همهٔ یاران راستین طبقهٔ کارگر درهرکجا که باشند دراین قضاوت با ما همراه و هم‌عقیده هستند و خواهند بود.

کمیتهٔ مرکزی سازمان صمیمانه امیدواراست که این تجربه‌های تلخ تکرارنشود وعلی کشتگر و هلیل‌رودی و دیگرکسانی که دشمنی با سازمان ما و حزب تودهٔ ایران رادامن می‌زنند به عمق انحراف فکری خود پی‌برند و از راه بسیار خطرناکی که درپیش‌گرفته‌اند، بازگردند.

کمیتهٔ مرکزی سازمان با توجه به سوابق دکترهلیل رودی امید زیادی ندارد که او مدافع واقعی انقلاب و رزمندهٔ رهایی طبقهٔ کارگر باشد لاکن با کمال تاسف یکی از اعضای کمیته مرکزی سازمان به نام رفیق هبت‌الله معینی چاغروند، هم به علت نارسایی‌های کارتشکیلات هم به‌علت اشتباهات بسیارمهلکی که مرتکب شده است در این اقدام سازمان‌شکنانه شریک گردیده و راه خویش را ازیاران دیرینش جدا کرده است. کمیتهٔ مرکزی سازمان از رفیق‌معینی وسایرکسانی که عجولانه تصمیم گرفته‌اندصمیمانه دعوت می‌کند که ازطریق بازگشت به‌سازمانشان براشتباهات مهلک خود پیروزگردند. کمیتهٔ مرکزی سازمان ازبیستم آذرماه ۱۳۶۰ به مدت یک هفته به کسانی که به این اقدام سازمان‌ـ شکنانه پیوسته‌اند مهلت داده است که به‌سازمان خود بازگردند. درپایان این مهلت چنانچه طراحان اصلی این اقدام وحدت‌شکنانه به این دعوت توجه نکنند از سازمان اخراج خواهند شد. پس از این مهلت بازهم آغوش سازمان به روی کسانی که به عمق نادرستی اقدام خودپی می‌برند و به سازمان‌شان باز می‌گردند، گشوده خواهدبود.

* * *

پیام کمیتهٔ مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) به همهٔ شما نیروهای انقلابی، به همهٔ یاران صدیق خلق، به همهٔ شما میهن دوستانی که برای پیروزی انقلاب می‌رزمید این است که صمیمانه و صادقانه بکوشیم دراین‌شرایط خطیر که خلق قهرمان درسخت‌ترین پیکارهای تاریخ حیات خویش درگیراست، ازهرنوع تفرقه ونفاق که مطمئنا خواست امپریالیسم و آرزوی دشمنان ماست، بپرهیزیم. وظیفهٔ ماست که با هراقدام وحدت‌شکن و دشمن شادکن باقاطعیت تمام مخالفت کنیم و رهروان آن را باروشنگری‌ـ های خلاق از ادامهٔ راهی که می‌روند برحذر داریم.

پیام کمیتهٔ مرکزی سازمان به اعضاء و هواداران آن است که صبورانه سمت، آینده‌و عواقب این نوع حرکات وحدت‌ستیزانه را برای دوستانی که به علل مختلف ممکن است در دام این انحرافات گرفتار شوند توضیح دهید وآنها را از ادامهٔ آن برحذر دارید. بکوشید به هر اندازه که می‌توانید با کسانی که به اشتباه، تصمیم غلط می‌گیرند به بحث و گفتگوی رفیقانه بنشینید و دلایل نادرستی افکار و اقداماتی نظیر آنچه که کشتگر، هلیل رودی وسایرین در پیش گرفته‌اند را برای آنها صبورانه توضیح دهید. وآنان را ازعواقب این کاربیاگاهانید.

کمیتهٔ مرکزی سازمان برای همهٔ شمارزمندگان صدیق و فداکار و پیگیرانقلاب وحدت‌و هشیاری بیشتر، برای خلق قهرمانمان دراین پیکارسترگ انقلابی وضدامپریالیستی ومردمی‌اش موفقیت و پیشرفت بازهم بیشتر برای همه ملت‌های جهان صلح ودوستی وسعادت روزافزون آرزو می‌کند.

کمیتهٔ مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)
شنبه ۲۱ آذرماه ۱۳۶۰

* * *

سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)، اعلامیهٔ دیگری نیز دربارهٔ توطئه‌های امپریالیسم آمریکا علیه انقلاب وجمهوری اسلامی ایران زیر عنوان: **"هشدارمی‌دهیم: خطرتجاوزامپریالیسم آمریکاومزدورانش درکشورهای مجاوربه میهن ما جدی است"**، به تاریخ ۶۰/۹/۲۸ انتشارداده، که درشمارهٔ آینده به اطلاع خوانندگان گرامی خواهد رسید.

تفسیر وقایع...

بقیه از صفحه ۵

اکتبر بارها درباره اتحاد شوروی و سپس سایر کشورهای سوسیالیستی (از جمله مجارستان و چکسلواکی) به‌کار بسته شده و هربار به شکست انجامیده‌بود. هیچ‌تردیدی نمی‌توان داشت‌که لهستان سوسیالیستی نیز از این بحران بیرون خواهد آمد وچون دیگر کشورهای سوسیالیستی، پس‌از سرکوب ضدانقلاب، با گام‌های بلندتر و پرشتاب‌تری به‌جلو خواهد رفت.

اما درسی که باید ازحوادث لهستان‌گرفت اینست که، نظام سرمایه‌داری مدت‌ها پس‌ازهر انقلاب مردمی قابلیت زیست وبازگشت خود را حفظ می‌کند و اگر عوامل زاینده این‌نظام بجای بمانند، در شرایط معینی می‌توانند بار دیگر با کمک و پشتیبانی دنیای‌سرمایه‌داری‌خارج‌رشدکنند وبحران‌هائی ازاین‌قبیل پدید آورند. نیروهای ضدانقلابی و هوادار بازگشت سرمایه‌داری می‌توانندبااستفاده از حربه عوام‌فریبی ووعده‌های دروغین بخشی از زحمتکشان را برای مدتی‌کوتاه به‌دنبال خود بکشانند. درهیچ مرحله ازتاریخ، در هیچ‌جا، ضدانقلاب جز باجلب بخشی‌از زحمتکشان به‌سوی خود نتوانسته‌است پیروزشود. شیلی بهترین نمونه‌این سیاست‌ضدانقلاب‌است.

قاطعیت‌دربرابر ضدانقلاب ناگزیر قاطعیت در برابر این بخش فریب‌خورده زحمتکشان نیز هست.

به گمان ما هیچ خلقی نمی‌تواند حوادث لهستان را مانند خلق ما به‌خوبی درک کند. ضد انقلاب و اربابان آمریکائیش همه این روش‌ها را درباره انقلاب اسلامی ضدامپریالیستی و مردمی ایران به‌کار بسته و شکست خورده‌اند.

همه‌پرسی‌راکه‌ریگان برای لهستان‌پیشنهاد می‌کند، با همه‌پرسی بنی‌صدر مقایسه کنند! چه قدر بیکدیگر شباهت دارند! و این شباهت‌نیز تعجب‌انگیز نیست، زیرا مبداء هردویکی‌است.

قانونی ولی...

بقیه از صفحه ۱

استبدادی و غارتگر واژگون شده، لگد ـ مال شده بود.

نقض قوانین و ایجاد هرج و مرج باعث سلب امنیت و آرامش و آسودگی میشود. و در نتیحه باعث پیدایش و رشد این "آرزو" میگردد که، "قدر قدرتی" بیاید و امنیت را برقرار کند، و این همان زمینه روانی است که ضد انقلاب برای صاف کردن جاده جانوری از نوع "پینوشه" از آن استفاده میکند. هرج و مرج بدینسان، جاده را برای شکستن انقلاب، صاف می‌کند.

اهمیت فوق العاده فرمان امام خمینی، که قانون تمام و کمال باید اجرا شود. در این جاست. اگر قانون بی هیچ بیش و کم اجرا شود، از طرف همه کس و هر مقام و هر مجری اجرا شود. همه کس به اجراء و رعایت قانون اکیداً موظف گردد، یعنی امنیت و آسودگی مردم تامین شود، زمینی فراهم خواهد شد که در آن افشاندن و رشد یافتن بذر "آرزوهای "ضد انقلابی، ممکن نخواهد بود.

از سوی دیگر، اگر ضد انقلاب بتواند از تدوین و تصویب قوانین انقلابی جلوگیرد، یا تدوین و تصویب و اجرای آنها را به تعویق بیندازد و یا "رگه‌هائی" برخلاف و متناقض با اهداف انقلاب در آنها بگنجاند، باز در راه رسیدن بمقصود خود موفقیت حاصل کرده است، زیرا مردم را دلسرد کرده است و در نتیجه میتواند بذر این اندیشه را بیفشاند که، انقلاب که با اینهمه فداکاری و جانبازی و ایثار پیروز شد، در راه رسیدن به اهداف خود دارد می‌لنگد و یا دارد منحرف میشود، و بدین وسیله دلهای پرشور را به ماجرا ـ جوئی های ظاهراً انقلابی، ولی عملاً ضد ـ انقلابی، سوق دهد، در میان آنها "سربازگیری" کند، مخالفت با انقلاب "کنونی" را دامن زند، یعنی باز به صاف کردن جاده برای ضد انقلاب و شکستن انقلاب بپردازد.

اهمیت فوق العاده تدوین و تصویب قوانین انقلابی، تسریع در تدوین و تصویب قوانین مهم انقلابی، در اینجا است.

پس در زمینه قانون و اجرای قانون، دو وظیفه، هردو دارای اهمیت فوق العاده و مکمل یکدیگر، در برابر حاکمیت انقلابی قرار دارد: تدوین و تصویب هرچه ممکن است سریعتر قوانین انقلابی، یعنی قوانینی که روح قانون اساسی در آنها دمیده، کاملاً بازتاب یافته باشد، قوانینی که رهگشای تامین اهداف اصلی انقلاب باشند، از یکسو، و از سوی دیگر اجرای قانون، رعایت قانون، جلوگیری از هرنوع خودسری، هر نوع عمل غیر قانونی.

انجام این هردو وظیفه هم دشوار است و هم آسان. دشوار است برای این که ضد انقلاب، نه همیشه به عنوان دشمن آشکار بلکه غالبا در لباس "دوست نادان" به اخلال در تدوین و تصویب قوانین انقلابی و در اجرای قوانین انقلابی عمل میکند. مرز میان "دشمنان دانا" و "دوستان نادان" هم معلوم نیست، چون عمل آنها مشابه یکدیگر است. آنکس که از روی "عقیده" در راه واگذاری زمینهای زراعتی به دهقانان زحمتکش سنگ می‌اندازد، یا آنکس که از روی غرض و برای شکستن انقلاب مانع تصویب و اجرای این قانون انقلابی میشود، در عمل در خط واحدی حرکت میکنند. آنکس که از اجرای اطلاعیه ۱۰ ماده‌ای دادستان کل انقلاب اسلامی درمورد آزادی احزاب سیاسی موافق انقلاب و جمهوری اسلامی ایران و پشتیبان خط امام از روی "عقیده" ممانعت بعمل میآورد، با آنکس که مغرضانه همین عمل را انجام میدهد، قابل تشخیص از یکدیگر نیستند. دشواری کار در اینجاست.

ولی این دشواری را میتوان از پیش پای انقلاب برداشت، تا انجام وظیفه انقلابی، هم در زمینه تدوین و تصویب قوانین انقلابی و هم در زمینه اجرای انقلابی قوانین انقلابی آسان شود. چگونه؟ با پرهیز از سازش غیر ـ اصولی و غیر انقلابی، هم به هنگام وضع قوانین و هم به هنگام اجرای آنها، با هر کس و هر نیروئی، که دانسته یا نادانسته بخواهد چوب لای چرخ انقلاب بگذارد. این کاری است که در شرایط کنونی میتوان انجام داد و باید انجام داد، چون تقاضای انقلاب و خواست توده‌های میلیونی مردم است. اگر بهنگام تدوین قوانین و یا بهنگام اجرای آنها، کسی چنین فکر کند که نباید "دوستان نادان" را رنجاند و بنابراین برای تحبیب آنان، باید تا حدودی بر اعمال خلاف قانون آنان چشم پوشید، اشتباه بزرگی مرتکب شده است. البته دوستان نادان "را باید تا آنجا که ممکن است و هرقدر ممکن است، قانع کرد، هدایت کرد، ارشاد نمود، تا از غلطیدن آنها به دامن "دشمنان دانا" جلوگیری شود. در این مقطع هرگونه صبر و حوصله کوشش و تلاش نه فقط مجاز، بلکه لازم است. ولی در مقطع تدوین قوانین انقلابی و در مقطع اجراء دقیق و بی بیش و کم قوانین انقلابی، هرگونه سازش غیر اصولی نه فقط مجاز نیست، بلکه زیانبخش است. برای توده‌های میلیونی دهقان زحمت ـ کش و ستمدیده، فرق نمیکند که جلو ـ گیری از تدوین و اجرای قانون واگذاری زمین از طرف "دشمنان دانا" و یا "دوستان نادان" انقلاب انجام گیرد، برای مردم که امنیت میخواهند، فرق نمی کند که این امنیت را "دشمنان دانا" و یا "دوستان نادان" انقلاب مختل می‌ـ کنند. به همین دلیل نیز فرمان امام خمینی بین افراد غیرمسئول و مقامات مسئولی که گاهی برخلاف قانون متعرض مردم میشوند، تفاوتی قائل نشده است. طبق این فرمان، هرکس برخلاف قانون عمل کند و قانون را نقض کند، باید "احضار و پس از اثبات جرم به مجازات برسند.

در "حرف" هیچ معیاری نمیتوان یافت که به کمک آن بتوان مرز بین "دشمن دانا" و "دوست نادان" را به درستی یافت، بنابراین معیار فقط میتواند "عمل" باشد. در عمل هرکس، هرگروه و هرنیروئی درجهت انقلاب، در راه دسترسی به اهداف انقلاب، حرکت کند، در جبهه انقلاب قرار دارد. و نیز در عمل، هرکس، هر گروه و هر نیروئی، چه مغرضانه و چه "صادقانه" سنگ در راه انقلاب بیندازد، چوب لای چرخ انقلاب بگذارد، برای جبهه ضد ـ انقلاب کار کرده است.

هرآنچه گفتیم، خلاصه کنیم: انقلاب را نباید خسته کرد. شعله شور انقلابی و امید انقلابی را باید همواره در مغز و دل توده‌های میلیونی مردم فروزان نگاهداشت. باید پاسخ مثبت به خواست های زحمتکشان را که، به گفته رئیس جمهور خامنه‌ای، "دیر شده"، به سرعت و قاطعیت داد. باید قوانین انقلابی مهم و تاخیر ناپذیر را به سرعت تدوین و تصویب کرد و آنها را انقلابی، یعنی دقیق و مصون از هرگونه افراط و تفریط، به مرحله اجرا گذارد.

طرح حمله...

بقیه از صفحه ۱

المللی و با درنظر گرفتن شور انقلابی مردم جانباز و ایثارگر ایران، به خود اجازه حمله نظامی به ایران نخواهد داد. این هردو عامل، البته عوامل بازدارنده‌ای هستند. ولی اینرا هم بطور جدی باید درنظر گرفت که اولاً امریکا هیچگاه نیروی خلق را به حساب نمی‌آورد و ثانیاً ماجرا ـ جوئی، به ویژه از جانب "بازهای" امریکائی که گروه فاشیست مآب ریگان ـ نماینده آنهاست، به سهولت میتواند هر گونه عامل بازدارنده بین المللی را نا دیده بگیرد. درهرحال ما حتی اگر یک در ـ صد احتمال دهیم که امریکا ممکن است دست به یک حمله نظامی مستقیم و یا غیرمستقیم جدیدی بزند، در برابر خلق و انقلاب پیروزمند، وظیفه داریم که برای دفع آن، تدارکات ضرور را انجام دهیم و از هرحیث آماده باشیم. چه رسد به اینکه تمام توطئه‌های فاش ـ شده از جمله طرح "تریپ وایر" و نیز مجموعه عملیات امریکا در منطقه و در کشورهای دست نشانده هم مرز ایران، آشکارا نشان میدهند که احتمال حمله نظامی امریکا به ایران و تحمیل جنگ جدیدی به کشورما، احتمالی بسیار جدی و بسیار خطرناک است.

رادیو مسکو:

پیروزی انقلاب ایران مایه خشنودی میلیونها مردم شوروی و محافل ترقیخواه سراسر جهان شد

رادیو مسکو، در تاریخ ۱۹ آذر به مناسبت ۷۵ مین سالروز لئونید برژنف، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست و صدر هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی، گفتاری از پرفسور بوندارفسکی دکتر علوم تاریخ پخش کرد، که بخش عمده آن به اظهارات لئونید برژنف در ـ باره موضع اتحاد شوروی نسبت به انقلاب و جمهوری اسلامی ایران اختصاص داشت. از نظر اهمیت موضوع این بخش از گفتار در زیر به اطلاع خوانندگان گرامی میرسد.

* * *

"لئونید برژنف درعرصه جهانی هم، ضمن کوشش در راه گسترش مناسبات با همه کشورها، منجمله با جمهوری اسلامی ایران ـ کشور همسایه ما، از منافع حیاتی توده‌های زحمتکش بدون انحراف دفاع میکند و در این زمینه هم مانند دیگر شئون فعالیت کثیرالجوانب خود، با ثبات قدم به وصایای لنین کبیر تحقق می‌بخشد.

متجاوز از ۶۰ سال پیش نخستین هیئت نمایندگی دولت ایران به مسکو، پایتخت روسیه شوروی آمد. لنین خطاب به اعضای آن گفت:

"تمام سیاست روسیه شوروی در مورد کشورهای خاور همچنان در نقطه مقابل سیاست خاوری دول امپریالیستی قرار دارد. موضع ما دوستی بیغرضانه و عدم مداخله در امور داخلی کشور شماست، که نقطه مقابل سیاست استیلا ـ جویانه و غارتگرانه امپریالیست‌هاست."

این اصول بنیادی لنین کبیر پایه و اساس برخورد رهبری شوروی و شخص لئونید برژنف به ایران در تمام سالهاست. هنگامیکه مردم ایران با قاطعیت تمام برای مبارزه علیه ستم امپریالیستی و استبداد شاه بپاخاسته، تاثیر این اصول بویژه به نحوی بارز نمایان شد.

دراکتبر سال ۱۹۷۸، هنگامی که میلیونها زحمتکش ایرانی به روند انقلابی پیوسته بودند، لئونید برژنف با اظهار اطمینان گفت:

"هیچ تلاش امپریالسم و ارتجاع قادر نیست جنبش آزادیخواهانه ملت ـ هائی را که میخواهند صاحب سرزمین خود شوند، خفه کند."

لئونید برژنف در پیامی به نویسندگان کشورهای آسیا و آفریقا، که در تاشکند گرد آمده بودند، نوشت:

"ما اعتقاد کامل داریم که نیرو ـ های صلح و ترقی اجتماعی در قرن حاضر میتوانند نقشه‌های تجاوزکاران را عقیم گذارند و از مداخله امپریالیستی در امور داخلی دیگر ملت‌ها جلوگیری کنند. اتحاد شوروی، که به وصایای لنین کبیر وفادار است، از ملل آسیا و آفریقا در مبارزه عادلانه بخاطر استقلال و علیه امپریالیسم و استعمار نو و در راه صلح و ترقی اجتماعی همواره پشتیبانی کرده و خواهد کرد."

گفتار و کردار رهبران شوروی همیشه یکی است، و مردم ایران پس از این که امپریالیست‌های آمریکا در نوامبر سال ۱۹۷۸ میخواستند سلطه خود را بر کشور شما از طریق مداخله مسلحانه مستقیم در امور ایران تسجیل کنند و نگذارند مردم ایران راه پیشرفت مستقل را در پیش گیرند، توانستند صحت این نکته را دریابند. اتحاد شوروی در آن هنگام به تجاوزکاران آمریکائی اخطار کرد که چنین اقداماتی در مورد ایران جایز نیست لئونید برژنف، ضمن پاسخ به سئوال روز ـ نامه پراودا، خاطرنشان ساخت که:

"اتحاد شوروی با قاطعیت تمام اعلام میکند که با مداخله در امور داخلی ایران از خارج، به هرشکل و بهانه‌ای که باشد، مخالف است. در ایران وقایعی روی میدهد که صرفاً جنبه داخلی دارند و مسائل مربوط به این وقایع باید توسط خود ایرانی ها حل و فصل شود. تمام کشور ـ ها باید حق حاکمیت و استقلال ایران و مردم این کشور را محترم بشمارند."

لئونید برژنف خاطرنشان کرد که:

"این نکته هم باید روشن باشد که هر گونه مداخله در امور ایران کشوری، که همسایه دیوار به دیوار اتحاد شوروی است، علی الخصوص مداخله نظامی، به مثابه اقدامی که با منافع امنیتی اتحاد شوروی برخورد دارد، تلقی خواهد شد."

این اخطار جدی و قطعی رهبر شوروی در عقیم ماندن نقشه‌های محافل زمامدار آمریکا، که میکوشیدند از راه مداخله مسلحانه از سقوط رژیم خون آشام شاه جلوگیری کنند، نقش فوق العاده مهمی ایفا کرد. پیروزی انقلاب ایران مایه خشنودی میلیونها مردم شوروی و محافل ترقیخواه سراسر جهان شد.

۲ مارس ۱۹۷۹، لئونید برژنف طی نطق خود در برابر رای دهندگان در مسکو گفت:

"ما هم مانند همه طرفداران صدیق صلح و ترقی و استقلال ملت‌ها از انقلاب ایران، که به حکومت رژیم مستبد و ستمگر پایان بخشید، رژیمی که کشور را دستخوش استثمار و بهره‌کشی کرده و به تکیه‌گاه امپریالیسم بیگانه مبدل ساخته بود، خوشوقتیم. ما موفقیت و شکوفائی ایران نوین انقلابی را آرزو ـ مندیم و امیدواریم که مناسبات حسن هم ـ جواری میان ملت‌های شوروی و ایران در شرایط جدید، بر پایه استوار احترام متقابل به حسن نیت و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر، به نحوی ثمربخش گسترش یابد."

مردم ایران رژیم سلطنتی را با قطعیت تمام رد کردند و هنگام همه ـ پرسی یکدل و جان به طرفداری از تغییر رژیم دولتی سابق اظهار نظر کردند، مردم شوروی اراده توده‌های مردم کشور شما را محترم شمردند. درست یکروز پس از اعلام همه‌پرسی لئونید برژنف تلگرامی به امام خمینی مخابره کرد، که در آن گفته میشد:

"اعلام جمهوری اسلامی ایران را صمیمانه تبریک میگوییم. در اتحاد شوروی نتایج این همه‌پرسی را، که محو رژیم سلطنتی را به پایان رساند و آن را تسجیل کرد، به عنوان پیروزی بزرگ تاریخی مردم ایران ارزیابی میکنند. بی شک برقراری رژیم جمهوری در ایران مرحله نوینی در زندگی کشور شما آغاز میکند."

دول امپریالیستی، که سیاست پایمال کردن جنبش‌های آزادیبخش ملی را در تمام جهان دنبال می کنند، با انقلاب ایران و با تاسیس جمهوری اسلامی ایران هم سخت به مخالفت برخاستند و به محاصره اقتصادی ایران دست زدند و به مفسده‌جوئی های نظامی علیه آن پرداختند. اتحاد شوروی با قاطعیت تمام با این دسیسه‌بازی‌ها مخالفت ورزید.

در ماه اوت سال ۱۹۸۰، لئونید برژنف طی نطق خود در آلما آتا گفت:

"آمریکا از اوضاع ایران هم به عنوان بهانه‌ای برای وخیم‌تر کردن اوضاع جهان و تشدید مسابقه تسلیحاتی استفاده میکند. محاصره اقتصادی ایران هنوز ادامه دارد. ناوهای جنگی آمریکا و هوا ـ پیماها و نیروی هوابرد و کماندوها در حوالی سواحل ایران گشت میزنند."

رهبر شوروی گفت:

"ما برآنیم که این عملیات غیر ـ مجاز است و اکیداً از این اصل پیروی میکنیم که فقط خود مردم ایران می ـ توانند راه پیشرفت و ترقی خود را تعیین کنند."

۲۶ مین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی، که در سال جاری برپا بود، هم در زندگی مردم شوروی و هم در حیات همه بشریت ترقی خواه، واقعه بشیار مهمی بود این کنگره نتایج پیشرفت کشور ما و سیر تکامل و گسترش مناسبات بین‌المللی را طی ۵ سال گذشته طراز بندی کرد و وظایف دوره ۵ ساله جدید و دوران طولانی تر در آینده را تائید کرد. در گزارش کمیته مرکزی، که لئونید برژنف در کنگره ایراد کرد، انقلاب ایران و وضع و دورنمای مناسبات شوروی و ایران ارزیابی میشد. لئونید برژنف گفت.

"انقلاب ایران که رویدادی مهم در زندگی بین‌المللی در سال‌های اخیر ارزیابی شده، جنبه خود ویژه‌ای دارد. این انقلاب با تمام پیچیدگی ها وضد و ـ نقیض‌های خود اساساً انقلابی است ضد ـ امپریالیستی. صرفنظر از اینکه ارتجاع داخلی و خارجی میکوشند این خصلت انقلاب ایران را تغییر دهند، مردم ایران راه خود به سوی آزادی و شکوفائی را جستجو میکنند. ما از صمیم قلب موفقیت آنها را در این راه خواهانیم و حاضریم مناسبات حسنه با ایران را برپایه برابری حقوق و البته برپایه اقدام های متقابل گسترش دهیم.

به این ترتیب هنگامی که امپریالیست‌ها و مرتجعین به مبارزه علیه ایران نوین برخاستند. تمام هم خود را برای بدنام کردن انقلاب بکار میبرند، رئیس کشور شوروی از پشت تریبون عالی ۲۶ مین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی، جنبه ضد امپریالیستی این انقلاب را خاطرنشان ساخت و بار دیگر به تمایل رهبری شوروی برای گسترش مناسبات حسن همجواری و دوستانه با ایران اشاره کرد."

کمک کشورهای سوسیالیستی به احداث کانونهای حرفه‌آموزی در الجزایر

دراستان خاوری کنستانتین در الجزایر، امسال ساختمان سیزده کانون حرفه‌آموزی آغاز خواهد شد. پس از پایان این پروژه ظرفیت حرفه‌آموزی در الجزایر شش برابر خواهد گشت.

ساختن کانونهای حرفه‌آموزی

چندیست که در الجزایر از اولویت خاص برخوردار است. قانون کارآموزی، که در اوایل تابستان امسال در الجزایر وارد مرحله اجرا شد، کارخانه‌ها را به کارآموزی جوانان ۱۸ـ۲۵ ساله موظف می کند.

قرار است در الجزایر و بهمرفته ۲۷۹ کانون حرفه‌آموزی احداث شود. کشورهای سوسیالیستی در تامین این پروژه نقش مهمی بعهده دارند. برای نمونه، جمهوری دمکراتیک آلمان در ساختن ۲۲ کانون حرفه‌آموزی به الجزایر کمک خواهد کرد.



تدارک تب آلود آمریکا
برای سرنگون ساختن رژیم ضد امپریالیستی لیبی

دولت جمهوری اسلامی ایران پشتیبانی خود را از لیبی در برابر توطئه‌ها و تجاوزات امپریالیسم آمریکا اعلام داشت

بگزارش خبرگزاری‌ها، دولت ریگان سفر اتباع آمریکایی را به لیبی منع کرده‌و شهروندان خود را در لیبی فراخوانده‌است، تا آن کشور را بیدرنگ ترک گویند. بدینسان توطئه های امپریالیسم آمریکا علیه جمهوری ضدامپریالیستی‌لیبی به اوج تازه‌ای می‌رسد.

تحریکات امپریالیسم آمریکا علیه لیبی پدیده‌ای‌جدیدنیست وتاریخچهٔ طولانی دارد ("اتحاد مردم" ازجمله‌در شماره ۹۴ خودبرخی‌ازاین تحریکات را برشمرد). آنچه به‌تحولات اخیردراین زمینه‌ویژگی می‌بخشد، ابعاد خطرناکی است که‌این دسیسه‌ها در راستای به مخاطره انداختن صلح وامنیت منطقه‌و شایدجهان بدان دست‌یافته‌است.

گامهای اخیر دولت ریگان علیه لیبی پس‌از پیش درآمدتبلیغاتی گسترده، مبتذل وریاکارانه‌برداشته‌شد

هفته‌ها بود که "سیا" صفحات رسانه‌های‌گروهی‌آمریکا ودیگر کشورهای غربی را از اخبار افسانه‌گونه درباره به اصطلاح نقشه ترور ریگان ازسوی قذافی پرمی‌کرد. برپایه‌این‌گزارش‌های "سیا" ساخته، پنج‌تروریست، که‌گویا در لیبی آموزش دیده‌اند، برای کشتن‌رئیس جمهور و چند تن‌از دستیارانش در ایالات متحده بسرمی‌برند!

همین‌چند روز پیش، "نیوزویک" ۹ آذر ۶۰ (۳۰ نوامبر ۸۱) نوشت:

"دولت (ریگان)، برپایه‌خبرهای دستگاه‌های اطلاعاتی، اطمینان یافته‌است‌که‌تهدید حقیقی‌است‌وتدابیر امنیتی‌خودراپیرامون رئیس جمهور و دیگر هدفهای بالقوه شدت‌بخشیده است..."

امادنباله‌همین‌جمله‌بالا، مقاصد "حقیقی" "سیا" و "نیوز ویک" را لو می‌دهد:

"ازاینرو (دولت‌ریگان) تکمیل نقشه‌تهدیدسیاسی، اقتصادی واحیاناً نظامی راعلیه قذافی آغاز کرده‌است".

البته‌خوداین هفته‌نامه چندین ماه پیش (۱۲مرداد ۶۰) معترف‌شده‌بود که "سیا" نقشه "برکناری‌قطعی قذافی از قدرت" راکشیده‌است وازهمانندی این نقشه با "کارزارهای‌کلاسیک‌ایجاد عدم ثبات" سخن رانده بود. به‌نوشتهٔ "نیوزویک" (۱۲ مرداد ۶۰)، نقشه نامبرده از سه جزءتشکیل‌می‌شود:

۱) "برنامهٔ پخش اطلاعات نادرست"،

۲) ایجاد یک "ضددولت" برای مقابله با "ادعای" (قذافی) مبنی بر بدست‌داشتن رهبری ملی"،

۳) گسترش کارزاری شبه نظامی ... بدست ناراضیان (ازرژیم)، انفجار پل‌ها، عملیات‌پارتیزانی‌محدود "برای اثبات این‌امر، که "نیروی سیاسی‌پرتوانی" مخالف‌رژیم‌است.

مبالغه‌گوئی خبرپردازان "سیا" دربارهٔ "توطئهٔ‌قتل‌رئیس‌جمهور" به راستی باورنکردنی‌است. آنها از قول یکی از دستیاران ریگان‌خبر دادند:

"برای نخستین‌بارجان‌بلندپایه‌ترین‌مقامات‌حکومتی درمعرض‌تهدید قراردارد."

این‌دروغگویان فراموشکار گویا بکلی طومار دراز سوءقصدها وقتل‌های سیاسی "پیشرفته‌ترین "کشور سرمایه‌داری جهان"، ازجمله کوشش نافرجام تروروخود ریگان، را از یادبرده‌اند! تا آنجاکه‌مابیاد داریم، تقریباً همهٔ ضاربین وقاتلین خون آمریکائی در رگ داشته‌اند.

مقامات لیبی، از جمله خبرگزاری رسمی این‌کشور و معمر قذافی بارها شایعه "سیا" پرداخته تروروریگان ودیگر زمامداران "واشنگتن" (را تکذیب کرده‌اند. خبرگزاری لیبی‌این گونه‌گزارش‌ها را بدرستی "حلقه‌ای دیگر از زنجیره "کار زار ضد لیبی آمریکا" خوانده و قذافی همین چند روزپیش در مصاحبه‌ای با "کوریرادلا سرا" (ایتالیا) به‌نوبه خود "سازمان جاسوسی آمریکا" رامتهم‌ساخت، که‌در صدد تروراوست.

فزون‌براین، خود رسانه های گروهی ایالات متحدهٔ آمریکابارها اعتراف کرده‌اند که رژیم آمریکادرپی ترور قذافی است‌و یا لااقل از "قتل او خشنودخواهد بود."

یادآورمی‌شویم که‌چند هفته‌قبل ازاستعفای "هیوجل"، معاون "عملیات سری" "سیا"، وحملات‌برخی‌ازجناح‌های متنقذ هیئت‌حاکمه آمریکا به "ویلیام‌کیسی" رئیس "سیا"، فاش شدکه "هیوجل" نقشه‌ای گسترده، چند مرحله‌ای وپرهزینه برای نابودی‌قذافی وسرنگونی رژیم لیبی تهیه‌دیده بود، که‌علیرغم مظلوم‌نمایی دیگران، به تائید "کیسی" و "کاخ‌سفید" نیزرسیده بود (یکی ازعلل‌مهم‌استعفای "هیوجل" افشای‌این‌توطئهٔ‌براندازی‌وکوشش‌برای "درزگرفتن" آن‌بود).

"نیوزویک" در شمارهٔ ۱۲ مرداد ۶۰ خود هدف ازاین‌نقشه را "برکناری قطعی قذافی از قدرت" توصیف‌کرد. این هفته‌نامه درآن هنگام‌افزود:

"اعضای کمیسیون مجلس نمایندگان درامور جاسوسی، که‌نقشهٔ نامبرده را ازنظر گذرانده‌اند، معتقدند که‌این‌به‌معنای قتل قذافی بود".

اما حال "مقامات‌ایالات‌متحده" ادعادارند‌که:

"حتی‌یک‌لحظه به پاسخگوبی به سناریوهای قتل معمر قذافی‌نیندیشیده اند." ("نیوزویک" ۹آذر۶۰ / ۳۰ نوامبر ۸۱) ویکی از "دستیاران‌ریگان "معصومانه" می‌نالد:

"بدی ترور آنست که غیرقانونی است، ماراهم‌ردیف او (قذافی) می‌کندو حاکی‌ازآن‌خواهدبودکه‌ماچنان ضعیف هستیم، که‌تنهابه‌حربه‌های خود او میتوانیم دست‌بیازیم" (همانجا).

بیچاره "سیا"، که‌هیچ‌وقت دست به "ترور غیرقانونی" در ایران، کوبا، شیلی، سوریه، السالوادور، و... دست نزده است و نمی‌زند!

اما بدنیست اینرا هم از "نیوزویک" بشنویم:

"با اینهمه مقامات (آمریکائی) آشکارا اعتراف می‌کنند که ازکشتن قذافی بدست کسی دیگرغرق‌شادمانی خواهندشد. حداقل یکی از درونیان دولت (آمریکا) در ارتباط مستقیم با مهاجران لیبیایی‌دراروپای‌غربی بوده است، که‌قصد براندازی‌قذافی‌رادارند."

بدینسال معنای "ترورقانونی!" راهم فهمیدیم. "سیا" دست "پاک‌خود را بخون قذافی "آلوده" نمی‌کند، بلکه هفت‌تیر بدست "لیبیائی"ها می دهد که‌این "وظیفه" را برای آن به‌انجام برسانند. وبعدهم ازخوشحالی قاه قاه میخندد. البته‌میان‌این "ترورملی" و آن "تروریسم بین‌المللی"، که گویا قذافی بدان‌دست میزند، از زمین تا آسمان فرق است!

معمر قذافی‌در مصاحبه پیشگفته با "کوریرادلاسرا"، در قبال اتهام "تروریسم‌بین‌المللی" ازسوی "واشینگتن" گفت:

"ماهمیشه‌میان "سازمان‌آزادی‌بخش‌فلسطین" ودیگر جنبش های آزادیبخش ملی، که‌ما ازآنهاپشتیبانی می‌کنیم و سازمان‌های‌تروریستی، چون بریگاردهای سرخ" در ایتالیا، فرق می‌گذاریم".

آری، همبستگی بیدریغ لیبی ازجنبش‌های آزادی‌بخش‌جهان‌ازجمله "سازمان‌آزادی‌بخش‌فلسطین"، که سازمان‌ملل‌متحد نیز آنرا به‌رسمیت شناخته، ولی‌بزعم "واشینگتن‌سازمانی "تروریستی" است- برای "کاخ‌سفید به‌معنای پشتیبانی از "تروریسم‌بین‌المللی" است. ضمنا ریگان "فراموش کرده‌است‌که‌این‌خودلیبی‌بوده‌است، که از سازمان ملل‌متحد خواستاربرگزاری کنفرانسی ویژه برای مقابله‌باتروریسم راستین شده‌است.

دسیسه‌های "واشنگتن" علیه لیبی، فزون‌بر "ترورقانونی وملی"، "تروریسم‌اقتصادی" را نیزدربرمی‌گیرد. تصمیم‌ریگان‌به فراخواندن اتباع آمریکائی از لیبی هدفی جز ضربه‌زدن به‌اقتصاد وبه‌ویژه صنایع نفت این‌کشور، ندارد. پیش درآمد این تصمیم خروج "اکسون" از لیبی و کم‌کاری "موبیل" بود. (این شرکت در دوران اخیر تنها آن اندازه نفت استخراج میکرد، که ژنراتورهایش ازکار نیفتد). در واقع، دولت آمریکا از شش‌ماه‌پیش شرکت‌های نفتی آمریکا را زیر فشار قرار داده‌بود، که لیبی را ترک‌گویند.

به‌نوشتهٔ "نیوزویک" (۹ آذر ۶۰/۳۰ نوامبر ۸۱)، که‌تخلیهٔ ۲۰۰۰ کارشناس نفت‌آمریکائی راقبل ازاعلام تصمیم‌ریگان "پیش‌بینی" کرده بود، مقامات‌آمریکائی امیدوارندکه‌بدینسان "صنعت‌نفت‌لیبی‌را، که۷۰درصدوابسته به‌تکنولوژی وپرسنل ایالات‌متحده‌است فلج‌سازند".

برای وقوف به‌بعد دسیسه های واشینگتن" علیه لیبی به‌چند "پیش‌بینی "دیگر "نیوزویک" (۹آذر۶۰/ ۳۰ نوامبر ۸۱) گوش فرادهیم:

"پیشنهاد رویاروبی با قذافی که‌بزودی تسلیم‌ریگان‌خواهد شد، قرارهای سریعی را دربرنمی‌گیرد. حملهٔ نظامی نقشه‌ای دورمدت‌است، گر چه ممکنست "ناوگان ششم" مجبور گردد، تادرفوریه‌برای مانورهای‌تجاوزآمیز تربه‌خلیج‌مورد مشاجره سدرا باز گردد" "سیا" "کنگره" را از امکان تدارک کودتایی علیه قذافی آگاه‌ساخته‌است. اماچنین‌کودتایی درحال‌حاضرموفقیت چندانی‌نخواهدداشت. علاوه‌برکارآیی فوق‌العاده دستگاه‌امنیتی لیبی، که "آلمان‌شرقی "آنرا کارگردانی میکند اپوزیسیون سیاسی‌معتبری دراین‌کشور وجودندارد وجنبش‌مهاجران‌لیبیائی نیز ازیکپارچگی برخوردارنیست".

"نیوزویک" ادامه‌میدهد.

"فزون‌براین، ایالات‌متحدهٔ آمریکا احتمالا به‌گسیل "تیم های اطلاعاتی "برای آگاهی ازکوشش‌های پنهانی رخنه‌گرانه وخرابکارانه قذافی به‌لیبی اقدام‌خواهدکرد. سرانجام، دولت‌همچنین‌درصورت ترور یکی از مقامات بلندپایه آمریکا، تدابیری اضطراری‌اندیشیده‌است. (این‌تدابیر) ازجمله‌بمباران‌یک یاچند اردوگاه آموزش‌های تروریستی چهارده‌گانهٔ لیبی رابه‌وسیله‌بمب‌افکن‌های "بی – ۵۲" دربرمی‌گیرد"

به‌نوشته "نیوزویک":

"بسیاری ازمقامات‌بلندپایه از جمله‌هیگ، معتقدند که چنانچه "واشینگتن "به‌ماجراجوبی قذافی پایان‌نبخشد، اعتماد به‌ارادهٔ آمریکا در گوشه‌های آرام‌تر جهان‌متزلزل خواهدشد. یک‌مقام‌رسمی‌دولت‌ایالات متحده‌گفته‌است:

"اگر کشوری ضعیف‌چون لیبی هرچه‌دلش بخواهد، بتواند بکند بقیهٔ‌جهان عرب (بخوان: کشورهای ارتجاعی‌عرب وابسته‌به آمریکا) بعزم مامبنی بر دست‌یازی به قدرت‌نظامی به‌دیدهٔ‌تردیدخواهند نگریست... سعودی‌هاازمامیپرسند: ایالات‌متحده چگونه‌به‌کمک آنهاخواهد آمد، در حالیکه‌اکنون‌تمایلی‌به‌مقابله با قاتل تروریست ومهاجمی شناخته‌شده‌نشان نمی‌دهد"؟

روشن‌است که دولت‌ریگان‌نمی‌تواندبیش‌ازاین چنین‌پرسش‌هایی را بی‌پاسخ‌بگذارد."

خیر، ریگان‌هم‌اکنون "پاسخ‌گوئی" خود را آغاز کرده است. به‌گزارش خبرگزاری‌ها، یک‌سخنگوی "کاخ‌سفید "امکان‌مداخله نظامی‌رادر لیبی نفی نکرده‌است. کاسپار واین برگر در لندن اعلام داشته‌است که "ناوگان‌ششم "آمریکادرمدیترانه‌حاضر است، تابرای "تخلیه‌پرسنل‌آمریکائی" به‌سواحل لیبی برود. به‌گزارش‌شبکهٔ تلویزیونی "ان. بی. سی."، "کاخ سفید" "ستادویژه "ای برای "مراقبت نزدیک" براوضاع‌لیبی تشکیل‌داده است. هیگ در بروکسل به‌همتاهای اروپای‌باختری‌خودگفت که، "واشینگتن" قصد تحریم‌اقتصادی لیبی را دارد و ازآنهاطلبید که در این زمینه‌ازآمریکا پشتیبانی‌کنند.

اماچنانکه قذافی‌رهبر لیبی، درمصاحبهٔ‌اخیر خود با تلویزیون "ای. بی. سی." آمریکا، بار دیگر یادآورگشت:

"لیبی‌هیچگاه تسلیم فشار ایالات‌متحده برای سیادت بر دیگر کشورهانخواهد شد."

لیبی میتواند برای مقابله با تحریکات وتجاوزات شیطانی امپریالیسم آمریکا، متحدان و دستیاران ارتجاعی‌آن به‌پشتیبانی‌و همبستگی کشورهای‌ضدامپریالیستی، به‌ویژه‌کشورهای‌سوسیالیستی، و همهٔ نیروهای‌مترقی و دمکراتیک‌جهان متکی و امیدوار باشد.

دراین‌زمینه، باید یادآور شد که، در پی رفتار هشیارانه ومدبرانه دولت‌جمهوری اسلامی ایران در برابر دسیسه‌هواپیماربایی‌چند روز پیش‌آقای میرحسین‌موسوی، نخست وزیر، درموضعگیری پیرامون گسترش تحریکات‌دولت‌ریگان‌علیه‌لیبی اظهار داشت:

"من حمایت جمهوری اسلامی ایران را ازکشور برادر لیبی اعلام میکنم و ماآماده‌ایم که کارشناسان نفتی خودرا به‌این‌کشور اعزام‌کنیم".

متحدان بنی صدر...

بقیه‌ازصفحه۶

دهند..." (اول دی ۵۹ – میزان)

وبعدهم‌اینکه: "...آیا منظور ازسیستم تک حزبی غیرازاین است که همچون‌اتحادشوروی یا سایر کشورهای کمونیستی اقلیت ناچیزی کلیه مواضع قدرت را در دست گرفته واکثریت‌مردم را به حساب نیاورند؟..." (۱۱اسفند ۵۹ – میزان)

وبنی‌صدرهم درست همین‌ها را می‌گفت، یاهمین‌ها راتکرارمی‌کرد. بی‌جهت نبود که روزنامه "میزان" هرروز از قول‌کسی ازخدمات "رئیس جمهور منتخب مردم!" سپاسگزاری‌می‌کرد، و لیبرالها، برسم‌آن‌دوران‌که‌برای صادق قطب‌زاده طومار تهیه‌می‌کردند، برای بنی‌صدر هم "قدردانی نامه" جمع میکردند. بنی‌صدرهم در برابر، دست این هم‌پیمانان عزیز را هر روز گرمتراز روز پیش می‌فشرد. احمدغضنفرپور، مائوئیست مسلمان‌نما، در "انقلاب اسلامی "از "القاءایدئولوژی" و "التقاط در عقایدپیروان و یاران نزدیک امام سخن می‌گفت و روزنامه "میزان" هم‌از "تضادخصمانه وتخریب به شیوهٔ مارکسیستی..." (۹بهمن– میزان) حرف‌می‌زد و بالاخره سرمایه داری لیبرال‌ایران از طریق‌ارگان خوداعلام می‌کرد که‌می‌خواهندانقلاب‌ایران را از انقلاب‌اسلامی‌به انقلاب مارکسیستی تبدیل کنند. (میزان – ۱۶ فروردین ۱۳۶۰)

و به این ترتیب، سرمایه داری لیبرال‌ایران بنوبه‌خودصحنه را آماده می‌کرد، تا جبهه‌متحدضدانقلاب به رهبری بنی‌صدروارد‌عمل شود.

اماهمه‌این‌توطئه‌هابا فریادهای "مرگ برآمریکا"، "مرگ بربنی صدر" و "مرگ برسازشکار "توده‌های خلق در هم شکسته‌شد. به‌رغم همه‌جنجال ها و توطئه‌ها، مردم قهرمان ما فریاد **امام خمینی** راتکرارکردندکه: **آمریکا دشمن‌اصلی‌است**، وبدینسان نقشهٔ منسی‌کردن آمریکا را با طرح شوروی، نقش برآب کردند.

دستبرد...

بقیه‌ازصفحه۷

درحالیکه بسیاری از متخصصین آمریکایی بیکارند، کارشناسان کشورهای رشدیابنده بکارگرفته‌می‌شوند.

"دستبرد به مغزها" در دو دههٔ اخیر به‌یکی از متداول‌ترین شیوه‌های نواستعماری بدل گردیده است. بدین ترتیب، کشورهای‌رشد یابنده نه‌تنها از نظر مادی، بلکه همچنین از حیث معنوی و فرهنگی هرچه بیشتر به استثمار کشور های سرمایه‌داری درمی‌آیند.

سیاست کشاورزی در راه رشد غیرسرمایه‌داری

بخش دوم: نقش اقتصادی دولت انقلابی و لزوم مداخلهٔ آن در زمینهٔ تولید کشاورزی

چنانکه در بخش اول توصیف شد، پیشرفت مستقل و همه جانبهٔ اجتماعی ـ اقتصادی به‌صورت رشد غیرسرمایه‌داری، در آن دسته‌از کشورهای آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین تحقق می‌یابد که‌جنبش رهائی‌بخش بتواند حاکمیت سیاسی کشوررا‌ازسلطهٔ امپریالیستی نجات‌دهد و، ضمنا" در قبال ادامهٔ جنبش و آیندهٔ کشور، بر گرایش "رفورمیستی" و "لیبرالی"، که خواهان انصراف‌ازمشی ضدامپریالیستی وپیروی‌ازنظام سرمایه‌داری‌است، غلبه کند. این قبیل کشورها، باقطع نفوذ غارتگرانه‌انحصارات، با محو قدرت سیاسی واقتصادی‌ملاکان وسرمایه‌داران بزرگ، باآزادساختن بخش‌عمده‌صنایع وکشاورزی‌وبازرگانی‌ازچنگال طبقات و قشرهای استثمارگر، باقطع ریشه‌های وابستگی به‌امپریالیسم، با استفاده از شرایطی که درعصر حاضر بر اثر تغییر تناسب قوا به‌زیان‌اردوگاه‌امپریالیستی ومتحدان‌آن وبه‌سودجبهه‌جهانی‌ضدـ امپریالیستی به‌وجودآمده‌است ـ در درجهٔ‌اول با بهره‌گیری از توان عظیم اقتصادی وسیاسی و فرهنگی کشورهای سوسیالیستی ـ وبرخوردار از دیگر امکانات مساعد جهان‌امروز، یک‌مرحلهٔ گذار را در راستای پیشرفت مستقل و همه‌جانبه‌می‌گذرانند. طی این‌مرحله، اگر نیروهای‌امپریالیستی و وابستگان داخلی‌آنها‌وعوامل‌بازدارنده ـ چنانکه پس از ناصردر مصر موفق شدند ـ نتوانند مرحلهٔ‌گذار را قطع کنند، واپس ماندگی اجتماعی واقتصادی و موانع عمدهٔ‌اعتلای کشور برطرف میگردد و مبانی ضرور برای تحولات عالی‌تر، از جمله در زمینهٔ‌بنیهٔ‌مالی وپایه‌های فنی و سازمانی، پی‌ریزی می‌شود.

نخستین شرط عبور موفقیت‌آمیز ازمرحلهٔ‌گذار وجود **دولت انقلابی** است که، هم‌بخواهدوهم‌بتواند، از راه ورسم نظام‌سرمایه‌داری کناره‌جوئی‌کند. دولت‌مرحلهٔ‌گذار موظف‌است که با تغییرات عمیق درعرصه‌های گوناگون اجتماعی واقتصادی وسیاسی وفرهنگی که‌از لحاظ ماهیت و نتایج بکلی با تدابیر "رفورمیستی" منسوب به‌محافل سرمایه‌داری‌مغایرت‌دارد، به نوسازی انقلابی کشور بپردازد. چنین دولتی که‌دارای‌سرشتی ضدامپریالیستی است و ازغصب وغارت‌طبقات‌وقشرهای‌استثمارگرممانعت‌میکند، پایگاه‌اجتماعی‌وسیعی دربین‌توده‌های‌مردم‌کشور به‌دست‌می‌آورد، که‌دراکثریت‌قاطع‌خودزحمتکشان روستایی وشهری‌اند. کارگران رشته‌های صنعت وکشاورزی، دهقانان، پیشه‌وران، انواع تولید کنندگان‌خرده پا، کسبه وبازرگانان‌کوچک، روشنفکران وکارمندان‌مشتاق استقلال وپیشرفت کشوراز دولت انقلابی درمقابل‌انواع توطئه‌های براندازی دفاع می‌کنندودر راه‌وظایف‌نوسازی پشتیبانش‌میشوند. چنانکه‌امروزه، در بین‌دولت‌های به اصطلاح "جهان‌سوم"، تعدادی نظیر سوریه، لیبی، الجزایر، آنگولا و غیره، برخوردار از پشتیبانی توده‌های وسیع مردم، وظایف پراهمیتی درعرصه‌های گوناگون نوسازی‌انقلابی‌کشور، مخصوصا ازلحاظ‌اقتصادی به‌عهده‌دارند و از جمله در زمینه جامعهٔ روستائی‌وتولید کشاورزی، تدابیری منطبق با هدف‌های عمومی اقتصادی و سیاسی راه‌رشد غیرسرمایه‌داری‌به‌کار بسته‌اند. این دولت‌ها، برحسب آنکه در نخستین مراتب رشد غیرسرمایه‌داری باشند و یا درمراتبی پیشرفته‌تر، کم و بیش در اجرای وظایف‌خود به‌موفقیت‌های‌مهمی دست‌یافته‌اند، که‌به‌موقع از آنها صحبت خواهدشد. ولی قبلا باید از لزوم و اهمیت‌ایفای نقش انقلابی دولت‌مرحلهٔ گذار و دخالت‌آن‌درزمینه‌های‌اقتصادی واجتماعی صحبت‌کرد.

به‌خوبی پیداست که‌مقولهٔ‌رشد غیرسرمایه‌داری مربوط به‌کشورهائی است که‌شالوده‌های اقتصادی عقب‌مانده‌ای دارند. طبعا چنین شالوده‌هائی به‌منزلهٔ‌میراث‌تاریخی‌ازحاکمیت تحت‌سلطهٔ‌امپریالیسم برای‌دولت‌های انقلابی‌باقی‌میماند. دراین‌قبیل‌کشورها سطح‌نازل‌نیروهای مولده‌در صنایع و کشاورزی، همراه باروابط تولیدی ماقبل سرمایه‌داری و گاه‌روابط سرمایه داری نورسیده ویاترکیبی از آنها، موانعی به صورت انواع واپس‌ماندگی در راه پیشرفت همه‌جانبه‌اجتماعی‌ـ‌اقتصادی ایجادمی‌کنند، که ضعف بنیهٔ‌مالی و کمبودهای‌فنی وسازمانی‌ازآن‌جمله‌اند. درحالیکه پیشرفت اقتصادی به معنی کامل خود در زمینهٔ‌صنایع و معادن، تولیدکشاورزی، حمل ونقل، بازرگانی‌و بقیهٔ‌بخش‌های‌اقتصادی‌محتاج‌استفاده ازدستاوردهای جدیدعلمی و بسیج پیشرفت‌های فنی است، که درعصر حاضر ابعادعظیمی پیدا کرده‌اند و استفاده ازآنها، در عین‌حفظ‌استقلال کشور، فقط در صورت تراکم بنیهٔ‌مالی انسانی وفنی مقدور میشود، کاری‌که‌در کشورهای‌موردنظر جز بامتمرکزکردن بخش‌عمدهٔ‌قوای‌فنی‌ـ‌اقتصادی در دست دولت انقلابی غیرممکن است، یعنی به‌هیچ‌روی نمی‌توان در این کشورها نقش فعالیت‌های اقتصادی دولت را در چار چوب تنگی محدود کردکه‌مثلا دولت‌های‌اروپائی ـ صرفنظر ازشکل حکومتشان ـ در قرون‌هجده و نوزده و قبل ازورود نظام سرمایه‌داری به‌مرحلهٔ‌امپریالیستی درچنان‌چهارچوبی قرارداشتند. در آن زمان، دولت‌های‌سرمایه‌داری جوان در اروپا به‌منظور بازگذاشتن دست‌وپنجه سرمایه‌داران‌نوخاسته در استثمار زحمتکشان وامکان‌دادن به رشدبی‌بند وبار بخش خصوصی، ازایجادوگسترش بخش‌دولتی دراقتصاد طفره‌می‌رفتند. درحالیکه اکنون، در اقتصادکشورهائی که راه‌رشدغیرسرمایه‌داری را پیش‌گرفته‌اند، بخش‌دولتی، به‌مثابه یکرکن‌اساسی وپیشتازاقتصادی، نقش مهمی به‌عهده‌داردوبه‌رشداقتصاد در راستای منافع عمومی مردم کشور ـ که طبعا بازتاب سیاسی‌هم‌خواهد داشت ـ به‌صورت فوق‌العاده‌موثری‌کمک‌میکند.

دررشد غیرسرمایه‌داری، باملی کردن‌موسسات‌سرمایه‌انحصاری‌جهانی درکشوروبانکها وبنگاه‌ها و واحدهای بزرگ‌تولیدی در رشته‌های صنعت و کشاورزی و حمل ونقل و بامصادرهٔ املاک واموال خوانین و ملاکان و سرمایه‌داران‌بزرگ‌خودی‌وبیگانه‌وکهنه ونو وبااختصاص‌سرمایه‌هائی که ازدرآمدهای‌عمومی‌به‌دست‌میآید، وازجمله بادرآمد ناشی ازملی‌کردن‌بازرگانی خارجی، بخش‌دولتی گسترش‌می‌یابدو به‌تدریج، درمقایسه‌با‌بخش‌خصوصی، برقدر واهمیت آن‌هرچه‌بیشترافزوده می‌شود. درعین‌حال، قوت‌گرفتن بخش‌دولتی‌به‌هیچ‌روی به‌معنی ازبین رفتن‌سرمایه‌گذاری دربخش‌خصوصی نیست. بخش‌خصوصی میتواند در حرفه‌های سنتی و واحدهای کوچک صنعتی و کشاورزی، در بازرگانی داخلی‌ومؤسسات کوچک حمل و نقل و این‌قبیل امور، به‌شرط قبول‌نظارت‌همه جانبهٔ‌دولتی ورعایت‌حقوق‌کارگران و کارمندان‌خود، درنوسازی و رشد اقتصادی‌کشور نقش‌موثری ایفاءکندو، تاوقتی که درچنین راستائی‌قراردارد ازترغیب وتشویق دولت‌انقلابی در مرحلهٔ‌گذار برخوردار شود. منتهی "قدرنسبی" بخش‌خصوصی (درمقایسه بابخش‌دولتی) رفته‌رفته‌کم می‌شودودر حالیکه ممکن‌است به لحاظ "قدرمطلق" فزونی پیداکند، ولی از وزن و اهمیت آن‌درمجموع اقتصادکشور می‌کاهد.

درکشورهائی که راه رشد غیرسرمایه‌داری را پیش‌گرفته‌اند، فعالیت اقتصادی دولت دردرجهٔ‌اول شامل مواضع کلیدی‌اقتصاد است، که‌باوسعت گرفتن تدریجی دامنهٔ برنامه‌هاوتاثیر فزاینده بر روابط مبادله و توزیع کالا برباز‌تاب اجتماعی وسیاسی‌اش‌می‌افزاید. چنین فعالیتی به‌دولت‌مرحله گذار امکان‌میدهدکه درتحکیم سیاست مستقل اقتصادی و رویاروئی با انواع توطئه‌های امپریالیستی قدرتمندتر شود وساختارهای کهنه و ظالمانهٔ اجتماعی‌راآسان‌تر متلاشی کند و ساختارهای‌نوینی به‌اقتضای رشد همه جانبه مستقل ایجاد نماید. از این لحاظ، نقش بخش‌دولتی در زمینهٔ تولید کشاورزی ودر عرصهٔ‌جامعهٔ روستایی، که‌معمولا‌بیشترازجامعه‌شهری درغل‌وزنجیر ساختارهای‌قرون‌وسطایی گرفتاراست، موثرترمی شود.

تجربه‌کشورهائی که‌تاکنون از راه رشد غیرسرمایه‌داری پیشرفت‌کرده‌اند، نشان‌می‌دهد که دراین‌کشورهااز نقش‌اقتصادی دولت‌های‌انقلابی و از بنیهٔ مالی آنان‌بمثابه‌اهرمی برای زدودن بی‌عدالتی ومحو محرومیت‌در جامعهٔ‌روستایی‌استفاده‌می‌کنند. مثلا دولت‌های‌انقلابی در الجزایر ولیبی، طی سالهای اخیر، دهکده‌هاوواحدهای کشاورزی بزرگی باسرمایه دولتی ایجادکرده‌اند، که‌جامعه‌روستایی‌را به کلی دگرگون‌میکند و منظرهٔ‌دلنشینی منزه‌از ظلم واستثمار برای کار وزندگی زحمتکشان‌روستا می‌سازد.

درزمینهٔ‌تولید کشاورزی، الزامات‌دیگری هم مزید بر آنچه گفته شد ضرورت نقش‌اقتصادی دولت رابه چند دلیل تشدیدمی‌کند: یکی آنکه قسمت‌اعظم کشورهای‌به‌اصطلاح‌"جهان سوم"، که‌مقولهٔ‌رشد غیرسرمایه‌داری‌به آنهامربوط می‌شود، درمناطقی قرار دارندکه‌مسئله‌آب‌رسانی‌به‌اراضی‌زراعی ازجمله‌مسائل‌عمده‌کشاورزی‌است. این مسئله دراین‌مناطق‌فقط در صورت مشارکت فعالانه دولت حل میشود. ساختمان‌انواع سد، کانال‌کشی، ایجاد شبکه‌های آب‌رسانی‌واین‌قبیل‌تاسیسات چنان‌است که‌جز باتمرکز قوا واستفاده ازدستاوردهای پیشرفته علمی و فنی به‌تحقق‌نمی‌رسد. البته گاهی سیستم‌های سنتی آب‌رسانی در این‌کشورها، نظیر قنات، هنوزهم کم وبیش‌قابلیت وسودمندی خودرا در این یاآن منطقه معین‌حفظ‌کرده‌اند. ولی حتی استفاده ازاین‌سنت‌ها هم، اگر بخواهد درابعاد وسیع وبه‌صورت‌کارساز‌تحقق‌پیداکند، به‌دخالت ومشارکت دولت‌نیاز‌منداست.

تولید کشاورزی به‌ملاحظهٔ‌جنبه‌هائی نظیر مبارزه باآفات، تهیهٔ بذر ونهال‌مرغوب، تولیدکود، ایجاد کارخانه‌های سازنده‌ماشین‌های‌کشاورزی اصلاح‌نژاددامها وطیور، مبارزه با بیماری‌های دامی، مسئله‌شیلات‌ومسائل دیگرهم دخالت‌دولت را، چه‌ازنظر اقتصادی و چه‌ازنظر سیاست‌عمومی کشور، الزامی می‌کند.

امروزه دیگر شکی نیست که‌تولید کشاورزی درهرکشوربه‌مجموعهٔ حیات اقتصادی وبه‌وضع اجتماعی و سیاسی کشور وابستگی دارد. مثلا، وابستگی تولید دربخش‌کشاورزی و بخش‌صنعت، هم‌به‌لحاظ انواع‌کودهای‌شیمیائی‌وابزار وماشین‌های‌کشاورزی موردلزوم درامور زراعی‌وهم به‌لحاظ صنایعی‌نظیرنساجی کنسرو وانواع مواد غذائی، اعم از زراعی و دامی، ودخانیات وداروسازی، که‌تامین مواد اولیهٔ‌آنها غالبا به‌عهدهٔ کشاورزی قراردارد، برهیچکس‌پوشیده نیست. این‌وابستگی درمورد صنعت چای‌و صنایع غذائی دیگر، که تامین همه‌یا بخش‌اعظم مواد اصلی‌آنها‌نظیر نیشکر، چغندرقند، دانه‌های‌روغنی و غیره‌از فرآورده‌های‌کشاورزی اند، شدیدتراست. درعین‌حال هماهنگی‌بین تولیدخواربار‌ورشد جمعیت‌کشور، تنظیم تناسب‌مقبول‌بین‌جمعیت‌شهری‌وجمعیت روستائی، بهبود وضع اشتغال‌وتامین رفاه‌عمومی‌برای‌جامعهٔ روستائی در تناسب باجامعهٔ‌شهری و بسیاری‌مسائل دیگر، فقط‌در صورتی تحقق پیدا میکند که‌دولتی انقلابی‌در اتخاذ مشی‌واجرای یک‌سیاست‌کشاورزی منطبق باهدف‌های اقتصادی وسیاسی راه‌رشد غیرسرمایه‌داری، نقش‌فعالی به‌عهده داشته‌باشد. حتی‌دولت‌های‌وابسته‌به‌امپریالیسم در "جهان‌سوم"، که‌طبعا میخواهندراه‌رشد سرمایه‌داری رابرکشورهای‌خودتحمیل کنند، ناگزیردر شئون اقتصادی‌وسیاسی جامعهٔ‌روستائی وتولیدکشاورزی‌دخالت میکنند، منتهی دخالت این‌دولت‌های وابسته، از لحاظ‌کیفیت وشیوهٔ عمل‌و نتایجی‌که‌حاصل‌می‌شود، با دخالت و مشارکت دولت‌های‌انقلابی و مجری پیشرفت در راه رشدغیر سرمایه‌داری تفاوت ماهوی فاحشی دارد، که‌مضمون گفتار مستقلی برای این‌سلسله‌مقاله‌هاست.

ادامه‌دارد.



کامپوچیا: پیش به‌سوی ریشه‌کن کردن بیسوادی

درآغاز دوران دهشتناک‌نزدیک به‌چهارسال حکمرانی پول پوت و دارو‌دسته‌اش بر کامپوچیا همهٔ‌مدارس‌ونهادهای آموزشی این کشور بسته‌شد. بدین ترتیب، کامپوچیادرآن دوران تنها کشوری بود، که در آن از مدرسه خبری نبود. مدارس به زندان و شکنجه گاه تبدیل شدند و بیش ازنیمی‌ازاستادان، آموزگاران، دبیران و دانش‌آموزان و دانشجویان به‌قتل رسیدند.

حکومت مردمی‌کامپوچیا، پس از پیروزی، نخستین فعالیت‌های بازسازانه خود را در آموزش و پرورش آغاز کرد. در پائیز ۱۳۵۸ کلاس‌اول دبستان ها گشایش یافت. اکنون همه کودکان کامپوچیائی از آموزش‌رایگان بهره مند می‌شوند. درسال تحصیلی ۱۳۵۹/۶۰ مدارس متوسطه (تاکلاس‌هفتم) نیزدر سراسر کامپوچیا دایر بودند. هدف دولت کامپوچیا آن است که هرچه‌زودتر آموزش‌ده‌کلاسه اجباری گردد. تا کنون ۲۲ هزار معلم کار خود را ازسرگرفته‌اند. درسال گذشته ۱/۳میلیون دختر و پسر کامپوچیایی در ۴۳۳۰ مدرسهٔ ابتدائی ومتوسطهٔ این کشور درس می‌خواندند.

درحدود ۴۰۰هزار کامپوچیایی در سراسر کامپوچیا دردوره‌های‌سوادآموزی شرکت می‌کنند. دراواسط تابستان‌امسال اعلام‌شد، که ۵۵ هزار زن و مرد کامپوچیائی، که پیش‌از‌این بی سواد بودند، حال‌از "نعمت "سوادبهره مند گردیده‌اند. پیش‌بینی می‌شود، که تا پایان سال میلادی آینده (دیماه سال ۶۱) همه کامپوچیایی های زیر ۴۵سال سوادخواندن ونوشتن را داشته باشند.

یکی دیگر از اجزاء نظام‌آموزش و پرورش در کامپوچیادرحدود ۱۰۰ نهاد پیش‌ازدبستان (مهدکودک‌وکودکستان) است، که درحدود ۸۲۰۰ کودک را دربر می‌گیرد.

دراین میان، مدارس عالی پزشکی، دارو سازی و تربیت معلم کامپوچیا، بار دیگرگشایش یافت. همچنین کتابخانه ملی کامپوچیا، که زمانی یکی از بزرگترین کتابخانه‌های آسیا به‌شمار میرفت، فعالیت خودرااز سرگرفت.

مجلس شورای اسلامی در هفته‌ای که گذشت:

* رئیس مجلس: هیچ راهی جز مقاومت سرسختانه نظامی ،سیاسی و اقتصادی علیه اسرائیل‌وآمریکا وجود ندارد .
* نخست وزیر : اسرائیل‌خواه این‌تصمیم (اشغال‌بلندیهای‌جولان) را می‌گرفت یا نمی‌گرفت ،درماهیت‌تجاوزکارانه‌اش واهداف درازمدتش خیلی هم‌فرق نمی‌داشت .
* فؤادکریمی : دیپلماسی ایران نتوانسته رابطه دوستی باکشورهای دوست انقلاب ایران ،چون‌کشورهای‌لیبی ،سوریه ،کره‌شمالی و ویتنام وهند برقرارسازد .
* محسن رهامی ، آنچنان‌که تابحال شایسته ملت بوده است ،نتوانستیم خدمت‌کنیم .

هفته‌گذشته‌مجلس‌شورای‌اسلامی ۲ جلسه‌علنی داشت . دراین جلسات ، مجلس‌به‌آقایان‌ولایتی‌وناطق‌نوری‌برای تصدی‌وزارت‌امورخارجه‌وکشور رای اعتماد داد . در هفته‌ٔگذشته‌حجت‌ـ الاسلام‌هاشمی‌رفسنجانی رئیس‌مجلس تصریح‌کردکه‌هیچ‌راهی جزمقابلهٔ نظامی سیاسی‌واقتصادی‌باآمریکا و اسرائیل، باقی‌نمانده‌است .آقای‌گیوی‌خلخالی نیز درمورد توطئه‌های‌امپریالیسم‌امریکا علیه‌انقلاب‌وجمهوری‌اسلامی‌ایران ،که در شرف‌تکوین‌است هشدار داد .

مجلس شورای اسلامی دراولین جلسهٔ هفته‌گذشته‌خودکه‌بریاست‌حجت‌الاسلام‌هاشمی رفسنجانی تشکیل‌شد ،لایحه‌دوفوریتی دولت دربارهٔاستخدام افرادی برای دفاع ازبیانیهٔ الجزایر را تصویب‌کرد . دراین‌جلسه همچنین نامه آقای موسوی‌نخست‌وزیردرباره‌معرفی‌آقای دکترولایتی به سمت وزیرامورخارجه و آقای ناطق نوری به سمت وزیر کشور جهت اخذرای اعتماد ، مطرح‌شد .

اولین‌ناطق‌پیش‌ازدستوراین‌جلسه سید محمداحمدی‌کاشانی‌نماینده‌مردم‌همایونشهربود . ناطق ضمن‌محکوم‌کردن‌ترور آیت‌اله دستغیب ، یادآورشدکه‌اینگونه‌اعمال ملت‌رابرای‌مبارزه‌با آمریکامصمم‌ترخواهدکرد . ناطق ضمن اشاره به ۲ نوع جنگ یکی‌ظالمانه ودیگری‌رهائی‌ـ بخش و عادلانه ،دفاع‌مردم قهرمان ایران‌در مقابل‌متجاوزین صدامی‌راستودوخاطرنشان ساخت که‌مردم‌ایران برای‌حفظ تمامیت ارضی کشور خودوشکست متجاوزین صدامی مصمم‌اند .

پس از پایان سخنان پیش ازدستور ، حجت‌الاسلام هاشمی‌رفسنجانی در خصوص دو واقعه اخیرهفته‌گذشته ـ شهادت آیت‌الله دستغیب وپیروزیهای اخیرایران‌درجبهه های جنوب غرب کشور ـ و ارتباط آنها بایکدیگر مطالبی‌بیان داشت .رئیس مجلس در مورد ارتباط این دو واقعه چنین‌گفت :

"ضدانقلاب ودشمنان برای پوشاندن آن پیروزی و ازرمق انداختن‌تبلیغات ،ناچار شدند چنین‌انتحاری (به‌شهادت‌رساندن‌آیت ـ للهٔدستغیب) کنند .

رئیس‌مجلس بااشاره‌به‌این‌نکته‌کهاینگونه اعمال ضدانقلابی‌درسرنوشت انقلاب تاثیر مثبت و درسرنوشت ضدانقلاب‌تاثیر منفی خواهدگذاشت . گفت :

"من فکر نمی‌کنم اینها اینقدراحمق باشند که نفهمندکه‌این‌حرکتها حرکت مفید برای‌آنها نیست .این‌رامی‌فهمند ،بلکه جنون وعکس‌العمل‌های بی‌حساب‌و بازتاب‌های‌نوکر صفتانه وحقد وکینه نسبت به انقلاب و عصبانیت نسبت به‌مردمی‌که‌هرلحظه حضور‌ـ شان‌را درصحنه‌نشان‌می‌دهند ،اینها را وادار می‌کندکه‌خودشان را دیوانه‌وار اینجوری به امواج خروشان بادکننده تاریخ بدهند و احمق‌تر ازاینهاآن جریان‌عظیم جهانی که خودشان رابااینها می‌خواهندبه‌کشورماتحمیل کنند" .

پس از پایان سخنان‌رئیس مجلس‌ومطرح شدن پیشنهادهای برخی نمایندگان ، مجلس وارد دستور شد ولایحه دوفوریتی دولت دربارهٔاستخدام افرادی‌برای دفاع از بیانیهٔ الجزایر مطرح‌گردید ، که پس ازسخنان موافق ومخالف وتوضیحات آقای بهزادنبوی نخست کلیات و سپس حزئیات این لایحه ازتصویب مجلس گذشت .

توطئه جدید امپریالیسم آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران درشرف تکوین است

ایران ازکشور برادرلیبی دربرابر توطئه‌ها حمایت می‌کند

دومین‌جلسه‌علنی مجلس روز سه‌شنبه هفته گذشته‌تشکیل شد . دراین‌جلسه در مورد وزارت‌آقایان ولایتی‌وناطق‌نوری‌رای‌گیری‌بعمل آمد و در نتیجه آنان ،به ترتیب ، به وزارت خارجه و کشور انتخاب شدند .

اولین‌ناطق‌پیش‌ازدستوراین‌جلسه آقای صادق گیوی خلخالی نماینده‌مردم خلخال‌بود . وی درمورد توطئه‌ای که از سوی‌امپریالیسم آمریکا علیه‌انقلاب‌اسلامی‌ایران درشرف‌تکوین است ،گفت :

"شیطان‌بزرگ به دست و پا افتاده‌است و با اعزام جاسوس جنایتکار خود هیگ و فیلیپ‌حبیب به خاورمیانه و با مانور ستارهٔ درخشان ،توطئه‌دیگری‌راعلیه‌جمهوری اسلامی ایران‌تدارک می‌بیند . من ازطرف‌خلق‌شهید‌ـ پرور ایران به‌همسایگان ایران‌هشدارمی‌دهم : مبادا گول این هنرپیشه شیطان بزرگ را بخورید و به سرنوشت صدام دچارشوید! "

ناطق همچنین ابراز اطمینان کرد که ایران ازکشور برادر لیبی در برابرتوطئه‌هائی که‌علیه‌آن درجریان است ،حمایت‌خواهدکرد .

دومین‌ناطق پیش ازدستور این‌جلسه ، فاضل نماینده مردم‌بابل بودکه با اشاره‌به اقدام‌امپریالیسم‌آمریکا به تیره ساختن‌روابط میان لیبی وآمریکا وابراز امیدواری‌که‌ریشه ـ های امپریالیسم‌آمریکا از لیبی کاملاقطع‌گردد، همچنین‌ازهمه‌کشورهای مسلمان منطقه‌خواست که : "همه نیروهای خود رامتحدامتوجه‌شیطان بزرگ‌کرده و دست‌استکبار جهانی را برای همیشه از سرملت محروم‌وشریف منطقه کوتاه کنند" .

نماینده مردم‌بابل‌همچنین ازدولت خواست که : "کلیه‌امکانات‌فنی‌خودرا بی‌دریغ دراختیار کشور برادر لیبی قراردهد" .

محسن رهامی ناطق دیگرپیش‌از دستور این‌جلسه بود . وی در طی‌سخنان‌خود به‌این نکته‌اشاره کردکه :

"آنچه تا بحال شایسته ملت بوده‌است، مانتوانستیم خدمت‌کنیم" .

ناطق آنگاه خطاب‌به‌مسئولان‌کشورگفت :

"تا کی باید کوتاهی‌کرد؟ تا کی باید کارمندان‌وابسته ومزدور رژیم گذشته برمردم حاکم‌باشند ؟چراشورایعالی‌قضائی ،دادگستری ـ چی‌های وابسته به رژیم‌گذشته راکه هنوز چشم‌امید دارندکه‌پهلوی و بختیاربرگردد ، پاکسازی‌نمی‌کنند؟"

محسن‌رهامی در پایان ،در ارتباط با رسیدگی به‌مشکلات‌مردم ،گفت :

"دیگرهیچ‌عذری برای مردم ،نداریم".

پس از پایان سخنان پیش ازدستور ، حجت‌الاسلام هاشمی‌رفسنجانی در ارتباط با تحولات منطقه مطالبی بیان‌داشت . رئیس مجلس با اشاره به‌اقدام پارلمان اسرائیل در ضمیمه ساختن بلندیهای‌جولان گفت :

"بعدازشکست‌طرح فهد ، آنچنان‌در کشورهای عربی‌و باصطلاح‌اسلامی علیه مصالح اسلام و خلق عرب وارد پرده‌دری می‌شود ، که این‌جسارت قابل قبول‌نیست وباید در مقابل‌آن ایستاد" .

رئیس‌مجلس همچنین‌گفت‌که :

"طرح‌فهد شکست‌می‌خوردوآمریکا برای دلگرمی اسرائیل با او پیمان استراتژیک‌اعلام می‌کندواین‌چراغ سبزی‌است به‌اسرائیل‌و کشور ـ های باصطلاح اسلامی" .

رئیس مجلس آنگاه به نقش کشور های عربستان وکویت بویژه دراجلاس اخیر اوپک اشاره‌کرد و یادآورشدکه :

"فشارعربستان‌و کویت‌برای‌ارزان کردن قیمت‌نفت چه بود ؟ این‌اقدام غیرازدهن‌کجی صریح به ملت‌ها و استقبال از اعلام وحدت استراتژیک اسرائیل وآمریکاهیچ چیزنیست" .

حجت‌الاسلام هاشمی‌رفسنجانی سپس خاطرنشان ساخت‌که :

"همه اینها برای این است که دولت جمهوری اسلامی ایران رامشغول‌کنند ،سوریهٔ عزیزراتنهابگذارندو لیبی‌مقاوم را تحت فشار قراردهند . ماباردیگرحرف همیشگی‌خود را به دنیای اسلام تکرارمی‌کنیم‌که "هیچ‌راهی جز مقاومت سرسختانه نظامی ، سیاسی‌و اقتصادی علیه‌اسرائیل وآمریکا وجودندارد" .

پس از آن مجلس وارد دستور شدو پیشنهاد نخست‌وزیر درباره آقایان‌ولایتی و ناطق نوری برای احراز پست‌های امورخارجه‌و کشور مطرح‌گشت . نخست‌آقای موسوی‌مطالبی بیان داشت وسپس نمایندگان مخالف وموافق سخن‌گفتند . فؤادکریمی درمقام مخالفت با دکتر ولایتی‌ضمن‌اشاره به این‌نکته که تا کنون دیپلماسی ایران‌نتوانسته رابطه دوستی‌باکشور ـ های دوست‌انقلاب‌ایران چون لیبی ،سوریه هند ،کره‌شمالی و ویتنام برقرار سازد ،گفت :

"ما باید وزیری را انتخاب‌کنیم که در موردسوریه وکره ولیبی‌شناخت اجمالی داشته باشدو پیوندهائی باکشورهای دوست انقلاب داشته‌باشد .با آقای ولایتی مقداری صحبت کنید ،ببینید چه پیوندهائی‌با این‌کشور ها دارندومی‌توانند داشته‌باشند ،درحالی که این‌کشورها ، کشورهای دوست ماهستند" .

آنگاه‌در این باره‌رای‌گیری بعمل آمد و درنتیجه وزارت کشور آقای ناطق نوری‌با ۱۷۴ رای موافق ، ۶ رای‌مخالف‌و ۶ رای ممتنع و وزارت‌خارجه‌آقای‌دکترولایتی‌با ۱۵۵ رای‌موافق ۱۹ رای مخالف و ۱۲ رای ممتنع تصویب‌شد .

دراین‌جلسه همچنین آقای میرحسین موسوی‌نخست‌وزیر‌به‌بیان موضع‌ایران در قبال اقدام پارلمان اسرائیل پرداخت . نخست‌وزیر ازجمله یادآورشدکه :

"اسرائیل خواه‌این تصمیم رامی‌گرفت یانمی‌گرفت ، درماهیت‌تجاوزکارانه‌اش واهداف درازمدتش خیلی‌هم‌فرق ،نمی‌داشت . ولی‌این تصمیم منطقه را درمقابل‌این واقعیت قرار خواهد داد .که‌اسرائیل همان‌است که در سال ۱۹۴۸ شناخته‌بودندوهیچ‌فرقی‌نکرده‌و نخواهد کرد" .

درپایان‌این‌جلسه‌لایحه‌قرارداد همکاری مابین شیلات جنوب ایران‌وجمهوری‌دمکراتیک خلق‌کره‌مطرح‌شدکه پس ازسخنان مخالف و موافق‌کلیات این لایحه به تصویب رسید .

دسیسهٔ کودتای...

بقیه‌ازصفحه ۱۶

اوضاع لهستان رو به بهبود است

به‌گزارش خبرگزاری‌لهستان در روز پنج‌شنبه ۲۶ آذر ۶۰ (۱۷دسامبر ۸۱) "اوضاع در بیشتر نقاط لهستان رو به‌بهبود است . " درمناطق‌ساحلی دریای بالتیک و برخی نقاط دیگر از تشنج‌کاسته‌شده‌است . واحدهای‌ارتشی و میلیس با برخی از عناصری که قصد تحریک‌به‌اعتصاب‌راداشتند ، به‌مقابله برخاستند . ارتش ومیلیس ازپشتیبانی فزاینده کارگران برخوردار می‌شوند ، که در بسیاری موارد خود دسیسه‌های تحریک‌کنندگان را عقیم گذاشتند . "

یک‌سخنگوی وزارت‌خارجه‌گفت :

"اکنون کارگران دیگرمانندچند روزپیش زیرفشار "همبستگی" نیستند . کارگران در برابر تحریک‌کنندگان به اعتصاب ایستادگی می‌کنند . "

بگزارش‌رادیولهستان ،ماچولسکی ، سرکرده ضدانقلابیون "ک .و .س .ک . ر .ر" ،که‌قصد فرار را داشت ،دستگیر شد .

اسناد افشاگر

دراین‌میان روزنامه‌های "ژول‌ـ نژوول نوستی" و "تریبونالودو" نوشتند ،افراطیونی‌که در "همبستگی" رخنه کرده‌بودند ، قصد احراز قدرت راداشتند . این‌روزنامه‌هااسناد افشاـ گری منتشرساختند . ازجمله این‌اسناد یک رهنمود ستاد مرکزی "همبستگی" در ورشوبود ،که‌پس ازبرقراری‌حکومت نظامی به‌دست‌میلیس افتاد . این‌سند حاوی رهنمودهایی برای استفاده از اوضاع متشنج‌کشوربرای رویارویی‌آشکار با مقامات و آغاز شورش مسلحانه در سراسر لهستان بوده است .

به‌نوشته "ژول‌نژوول نوستی" ، "نقشه‌های‌جنایتکارانه‌دشمنان‌لهستان سوسیالیستی با شکست‌روبرو شد . "

"کنگره" آمریکا در قطعنامه‌ای مداخله‌گرانه برقراری حکومت‌نظامی‌را در لهستان "محکوم "کرد ، درصورتی که این امر در چارچوب قانون اساسی این‌کشور صورت گرفته‌و تنها‌در گستره تصمیم‌گیری لهستان است .

استفان اولشوفسکی ، عضوهیئت سیاسی کمیته مرکزی "حزب متحد کارگری لهستان" ، به‌خبرنگاران‌گفت که برقراری حکومت نظامی توطئه ضد انقلاب‌رابرای‌حمله‌ای‌گسترده به‌حزب ، ارتش و نظام سوسیالیستی لهستان عقیم گذاشت .

روند احیای سوسیالیستی ادامه خواهد یافت

"شورای‌نظامی رستگاری‌ملی" ، در بیانیه‌ای که روز جمعه ۲۷ آذر ۶۰ (۱۸دسامبر ۸۱) منتشر ساخت ، اعلام داشت‌که "تشکیل‌این شوراومحدودیت های حکومت‌نظامی‌ضرورت پیداکرد ، زیرا که دشمنان سوسیالیسم در روند احیای سوسیالیستی به مداخله دست زدند . این‌نیروهامی‌کوشندتااز تحکیم دموکراسی برای تضعیف و سپس سر‌ـ نگونی‌نظام سوسیالیستی بهره‌جویند."

"شورای نظامی" در این‌بیانیه افزود :

"به‌محض آن‌که قانون و نظم بر قرار شود ، اصلاحاتی ،که پیش ازاین آغاز گردید ، از جمله اصلاحات اقتصادی ، ادامه خواهد یافت . "

از سوی دیگر ، در کنفرانسی مطبوعاتی در ورشو اعلام شد که :

"اوضاع‌کشوررو‌به‌م رفته‌به‌حالت عادی باز می‌گردد . اما هنوز چندین کانون تشنج وجود دارد . دراین‌مراکز برخی‌ازسرکردگان "همبستگی" ،که‌پیش از بازداشت موفق به فرار شدند ، در راه رویارویی تلاش می‌ورزند . "

به گزارش خبرگزاری "پاپ" ، رهبران‌شعبه‌های "همبستگی" درپزنان و اسلوبسک‌اعضای‌خود رافراخواندند تاازنقض‌حکومت‌نظامی جلوگیری‌کنند .

سیاست مزورانهٔ آمریکا

روزنامه نیمه‌دولتی "نشنال ـ هرالد" هند نوشت :

"دولت‌آمریکاازیک‌سوبه‌کشورهای دیگراخطار می‌دهدکه در امور داخلی لهستان دخالت نکنند و از سوی‌دیگر سیاسی شیطنت‌آمیز و مزورانه را در قبال این‌کشورپیش گرفته‌است . آمریکا در واقع به سرنوشت لهستان ابدا علاقمند نیست ، بلکه از رویدادهای لهستان‌تنهابرای‌توطئه‌گری‌تبلیغاتی‌و دیپلماتیک علیه اتحاد شوروی‌و دیگر اعضای "پیمان‌ورشو "استفاده‌میکند . "

ریموند پالوخ ، مدیر "اتحادیه لهستانی‌های‌مقیم‌آمریکاعلیه‌تبعیض"، درواشنگتن به‌خبرنگارروزنامه "ایزو‌ـ ستیا" گفت که :

"آمریکایی‌های‌لهستانی‌الاصل دخالت آمریکا را در امور داخلی لهستان محکوم ساخته‌اند . "

وی خاطرنشان ساخت :

"لهستانی‌های مقیم آمریکا در زمینه‌کاروآموزش وپرورش موردتبعیض قرار می‌گیرند . علاوه بر این ، برنامه درس زبان لهستانی در مدارس‌آمریکا محدود شده است . "

به‌گزارش رادیو لهستان ،سر ـ کردگان "همبستگی" قصد آن‌راداشتند که در پایان دسامبر و اوایل ژانویه تظاهرات‌گسترده‌ای را سازمان‌دهند . آن‌ها می‌خواستند ،رادیو و تلویزیون راتسخیرکنند ،به‌اشغال‌ادارات‌دولتی بپردازند و دولت را از اعمال قدرت موثر بی‌بهره سازند . این نقشه‌ها در اسنادی‌آمده‌است که در دفاتر "هم ـ بستگی" پیدا شد .

در این‌میان ،ریگان‌درمصاحبه‌ای مطبوعاتی اعلام داشت :

"تاهنگامی‌که درلهستان‌حکومت نظامی‌برقرار است ،آمریکا به‌این‌کشور کمک‌اقتصادی‌نخواهدکرد . " این‌گفته نشان‌می‌دهدکه "واشنگتن" می‌خواهد بار دیگر به سلاح فرسوده "فشار اقتصادی" متوسل گردد .

"پراودا" این تصمیم‌را "تلاشی برای اعمال‌فشار برلهستان و مداخله درامورآن" خواند . به‌نوشته "پراودا" ، "رهبران ایالات متحده‌آمریکا حس تعادل خود را رفته‌رفته از دست‌می‌ـ دهند . آن‌ها درمی‌یابند که مردم لهستان به‌برقراری نظم در کشورخود پرداخته‌اند و دسیسه‌های ضدانقلاب متکی به "واشنگتن" و "ناتو" راعقیم می‌گذارند . "

وقایع مهم جهان در یک هفته

با تشکیل "شورای نظامی رستگاری ملّی"

دسیسهٔ کودتای ضدانقلاب لهستان شکست خورد

روزیکشنبه ۲۲ آذر ۶۰ (۱۳دسامبر ۸۱) وویتسخ یاروزلسکی، دبیراول کمیتهٔ‌مرکزی "حزب متحد کارگری لهستان"، نخست وزیر و وزیر دفاع ملی "جمهوری‌خلق لهستان"، در پیامی رادیویی خطاب‌به‌مردم‌لهستان برقراری حکومت نظامی را درلهستان اعلام کرد.

وی گفت:

"دولت درنتیجهٔ خطرفوری، که کشور را تهدید می‌کرد و به علت اقدامات مسئولیت‌نشناسانهٔ عناصر افراطی "همبستگی"، که آشکارا در صدد احرازقدرت بودند، این گام را برمی‌دارد".

به‌ماجراجویان باید دستبند زد

یاروزلسکی ادامه داد:

"به ماجراجویان، پیش از آن که کشور را به ورطهٔ جنگ‌برادرکشی بکشانند، باید دستبند زد".

نخست وزیرلهستان تشکیل "شورای نظامی رستگاری ملی" و انتصاب کمیسرهایی رابرای نظارت برنهادهای دولتی اعلام‌کرد. به گفتهٔ یاروزلسکی، این کمیسرها حق دارند کارمندانی را که ازانجام وظیفه خودداری می‌ورزند، برکنار سازند.

یاروزلسکی گفت:

""شورای نظامی رستگاری‌ملی" جایگزین نهادهای قانون اساسی نخواهد شد. تنها وظیفهٔ آن حفاظت از قانون و تضمین برقراری نظم وانضباط است. بدین‌ترتیب، خواهیم توانست کشور را ازبحران و فروپاشی رهایی بخشیم".

به گفتهٔ نخست‌وزیرلهستان، تصمیم‌گرفته شده است که "رهبران افراطی "همبستگی"، اعضای گروهک های ضدسوسیالیستی غیرقانونی و مسئولان بحران اجتماعی، سیاسی و اقتصادی لهستان منفردگردند".

ژنرال یاروزلسکی خاطرنشان ساخت:

""شورای نظامی" تامین شرایط مبارزه بیرحمانه با جنایتکاری را فراهم خواهدکرد. دادگاههاپیگرد فوری جانیان را در اولویت کارخود قرارخواهندداد. کسانی که به احتکار سودجویانه دست می‌زنند، ازطرق غیرقانونی ثروت می‌اندوزند و مخل نظم عمومی هستند، دستگیر و به شدت مجازات خواهند شد".

دولت‌لهستان هنوز هوادار "جبههٔ توافق ملی" است

بگفتهٔ نخست‌وزیرلهستان، حزب ودولت "کماکان هوادار ایجاد یک "جبههٔ توافق ملی" هستند، که همه میهن‌دوستان‌را برای نجات لهستان دربرگیرد".

یاروزلسکی همگان رافراخواند، تا در راه برقراری "آرامش عمومی و بازگشت اقتصاد ملی به شرایط عادی و استقراراعتمادواحترام به‌نهادهای دولتی" بکوشند. وی همچنین از اعضای "حزب متحد کارگری‌لهستان" خواست، تا صفوف خود را متحدتر سازند، "زیرا که حزب نیروی‌راهنمای جامعه است و پیوسته در راه تحکیم و ادامه ساختمان‌سوسیالیسم درکشورمی‌رزمد".

وویتسخ یاروزلسکی ادامه داد:

"باید از بدترشدن مواضع لهستان درصحنهٔ بین‌المللی جلوگیری‌کرد".

لهستان سوسیالیستی باقی خواهد ماند

ژنرال یاروزلسکی خطاب به کشورهای سوسیالیستی گفت:

"مردم لهستان برای دوستی و کمکهای برادرانه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای جامعهٔ سوسیالیستی ارج فراوان قائلند. هم‌پیمانی اتحاد شوروی و لهستان سنگ‌پایهٔ منافع خلق لهستان و وثیقهٔ نقض ناپذیری مرزهای لهستان باقی خواهدماند. لهستان کماکان حلقه‌ای وفادار در "پیمان ورشو" و جامعه کشورهای سوسیالیستی خواهد بود".

نخست‌وزیر لهستان درپایان سخنان خود ازجامعهٔ بین‌المللی خواست، تا "اوضاع فوق‌العاده‌ای را که درلهستان‌پدید آمده است و تدابیرفوق‌العاده‌ای را، که می‌باید اتخاذ می‌شد، درک کند".

وی گفت:

"اقدامات ما هیچ کس را تهدید نمی‌کند و تنها هدف آنها مقابله با خطر داخلی است".

مقررات حکومت نظامی

"پاپ"، خبرگزاری لهستان روز یکشنبه ۲۲ آذر ۶۰ (۱۳ دسامبر۸۱) خبرداد که "شورای نظامی‌رستگاری ملی"، "کمیتهٔ دفاع" ونهادهای دولتی درچارچوب مقررات زمان‌جنگ تدابیرگوناگونی دربارهٔ حفاظت از ادارات، کارخانه‌ها و افراد اختیار کرده‌اند.

به موجب فرمانی، مقررات حکومت نظامی درگسترهٔ راه‌آهن، ترابری میان‌شهری، معادن، نیروگاه‌ها، ذوب آهن، کارخانه‌های شیمیایی، پستخانه‌ها، مخابرات، رادیو–تلویزیون و بنادر برقرارشد. کارمندان این موسسات به عنوان افراد نظامی‌محسوب می‌گردند. کسانی که ازرفتن به سرکار سرباز زنند، طبق قوانین جنایی، محاکمهٔ خواهند شد.

برپایهٔ این گزارش، "اوضاع لهستان رفته رفته به حالت عادی بازمی‌گردد. در ورشو ترابری شهری دایر ودکان‌ها بازاست. اوضاع سراسر کشور بطورکلی آرام‌است. با اینهمه، برخی از تحریک‌کنندگان "ک.و.س.–ک.و.ر." (باصطلاح "کنفدراسیون لهستان آزاد") و دیگر گروهکهای ضدانقلابی کوشیدند تا به موسسات صنعتی رخنه کنند و دست‌به‌خرابکاری بزنند".

توطئهٔ براندازی رژیم عقیم ماند

"تریبونالودو" نوشت:

"مقامات و نیروهای مسلح هنگامی به اعلام شرایط حکومت نظامی‌دست یازیدند، که اوضاع فوق‌العاده خطرناک می‌شد و دشمنان سوسیالیسم آشکارا اقدامات براندازانهٔ خود را آغازکرده بودند".

به‌گزارش "ژول‌نژوول‌نوستی":

"این گام سیاسی بخاطر خطرفوری ضدانقلاب برداشته شد، که درصدد سرنگونی رژیم سوسیالیستی‌وبراندازی حکومت مردمی لهستان بود".

"تاس" خبرگزاری اتحاد شوروی اعلام داشت:

"اقدامات دولت لهستان مسئلهٔ داخلی آن کشوراست. تعبیر برخی از محافل غربی را تنها می‌توان بمثابهٔ کوشش برای مداخله دراموری بشمار آورد، که فقط درحیطهٔ صلاحیت‌خود لهستانی‌هاست".

"تاس" افزود:

"این دیگر رازی آشکار است که هدف دشمنان سوسیالیسم درلهستان، سرنگونی رژیم موجود است. آنها عامدانه بروخامت اوضاع می‌افزایند و با ویران‌سازی اقتصادی استقلال لهستان را به خطرمی‌افکنند. این نیروها همچنین همهٔ کوشش خود را برای خلل وارد آوردن بر دوستی برادرانه میان خلق‌های لهستان و شوروی بکاربردند. آنها برنامه‌ای ضدانقلابی را عنوان کردند، با اقدامات خود لهستان را باخطری مستقیم مواجه ساختند و با حمله به "پیمان ورشو" منافع امنیتی همهٔ متحدان لهستان را بخطرانداختند".

رهبری شوروی بدقت رویدادهای درون و پیرامون لهستان را دنبال می‌کند

"تاس" ادامه داد:

"تصادفی نیست که دشمنان لهستان مستقل وسوسیالیستی در داخل کشور ازپشتیبانی محافل خارجی معینی درغرب برخوردار می‌شدند. "تاس" وظیفه دارد، اعلام کند که رهبری شوروی و همهٔ مردم این کشور به دقت رویدادهای درون وپیرامون لهستان را دنبال می‌نمایند. آنها از این گفتهٔ‌وویتسخ یاروزلسکی استقبال می‌کنند که، هم–پیمانی اتحاد شوروی–لهستان سنگ پایهٔ امنیت ملی لهستان و وثیقهٔ نقض ناپذیری مرزهای آن و خود لهستان حلقه‌ای گسست‌ناپذیر در "سازمان پیمان ورشو" و جامعهٔ کشورهای سوسیالیستی بوده است و خواهد بود. مردم شوروی‌خواهان موفقیت خلق کشور برادر، لهستان، در راه غلبه بر وظایف دشوارکنونی هستند".

روز دوشنبه ۲۳ آذر ۶۰ (۱۴ دسامبر ۸۱) "شورای نظامی‌رستگاری ملی" برای بررسی اوضاع کشور تشکیل جلسه داد. این جلسه، که‌یاروزلسکی ریاست آنرا بعهده داشت، وظایف جاری دولت را مشخص کرد.

درمصاحبهٔ مطبوعاتی، که روز دوشنبه در وزارت خارجه برگزارشد، سخنگوی دولت گفت که علت برقراری حکومت نظامی خطر فوری ضدانقلاب بود، که قصد براندازی سیستم سوسیالیستی را داشت. وی گفت‌که:

"اوضاع لهستان نسبتا آرام است و باچند روزپیش قابل مقایسه‌نیست".

به گزارش رسانه‌های‌گروهی‌لهستان اکثریت تام لهستانی‌ها به فراخوان یاروزلسکی پاسخ مثبت داده‌اند.

درفرانسه پیرموروا، نخست‌وزیر این کشور گفت که به عقیدهٔ دولت فرانسه: "اقدامات دولت لهستان از حیطهٔ حاکمیت آن تجاوز نمی‌کند".

برونو کرایسکی، صدراعظم‌اتریش، برقراری حکومت نظامی را "گامی برای پیشگیری ازیک فاجعه" خواند.

وزیرخارجهٔ بلژیک گفت:

"اوضاع لهستان وخیم است. ولی دلیلی برای مداخله ازخارج نیست".

مداخلهٔ گستاخانهٔ "ناتو"

دراین میان "شورای ناتو" اجلاسی فوق‌العاده برای بررسی اوضاع لهستان برگزارکرد. این گام را تنها می‌توان کوشش برای مداخلهٔ آشکار در امور داخلی لهستان خواند.

روز سه‌شنبه ۲۴ آذر۶۰ (۱۵ دسامبر ۸۱)، خبرگزاری "پاپ" گزارش داد که اوضاع لهستان به طورکلی آرام است. برپایهٔ این گزارش" راه‌آهن، صنایع وترابری شهری درشرایط عادی کارمی‌کنند ... اما دربرخی‌جاها ضدانقلابیون "ک.و.س. – ک.و.ر." به‌ایجاد تشنج دست زدند. با تحریک–کنندگان طبق مقررات حکومت‌نظامی عمل خواهد شد".

"تاس"، خبرگزاری شوروی، از ایالات متحدهٔ‌آمریکا به‌خاطر مداخله در امور داخلی لهستان انتقاد کرد. یک مفسر "تاس" در این‌زمینه یادآور شد که هیگ، وزیر خارجه آمریکا، خواهان‌اعمال‌فشاراقتصادی‌برلهستان گردیده‌است. وی هدف از این‌اقدام‌را کوشش برای " تاثیر گذاشتن بر روند رویدادهای لهستان در جهت منافع آمریکا" خواند. هیگ گفته‌بود که وا–گذاری مواد غذایی به‌لهستان بستگی به‌اوضاع آن کشور دارد.

به‌گزارش "تاس":

"یک‌مقام بلندپایه‌وزارت‌خارجه آمریکا به خبرنگاران گفته است که، چنانچه رهبران لهستان خواست‌های نیروهای مخالف دولت را رد کنند، ایالات متحده به تحریم اقتصادی و دیپلماتیک آن‌کشور دست‌خواهد زد. در حالی که هدف از این خواست‌ها چیزی‌جز براندازی نظام سوسیالیستی نیست".

" تاس" این‌گونه گزارش‌ها را "مداخله آشکار در امور داخلی لهستان" خواند.

بقیه‌در‌صفحه ۱۵

"شورای امنیت" تصمیم "تل آویو" را دربارهٔ انضمام بلندیهای جولان نامعتبر خواند

دولت اسرائیل قانونی از "کنشت" گذراند که‌برپایهٔ آن، این‌کشور بلندی های‌جولان‌را بخشی‌ازخاک‌خوداعلام داشت. این‌بلندی‌ها را، که‌متعلق به سوریه‌است، صهیونیست‌های اسرائیل درجنگ تابستان ۱۳۴۶ اشغال‌کردند.

نماینده‌ناظر "جامعه‌عرب" در سازمان‌ملل متحده این تجاوز را "فرآورده قرارداد استراتژیک میان ایالات‌متحده واسرائیل" خواند.

دولت‌سوریه اقدام غیرقانونی اسرائیل را "جنگ‌اعلام‌نشده" علیه سوریه‌نامید وافزود که خود را دیگر موظف به رعایت قرارداد آتش بس نمی‌بیند. دولت سوریه خواستاربر–گزاری جلسه‌فوق‌العاده "شورای‌امنیت" برای‌مجازات‌اسرائیل‌شد.

شاذلی‌قلیبی، دبیرکل "جامعهٔ عرب"، گفت:

"پشتیبانی بی‌دریغ ایالات متحده به‌اسرائیل اجازه‌داده است‌که بلندی‌های‌جولان راضمیمه‌خاک خود سازد".

نمایندگان ۹۰کشور غیرمتعهد در سازمان‌ملل‌متحد پشتیبانی کامل خودرا ازسوریه اعلام داشتند.

درجلسه "شورای‌امنیت‌سازمان ملل‌متحد"، که‌به‌درخواست‌سوریه‌بر–گزارشد، اولگ‌ترایانوفسکی، نمایندهٔ اتحادشوروی‌گفت:

"دعاوی بیشرمانهٔ اسرائیل نسبت‌به‌سرزمین‌های‌سوریه‌یکی‌ازپیامد های‌قرارداد‌جداگانه "کمپ‌دیوید" با مصراست، که‌زیر نظر ایالات‌متحده امضاشد".

ترایانوفسکی‌افزود: "درصورتی که‌اسرائیل‌تصمیم‌خودرا درباره‌ضمیمه سازی‌بلندی‌های‌جولان تغییر ندهد، "شورای‌امنیت" باید مسئلهٔ تحریم اسرائیل را مورد توجه‌جدی‌قراردهد".

نماینده‌سوریه از "شورای‌امنیت" خواست‌که‌تصمیم‌اسرائیل راغیرقانونی ونامعتبراعلام‌کند.

"شورای‌امنیت" "تصمیم دولت اسرائیل را دربارهٔ‌الحاق‌بلندی های جولان‌نامعتبر خواند. در قطعنامه ای که‌به‌اتفاق آراء تصویب‌گردید، از اسرائیل‌خواسته‌می‌شود که از تصمیم خود دست‌بردارد. "شورای‌امنیت" دبیر کل سازمان ملل‌متحد را موظف ساخت که در عرض دوهفته دربارهٔ اجرای این‌قطعنامه از سوی "تل‌آویو" به "شورا" گزارش‌دهد. در غیر این–صورت "شورای‌امنیت" حداکثردر تاریخ ۱۵ مهر۶۰ (۵ژانویه۸۲) جلسه ای تشکیل خواهد دادو اتخاذتدابیر شایسته‌را علیه‌اسرائیل، برپایه "منشور" سازمان‌ملل‌متحد بررسی خواهدکرد.

کمك اتحاد شوروی به نیکاراگوئه گسترش خواهد یافت

در مسکو میان آندره گرومیکو، وزیرخارجه شوروی، ومیگل دسکوتو، همتای‌نیکاراگوئه‌ای‌او، گفتگوهایی صورت گرفت. وزیر خارجه نیکاراگوئه از اتحادشوروی دیدار رسمی بعمل آورد.

دو وزیرخارجه‌به‌بررسی مناسبات میان‌دو کشور و مسائل‌بین‌المللی، ازجمله خلع سلاح و تنشزدایی، پرداختند. آنهاتاکید کردند که، همه‌کشورها، ازجمله در آمریکای‌مرکزی وکارائیب، حق‌دارندکه بدون‌دخالت‌ازخارج درباره‌سرنوشت‌خود تصمیم بگیرند.

میگل‌دسکوتوهمچنین ازتیخونوف، نخست‌وزیراتحادشوروی، دیدار کرد. تیخونوف‌همبستگی مردم شوروی رابانیکاراگوئه اعلام داشت، که به اصلاحات‌بنیادی‌سیاسی–اقتصادی دست‌زده‌است. وی آمادگی اتحاد شوروی را برای همکاری بیشتر بانیکاراگوئه ابراز کرد.

دربیانیه‌ای، که در پایان سفر رسمی وزیر خارجه‌نیکاراگوئه‌منتشرشد آمده‌است که اتحادشوروی ازکوشش‌های دولت نیکاراگوئه برای‌عادی ساز ی شرایط‌پیرامون نیکاراگوئه و تامین پیشرفت صلح‌آمیز این کشورپشتیبانی می کند.

اتحاد مردم
ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

صاحب امتیازومدیرمسئول:
محمود اعتمادزاده (م.ا. به‌آذین)
آدرس: تهران، منطقهٔ ۱۳پستی
صندوق‌پستی ۳۱۴/۱۱۱۷